

برولترهای جهان متحد شوید!



مسائل بین‌المللی



مرداد - شهریور
سال ۱۳۶۱

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۷ - ۳	اصول لنینی برابری و وحدت ملتها صلح یا جنگ ؟ این عمدترین مسئله دوران ما است .	دین محمد قونایف
۲۸ - ۱۸	سرچشمه خوش بینی ما در کجاست ؟	مارتا بوشمان
۳۴ - ۲۹	بمب اهریمنی نوترونی را باید متوقف کرد (مطالب مباحثه مطبوعاتی جمعی) برای صلح باید سپر قابل اعتمادی ساخت :	-
۳۷ - ۳۵	خلقها قادر بر مقاومت هستند	جورج جکسون
۴۰ - ۳۷	د راه نقش تازه استرالیا در امریین الطلی	پیتر سایمون
۴۳ - ۴۰	خطر از کجاست ؟	خوسه لا وا
۴۷ - ۴۴	نقشه های خطرناک را برهم بزنیم	ساتیا جاسودیمان
۴۸	کنفرانس سراسری طی	-
۵۸ - ۴۹	علم در زندگی اجتماعی	ورنر شلر
۶۷ - ۵۹	حق کار : واقعیات در سیستم	
۶۹ - ۶۸	یادبود کنستانتین ایوانوویچ زارودوف	

اصول لنینی برابری و وحدت ملتها

دین محمد قونایف

عضو هیئت مرکزی حزب

کمونیست اتحاد شوروی

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست

کازاخستان

شصت سال پیش، در سال ۱۹۲۲ یعنی پنج سال پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر چهار جمهوری روسیه، اوکراین، بلوروسی و ماوراء قفقاز که در آن هنگام آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را در بر میگرفت، قرارداد ای دربارهٔ ورود داوطلبانه در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با امضاء رسانند. ضرورت این امر اجرایی عینی پیشرفت اجتماعی، وظائف ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی و دفاع اطمینان بخش از دست آورد های انقلابی زحمتکشان کشور در مقابل تجاوزات امپریالیستی الزام نمود. در قطعنامهٔ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که بمناسبت شصتمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بتصویب رسیده گفته شده است: "پیداایش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حاصل پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است. اکتبر زنجیرستم اجتماعی و ملی را درهم شکست و تمام خلقهای کشور ما را به خلافت تاریخی مستقسل و خود مختار برانگیخت (۱). تاریخ پرافتخار اتحاد برادرانه ای که اینک پانزده جمهوری شوروی متحد را در بر میگردد گنجینهٔ تجربه ای گرانبهادر رحل و فصل حادثترین مسائل اجتماعی و اقتصادی است که غیر قابل حل بشمار میآید و چنانکه میدانیم در کشورهای سرمایه داری تا امروز هم لا ینحل بحساب میآید مسئله ملی یعنی مسئلهٔ پایان بخشیدن به ستم نسبت به خلقها و نابرابری آنها و تأمین آزادی برای تمام ملت ها بدون استثناء جزو همین مسائل محسوب میگردد.

مارکسیسم برخلاف انواع نظریات بورژوائی با در نظر گرفتن تمام بفرنجی، ظرافت و اغلب

درهم برهمنی روانی و تاریخی جنبه‌های مختلف این مسئله ریشه‌آنها در خصیلت مناسبات تولیدی و مقدم برهمه در مناسبات مربوط به مالکیت میدانند. " برای آنکه خلقها بتوانند واقعا متحد گردند باید منافع مشترکی داشته باشند. برای آنکه منافعشان مشترک باشد باید مناسبات کنونی مربوط به مالکیت نابود گردد و زیر مناسبات کنونی مستلزم استثمار برخی از خلقها توسط خلقهای دیگر است، فقط طبقه کارگر در مناسبات موجود مربوط به مالکیت نینفع است. فقط طبقه کارگر و نه طبقه دیگری میتواند این کار را انجام بدهد" (۱). در نیمه قرن گذشته که مارکس و ف. انگلس با چنین دقت کاملی ماهیت صحیح ترین برخورد به مسئله رامعین کردند.

این اصل اساسی برنامه مخصوص به مسئله ملی بود که و. ای. لنین پیش از انقلاب اکتبر تهیه کرده بود و در جریان انجام ساختمان سوسیالیستی نتایج تاریخی برجسته ای ببار میآورد. طبقه کارگر نیروی رهبری کننده یکپارچگی و وحدت خلقهای اتحاد شوروی بود که انترناسیونالیسم پیگیر آن اعتماد تمام زحمتکشان کشور کثیرالطه ما را جلب نمود و مورد تأیید آنان قرار گرفت. در مناسبات موجود بین بیش از صد ملت و اقوام مختلفی که در سرزمین اتحاد شوروی زندگی میکنند، پدیده هائی مانند ستم ملی، نابرابری و تبعیض نژادی کاملا برای همیشه بر طرف شده است.

جامعه شوروی نه در حرف، بلکه عملاً آزادی شخصیت را تأمین میکند و حقوق هر فرد را صرف نظر از تعلقات ملی تضمین مینماید. در کشور ما ملت‌های سوسیالیستی نوی بوجود آمده و مناسبات نوع تازه ای بین خلقهای شوروی مانند مناسبات برابری حقوق، دوستی برادرانه و همکاری متقابل ایجاد گردیده است. در جامعه سوسیالیستی قانونمندی تاریخی نوی عمل میکند که عبارتست از شکوفائی همه جانبه ملت‌ها و نژاد یکی آنها. با پیروزی سوسیالیسم پیشرفته در اتحاد جماهیر شوروی مجمع تاریخی تازه ای که خلق شوروی است و یکپارچگی و وحدت اخلاقی - سیاسی تمام طبقات و گروههای اجتماعی و تمام ملت‌ها و اقوام در آن با زتاب یافته، تشکیل گردید.

جمهوری شوروی سوسیالیستی کا زاخستان که در گذشته از مناطق عقب افتاده روسیه تزاری بود به درجات عالی پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رسیده و گواه روشنی بر نیروی سازنده سیاست ملی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی است. جمهوری ما در خانواده برادر خلقهای شوروی لبریز از یوئائی و مشحون از روح خلاق نوآوری است. کا زاخستان اینک با اجرای قرارهای بیست و ششمین کنگره حزب و وظائف پنجساله یازدهم به اعتلای همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود ادامه میدهد.

مسائل ملی در روسیه تزاری با بفرنجی وحدت ویژه ای متمایز بودند . سرنوشت تاریخی خلقهای همسایه یایکدیگرنیاز یعنی به اتحاد با مردم روسیه را پدید آورد ، پیوستن بروسیه برخی از آنها را از نابودی فیزیکی در مقابل اشغالگران خارجی نجات داد . دوست و پنجاه سال پیش از این پایه و اساس پیوستن او طبلانۀ کازاخستان بروسیه بوجود آمد و این امر برای کازاخستان نقطهٔ مبدئی در جریان گام نهادن براه مشترک پیشرفت و تکامل گردید . وحدت ناگسستی روسیه و کازاخستان که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برای همیشه بدان استحکام بخشید و در نبرد های طبقاتی بیرونی و در خانه ها ن زحمتکش علیه حکومت استبدادی ، سلطهٔ سرمایه داران و در ساختن های پنجاه ساله های نخستین ، در نبرد مرگ و زندگی با فاشیسم و سالهای حماسه آفرین آباد کردن زمین های بایرآیدیده شد ، امکان داد که طی سالهای اندکی جمهوری ماره چند قرن را پیماید . این اعتلا بدون اکتبر کبیر و سیاست ملی لنینی حزب کمونیست بهیچوجه امکان پذیر نبود ، زیرا در امپراطوری روسیه تزاریسم حاکم مطلق بود و حکومت مطلقه به خلقها شدیدا و بیرحمانه ظلم میکرد . سرزمین های کازاخستان بین ترکستان (۱) و چند ایالت والی نشین دیگر تقسیم شد . به سرزمین مانقش " زائدهٔ مواد خام " نواحی صنعتی مرکزی واگذار شده بود . پیش از انقلاب این در سرزمین پنهان و کازاخستان و آسیای میانه با مساحتی در حدود چهار میلیون کیلومتر مربع یا چهل درصد قارهٔ اروپا ، حتی یک مؤسسه بزرگ صنعتی هم وجود نداشت . از اهالی مالیات سنگینی باضافهٔ مقررهای مختلف جنسی و نقدی اخذ میشد و کالا بدانهابه قیمت غارتگرانه ای فروخته میشد . هرگونه نطفهٔ سازمان دولتی - ملی ، حتی ناچیزترین آن سرکوب میگردد . تزاریسم مردم کازاخستان راحتی از نام مخصوص بخودشان هم محروم کرده بود . سرزمین ما را " استپ " و ساکنان آنرا " استپ نشینان " و " بیگانگان " میخواندند . آنها را انسانهای درجه دوم محسوب میداشتند و تمام حقوق مدنی محروم کرده بودند . آنچه بر مردم میگذشت ، جریان انحطاط و فقر مادی و معنوی بود .

مردم کازاخستان شخصیت های فرهنگی خوش ذوق و با استعدادی ، مانند آبای قونان بایف (شاعر) ، چوکان ولیخانف (دانشمند و جهانگرد) ، اسپرای آلتین سارین (معلم و مصلح) پروریده اند . ولی کازاخ های بطور کلی و جمعی بیسواد بودند و کتابت پیشرفتۀ ادبیات ، تأثیر ، هنرهای تصویری و تجسمی حرفه ای و کُر و گرافیک نداشتند .

۱ - سرزمین ترکستان (که در آغاز ایالت مقرر نمایندۀ تزار نامیده میشد) نیم قرن یعنی از ۱۸۶۷ تا ۱۹۱۷ داخل در ترکیب امپراطوری روسیه بود .

توده های زحمتکش ملیت های مناطق د وراز مرکز، علاوه بر تحمل ستم حکومت مطلقه تزاری از طرف پک ها و فئودال های محلی و از آغاز قرن حاضر وسیلهٔ خارج جانی هم که صاحب امتیاز ویا کنتراتی بودند و دنبال منابع تازه د درآمد میگشتند به سختی استثمار میشدند . توسوپ کاظم بایف ، ایمن کارگر معدن سالخورده ناچار بود د رقا را قناد ر معدن " کارنو " که متعلق به انگلیسی های صاحب امتیاز بود کار کند . او اینطور تعریف میکرد : " چهرهٔ لاغرو استخوانی و خسته و فرسودهٔ معدنچیان که به خاکه نغال آلوده شد بود د نظر م مجسم میشود . خانه های گلی آنها را کبوی نم میدهد ، می بینم . من جیم هربرت و ترکه اش را که با صدای سوت مانند ش بالای سرم بلند میشود بخاطر میآورم . آنوقت به این می اندیشم که ممکن است د مرحله دیگری د ر معدن افریقای جنوبی هم چنین سرپرهرتی همانطور بر دگان خود را شکنجه میکند که یک موقع هم ما کا زاخ ها را شکنجه میکردند . . . " .

تعمیلات طبقات استثمارگر د جهت جاودان ساختن راه ورسم و نظامهای بیدارگرانه د ر نتیجهٔ انقلاب بورژوازی روسیه د ر فوریهٔ سال ۱۹۱۷ د سخنشوش تغییرات محسوسه نشد . خلقهای ستمدیدهٔ روسیه نمیتوانستند از دولت موقت انتظار هیچ اصلاحاتی را داشته باشند .

بدین ترتیب مسئلهٔ ملی د روسیه د راستانهٔ انقلاب با د شورابهی ویژه ای متمایز و مشخص میگردد . د ر درجهٔ اول ، بطوریکه مشاهده میکنیم ، مضمون آن د مسائل مربوط به همزیستی د ، سه یا چند خلق خلاصه نمیشد ، بلکه مناسبات میان د هها و د هها خلق را د ر آن واحد د بر میگردت .

از طرف دیگر خصلت استثمار " چند جانبه " نقاط د وراز مرکز که د ر آن اغلب نیروهای مخالف یکدیگر مانند نیروهای محلی عظمت طلب و نیروهای خارجی شرکت داشتند کار را د شوارتر میساخت . آخرین نکته اینکه خلقهایی که سکنهٔ روسیه را تشکیل میدادند د سطوح مختلف پیشرفت اجتماعی - اقتصادی قرار داشتند . د همین کنگرهٔ حزب لنین د رسال ۱۹۲۱ خاطر نشان ساخت که : " اگر از ۶۵ میلیون اهالی غیر روس بزرگ ، اوکرائین ، بلوروسی ، بخشی از آنر با یجان و ارمنستان را که بدرجات معینسی مرحلهٔ سرمایه داری صنعتی (۱) را طی کرده اند تفریق کنیم د ر حد و د سی میلیون از اهالی که اکثرشان راترک ها تشکیل میدهند (ترکستان ، بخشی بزرگ از آنر با یجان ، داغستان ، کوه نشین ها ، تاتارها ، باشکیرها ، قرقیزها وغیره) باقی میماند که موفق نشده اند مرحلهٔ سرمایه داری را بگذرانند . آنها پراولتاریای صنعتی نداشته یا تقریباً نداشته اند و د اکثر موارد به گله داری اشتغال داشته و د مرحلهٔ پد رسالاری - عشیره ای میزیسته اند (قرقیزستان ، باشکیرستان ، قفقاز شمالی) یا هنوز کاملاً از مرحلهٔ نیمه پد رسالاری و نیمه فئودالی د ور نشده اند (۲) .

- ۱ - د ر گرجستان حاکمیت شوروی د و ماه پس از کنگرهٔ د هم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) برقرار گردید .
- ۲ - حزب کمونیست اتحاد شوروی د ر قطعنامه ها و قرارهای کنگره ها ، کنفرانس ها و پلنوم های کمیته مرکزی آن . جلد دوم ، مسکو ، سال ۱۹۷۰ ، صفحه ۲۵۲ .

در نتیجه ، حل و فصل مسئله ملی هم‌نقطه نیازمند برقراری مناسبات برابری میان تمام خلقها و زمین برداشتن اشکال گوناگون ستم ملی ، بلکه انجام کاری سترگ در جهت برطرف ساختن اختلافهای عمیق تاریخی در پیشرفت اجتماعی - اقتصادی بود . بدون این شرط اخیر دست یافتن به برابری واقعی به عهد متمویق طولانی می افتاد . بدین سبب است که دادلائل مکفی میتوان گفت از بین بردن انواع نابرابریهای سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و سپس برطرف ساختن اختلافات جدی در عرصه زندگی اجتماعی - اقتصادی مضمون اصلی سیاست ملی لنینی - حزب کمونیست اتحاد شوروی بود .

اعلامیه حقوق خلقهای روسیه که پس از برقراری حاکمیت شوروی بتصویب شورای کمیسارهای خلق رسید زمینه سیاسی مشی لنینی در حل مسئله ملی را از طریق برابری و حق حاکمیت خلقهای روسیه ، حق آزادی در تعیین سرنوشت تاحد جدائی و ایجاد کشور جداگانه ، الفای انواع امتیازات و محدودیت های ملی و ملی - مذهبی و پیشرفت آزادی اقلیت های ملی و گروههای اتنیک معین میکرد . اصولیت و پیگیری سیاست لنینی حق شناسی و احترام عمیق خلقهای راکه برای مبارزه در راه زندگی نوپا خاسته بودند برانگیخت . این سیاست برای نخستین بار وحدت جنبش کارگری انقلابی و آزاد بیخشم ملی را در امر نوسازی اجتماعی جهان تامین کرد . در عین حال دلیری در بکار بستن این سیاست مباحثه انگیز هم بود و گاهی این نگرانی را ایجاد میکرد که کشوری پهن‌اوریه کومه ای از کشورهای کوچک مبدل گردد . همه دیالکتیک ژرف برخوردار لنین راکه در جهت نوسازی بنیادی پایه های وحدت ملتها و خلقها بود یکباره درک نکردند . و ای . لنین نوشت : " حزب پرولتری کوشش خود را برای ایجاد کشوری تاحد ممکن بزرگ بکار میبرد ، زیرا این بصود زحمتکشان است ، حزب در راه نزدیکی و متعاقباً در هم آمیزی ملتها کوشش میکند ، ولی بدین هدف میخواهد فقط از طریق اتحاد برادرانه آزاد کارگران و توده های زحمتکش تمامت هابرسدند با اعمال زور" (۱) . در مبارزه با خاطر اصل ساختمان اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد های مختلف دیگری هم مطرح و مورد مذاکره قرار گرفت که باشکست مواجنگردید ، از آنجمله است پیشنهادی در باره ایجاد کنفدراسیون جماهیر جدا از یکدیگر از یکطرف و پیشنهادی در داخل کردن آنها در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه با حقوق خود مختاری از سوی دیگر . ولی اندیشه لنینی اتحاد برپایه فدراتیو شوروی برتری یافت و پیروز شد . ملت های بزرگتری که در سرزمین های مسکونی خود بخش بیشتر اهالی را تشکیل میدادند جماهیر متحد را بوجود آوردند . در ترکیب آنها جمهوریهای خود مختار ، ایالات خود مختار و واحی خود مختار تعیین میشد و بدین ترتیب ، حق هر خلق در امر پیشرفت

سازمان دولتی خود همانند این حق در سطح جماهیر متحد تحقق مییافت . در عین حال فدراسیونی که بر پایه اصول انترناسیونالیسم پرولتری و مرکزیت دموکراتیک بنیانگذاری شده بود خلقها را در کشور نیرومند سوسیالیستی واحدی متحد میکرد .

از اقوام ، طوایف و گروههای اتنیک در شرایط نخام جدید ملت های سوسیالیستی پویائی

تشکیل یافت ، حد و مرز ملی - ارضی بطور عادلانه و طبق قرار متقابل دقیق تر گردید . ۲۶ اوت سال ۱۹۲۰ فرمان تاریخی کمیته اجرائیه مرکزی سراسری روسیه و شورای کمیسرهای خلق جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در باره ایجاد جمهوری کازاخستان ، با مضای و . ای . لنین و م . ای . کالینین انتشار یافت . سازمان دولتی کازاخستان هم مانند سازمان دولتی خلقهای بسیاری دیگر کشورها بشکل شوروی و سوسیالیستی پدید آمد .

یادآوری این نکته حائز اهمیت است که با وجود تمام اینها واحد های ملی - ارضی کشور از لحاظ ترکیب اهالی بر حسب قاعده هم در اثر ویژگیهای نقل مکان های تاریخی وهم در نتیجه تغییر محل اقامت بعدی سکنه کشور (که از ساختمان مؤسسات اقتصاد عظیم و آباد کردن مراکز مناطق تازه غنی از لحاظ وجود معادن و مواد خام ناشی میگردد) کثیرالمله بوده و بهمان شکل هم باقی مانده است . این جریان به کازاخستان هم کاملاً مربوط میشود . اشتراک اهالی سایر نواحی و ایالات در فصل مسائل اقتصادی در اراضی جمهوری ما را برخی از شوروی شناسان میکشند بمنزله نوعی " نواستعمار " که پایمال کننده منافع سکنه اصلی آنجا است قلمداد کنند . این نظر همانقدر بی معنی است که خود کازاخ هائی را هم که در ساختمان های خارج از جمهوری شرکت میورزند (مثلاً در ساختمان خط اصلی راه آهن سراسری بایکال - آموریا ایجاد سوخوزهای تازه در مناطق مرکزی فاقد خاک سیاه) به " استعمارگری " متهم کنیم .

ملت کازاخ اینک بیش از یک سوم سکنه جمهوری ما را تشکیل میدهد و بطور پویائی رشد میکند . در فاصله بین سرشماری های سراسر شوروی در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۷۹ تعداد کازاخ ها تقریباً دو برابر گردید . در عین حال در ترکیب سکنه جمهوری تعداد زیادی هم روسها ، قرقیزها ، اوپقورها ، آلمانی های مقیم شوروی ، کره ای ها و تعدادی از سایر ملل و اقوام ساکن شوروی هستند . این سؤال پیش میآید که احترام و منافع ویژگی های ملی نسبت به اینها چگونه تأمین میگردد ؟ قوانین کشور شوروی بطور کلی و جمهوری ها که تمام حقوق سیاسی ، آزادیهای فردی و برابری واقعی با دیگران ، صرف نظر از محل تولد ، را برای شهروندان سایر ملیت ها تضمین میکنند ویژه تحقق این هدف میباشند . بطور مثال در شورای عالی کازاخستان ده نماینده آلمانی الاصل وجود دارد و ناتالییا گلگرت از سوخوزی بنام آمان گلدی از جمهوری ما بسمت نمایندگی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شده

است. در کاخستان روزنامه "فریوند شافت" بزبان آلمانی انتشار مییابد و در میرتا و تاتری بنام تاتر رام آلمان مشغول فعالیت است. تاتر بزبانهای کره ای و اوپورهم وجود دارد و بزبانهای کره ای، اوپور و زبکی روزنامه منتشر میشود. پخش برنامه های رادیوئی به چند زبان و چاپ و انتشار کتاب و غیره نیز در جمهوری بهمین منوال است.

در صفوف رزمندگان نیروهای مسلح پرافتخار کشور، جوانان کاخستان در و شید و ش نمایندگان تمام ملتها و خلقهای اتحاد جماهیر شوروی خدمت زبیر پرچم را انجام میدهند. آنان به وظیفه ای که قانون اساسی کشور برایشان در قاع از میهن تعیین کرده شرافتمندانه عمل میکنند. اهاالسی کاخستان نقش مهمی را که ارتش ما، ارتش دوستی خلقهای اتحاد جماهیر شوروی، ارتش میهن دوستان و انترناسیونالیست ها، در امر تربیت نسل جوان ایفا میکند بسیار ارج مینهند.

اکنون در نگرگی و شم ریخشی سیاست ملی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در نتیجه آن آزادی و برابری خلقها نه فقط ضامن شکوفایی هر یک از آنها بطور جداگانه گردید، بلکه به پیدایش دوستی واقعی و برادری هم پیکار و برای همیشه میان آنها برقرار گردیده یاری رسانید، به تمام و کمال آشکار میشود.

۲

مسئله راههای عطفی تسریع ترقی اقتصادی خلقهای عقب مانده، چیزی که بدون آن پیش آمدن واقعی آنها تا سطح برابر با سایر خلقها غیر ممکن است، در تئوری مارکسیستی - لنینیستی از همان آغاز مطرح شد. ف. انگلس روی نقش مهم پرولتاریا در این جریان تاکید میکرد که کشورهای عقب افتاده بتوانند "پروسه پیشرفت خودشان را بسوی جامعه سوسیالیستی بمیزان شایان توجهی کوتاه کنند و از بخش بزرگ آن رنج و اذیتها و مبارزاتی اجتناب ورزند که ما بناچار از درون آنها باید راه را بسوی اروپای غربی هموار سازیم" (۱). لنین با تکمیل خلاق این اندیشه در شرایط نو چنین نتیجه گرفت که: "... کشورهای عقب افتاده، بکمک پرولتاریای کشورهای پیشرو میتوانند به نظام شوروی راه یابند و پس از درجات معینی از پیشرفت بدون گذراندن مرحله پیشرفت سرمایه داری به کمونیسم برسند" (۲). پیروزی اکتبر این امکان "جبران زمان" را که از لحاظ تاریخی پدید آمده است، فراهم ساخت و برای نخستین بار طبقه کارگر روسیه را در وضع حاکمی قرار داد که برای کمک به خلقهای دیگر هم آمادگی دارد و هم دارای وسائل لازم برای انجام این کار میباشد.

۱ - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار (بزبان روسی)، جلد ۲۲، صفحه ۴۴۶.

۲ - و. ای. لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۴۱، صفحه ۲۴۶.

این حاصل کار برای سرنوشت پروسه انقلابی جهانی اهمیت فراوان دارد. تعداد هرچه بیشتری از خلق‌های که درگذشته عقب مانده اند، پس از هائی از وابستگی استعماری، راه استقلال و پیشرفت سوسیالیستی را برمیگزینند. کمک و یاری که آنها با اطمینان کامل میتوانند از جانب زحمتمندان در خانواده کشورهای سوسیالیستی متحد شده اند، انتظار داشته باشند هرچه وزین ترمیشود. نیروی این پشتیبانی برای نخستین بار زمانی نشان داده شد که مسئله اعتلای مناطق دور از مرکز روسیه مطرح گردید و چشم امید ما بطور عمده به یاری خلق روس دوخته شد.

ل. ای. برژنف خاطر نشان ساخت که "چنین کمکی و یا آمادگی برای صرف مساعی عظیم و بصراحت بگوئیم، آمادگی برای از خود گذشتگی بخاطر برطرف ساختن عقبماندگی ملت‌های نواحی دور از مرکز و پیشرفت سریع آنها را لنین بمنزل و وظیفه انترناسیونالیستی بزرگی به پرولتاریای روسیه توصیه کرد. طبقه کارگر روسیه و خلق روس هم این وظیفه را شرافتمندانه انجام دادند. در واقع این قهرمانی پرافتخار تمام طبقه و تمام خلق بود که بنام انترناسیونالیسم انجام گرفته بود" (۱).
 محو و نابود می‌یراث استعمار از نخستین سالهای ساختمان سوسیالیستی آغاز گردید.

بدین منظور تدابیر مهمی از طرف دهمین و دوازدهمین کنگره حزب (سال ۱۹۲۳) اتخاذ گردید، از جمله "از راه نزدیک ساختن کارخانه ها به منابع مواد خام، احداث مراکز صنعتی طبق برنامه ای منظم...". (۲) توصیه میشد. صنایع مرکز رهبری تولیدی - تکنیکی جمهوریهای جوان خاور را بعهده گرفت. در سالهای ۲۰ کارخانه ها و فابریک های ماهوت بافی و قند از مسکو، تیژنی نوو-گورود، کلفنی و سایر شهرها به کارخانه استان انتقال داده شد. هزاران مهندس، تکنیسین و کارگر متخصص به جمهوری اعزام شد.

اینها نخستین گامهایی بود که از لحاظ قاطعیت، فوریت و زیر پر خورد به موضوع در انسان عمیقاً تأثیر میکرد. در همین حال برنامه دراز مدت بسیج نیروها بمنظور اعتلای نواحی عقب مانده هم تهیه شد که تأمین آهنگ های رشد اقتصادی ممتاز و بسیار بالا ترا میانگین سراسر اتحاد شوروی پایه و اساس آنرا تشکیل میداد.

برای دست یافتن به چنین آهنگ رشدی از ذخایر اتحاد شوروی منابع مادی و مالی اضافی به جمهوری های ملی اختصاص داده میشد. در نتیجه فقط طی سالهای ۱۹۲۷-۱۹۳۹ در خایر اساسی صنایع در کارخانه استان ۲۲۹ بار افزایش یافت، در صورتیکه این شاخص برای سراسر کشور مجموعاً به ۷۸ میرسید. هرگاه دوران از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ را در نظر بگیریم، آنوقت، بطور مثال

۱- ل. ای. برژنف، با موشی لنینی، جلد ۴، مسکو، ۱۹۷۴، صفحه ۵۱.

۲- حزب کمونیست اتحاد شوروی در قطعنامه ها و قرارهای کنگره ها، کنفرانس ها و پلنوم های کمیته مرکزی آن، جلد ۲، صفحه ۲۵۳.

حجم کل محصول سرانه صنعتی در کشور ۱۲ بارود جمهوری ما تقریباً ۱۹ بار افزایش را نشان میدهد. پیدایش مراکز تازه صنعتی و یک سلسله رشته های مختلف صنایع ، پیشرفت حمل و نقل و وسایل نقلیه ارتباطی و ساختمان مسکن و مؤسسات فرهنگی ، واقعیاتی است که در پس این ارقام نهفته است . در کشاورزی نیز دگرگونی های بنیادی عظیمی انجام میگرفت . در همان سال ۱۹۱۸ روسیه شوروی که خود از ویرانیه و نابسانیه ها در رنج بود از بودجه بسیار اندک خود یک میلیون روبل برای امور آبیاری در جمهوری ترکستان و نواحی جنوبی کاзахستان اختصاص داد . در سالهای ۳۰ جمعی کردن امور کشاورزی " کلکتیویزاسیون " انجام گرفت ، کلخوزها و سوخوزها بوجود آورده شد که قادر بودند در اراضی وسیعی تکنیک نورا برای کشت و زرع و تهیه فرآورده های کشاورزی مورد استفاده قرار دهند . اشکال دامداری هم تغییر کرد و دامداری بشیوه کوچ نشینی به بهره برداری از چراگاهها و مراتع در اطراف مراکز دامداری مبدل شد .

مقدمه عمومی بر طرف ساختن عقب ماندگی از طریق در نظر گرفتن آهنگهای رشد اضافی ابدی بمعنی نوعی یکنواختی و یا استاندارد در مضمون دگرگونی های بنیادی سوسیالیستی نیست . در سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی برابری ، هیچوقت بمعنی تراز بندی مکانیکی یا تحمیل ساختارهای اقتصادی یکسان و تناسب های مشابه و مانند اینها درک نشده است . برخورد ما از بیخ و بن با " کمکی " که در براتیک سرمایه داری رایج است مغایرت دارد ، زیرا آن " کمک " همواره در جهت ایجاد اقتصادی یک پهلو " فرعی " در کشورهای در حال رشد است که ملاً باید تابع منافع مراکز اقتصاد ای امپریالیسم باشد . برنامه ریزی و ساختمان سوسیالیستی شمرخشانترین شکل پیشرفت هر ناحیه و جمهوری را در ترکیب کل اقتصاد کشور در مرکز توجه قرار میدهند و بدین ترتیب استقرار و عملکرد عقلانی نیروهای تولیدی در مقیاس سراسر کشور نیز مورد توجه خاص است .

بطور مثال ، پیشرفت کاзахستان مقدم بر هر چیزی با اتکا به معنای فوق العاده مواد معدنی و مواد خام انجام گرفت . استفاده از آنها طبق برنامه ای معین با بهره برداری از حوضه های ذغال سنگ قاراقند اولکی با ستون همزمان آغاز گردید . سهم جمهوری در استخراج ذغال سنگ در سراسر شوروی مرتباً ضمن برنامه های پنجساله افزایش مییابد . در ساحل شرقی دریای خزر و در شبه جزیره مین قشلاق منابع عظیم نفت کشف گردیده که بهره برداری از آن آغاز شده است .

ذغال سنگ ، انرژی و سنگ آهن اساس ایجاد صنایع فلزی بود . کاзахستان به یکی از بزرگترین مراکز تهیه پولا در کشور مبدل گردید . سنگ آهن سوکولفسکو - سارنای و لیساکفسک و پولا و چدن و ورقه فلز ماگنیتسک کاзахستان و آلپاها و ایرماک و آغ توبینسک و همچنین سنگ معدن منگنز و کرم به سراسر اتحاد شوروی فرستاده میشود . صنایع فلزات رنگین کاзахستان از لحاظ تولید سرب ،

قلع و کاد میم مقام اول را در کشور داراست و به اقتصاد سراسر شوری و به همرفته نزدیک به پنجاه نوع فلزات رنگین و کمیاب عرضه میکند . ترقی صنایع فلزینوبه خود به اعتلای ماشین سازی و صنایع فلزکاری کمک کرد ، فرآورده های این رشته هائ فقط در اتحاد شوروی ، بلکه در بیش از ۸ کشور خارجی نیز شهرت دارد .

بدین ترتیب مجتمع صنعتی کم نظیر کازاخستان حلقه به حلقه پدید آمد و گسترش یافت . وجود مجتمع های مرکب بطور کلی از خصائص پیشرفت اقتصاد در سوسیالیسم است . اینک در کازاخستان ایجاد مجتمع های تولیدی منطقه ای که در آنها موسسات رشته های مختلف ، ساختمان های اساسی لازم ، شبکه کامل راههای ارتباطی و بخش های مسکونی بطور هم آهنگ پیشرفت میکنند ، در درجه اول اهمیت قرار دارد و معضلات مربوط به محیط زیست در آنها با موفقیت برطرف میگردد . چند مجتمع از این نوع ، هم اکنون پیش از نیم از تولیدات صنعتی کازاخستان را بهم ارتباط داده و متمرکز میکند .

پن طی بیست سال اخیر حجم فرآورده های صنعتی جمهوری ۳ بار افزایش یافته است ، بد معنی که اگر با شماره بگوئیم ، در این مدت سه کازاخستان صنعتی تازه پدید آمده است ، در ضمن تولید نیروی برق تقریباً ۶ بار فرآورده های ماشین سازی و صنایع فلزکاری ۷٫۸ بار و تولیدات صنایع شیمیایی و پتروشیمی ۹٫۶ بار افزایش یافته است .

اگر به کشاورزی نظر افکنیم ، مشاهده میشود که آباد و قابل بهره برداری کردن ۲۵ میلیون هکتار زمین های بایر و اراضی بلا استفاده معادن کازاخستان طی ده ساله های اخیر اساس دگرگونی های بنیادی آنرا تشکیل میدهد و این اقدامی است که در تاریخ کشاورزی از لحاظ مقیاس عظیم خود بیسابقه و بی نظیر است . این موفقیت برای ما هالی کازاخستان بویژه بدین سبب گرانها است که بهره رلی ل . ای . برژنف بدست آمده است که در آن هنگام بسمت دبیر اولی کمیته مرکزی حزب کمونیست کازاخستان فعالیت میکرد .

مسلم است که یک جمهوری توانائی آنرا نداشت که گره بفرنج ترین و متنوع ترین مسائلی را که اراضی بکروپایریب د کرده بود بگشاید . تمام کشور به آباد کردن این اراضی همت گماشت . فقط اسم سوخوزهای (مزارع دولتی) که بدست فرستادگان نواحی مختلف کشور ایجاد گردیده ، مانند سوخوز " مسکو " ، " لنینگراد " ، " سوچی " ، " کیف " ، " مینسک " و غیره بر این نکته گواهی میدهد . طی یک ربع قرن که آغاز کار در اراضی بایر گذشته جمهوری گردآوری غلات را تقریباً ۷ برابر کرده است و در شرایط مساعد سالانه ۳۰ میلیون تن غله تولید میکند . این رانیز باید خاطر نشان ساخت که شمر کشاورزی در اراضی بایر (سابق) محصولات عالی است و بیش از ۸ درصد محصولات

این اراضی را انواع گندم اعلا و گرانقیمت تشکیل میدهد .

اگر از این اراضی فقط غله بدست میآید ، باز هم هزینه ای که بمصرف آباد کردن آن رسیده بجای سود مند میبود . ولی در آنجا علاوه بر کشت غلات ، دامداری هم بسرعت پیشرفت کرد . اکنون کازاخستان بیش از یک میلیون تن گوشت تولید میکند و این رقم چهار برابر مقدار گوشتی است که پیش از قابل کشت کردن این اراضی تهیه میشد .

پروژه برابر کردن سطح پیشرفت بمنزله یک وظیفه برنامه ای بتدریج انجام میگردد و در عین حال با چنان تحرکی پیش میرفت که با هیچ راه و روش دیگری غیر از متد سوسیالیستی اداره امور اقتصاد قابل تصور نیست .

در جریان ساختمان سوسیالیستی که انقلاب کبیرا کثیرتکانه های نیرومندی بدان داده و میدهد برخی از ملت هایی که درگذشته عقب مانده بودند در راه ترقی چنان مسافتی را طی کردند که سابق بر این راه هزار ساله مینمود . این یکی از آن دست آورد های سوسیالیسم موجود است که فقط کوران از دیدن آن عاجزند . جمهوری های شوروی متحده اینک از لحاظ تولید درآمد سرانه ملی تقریباً به یک سطح رسیده اند و شاخص های بازدهی کار و تأمین اقتصاد جمهوری ها با وسائل تکنیکی بهم نزدیک شده است . همانطور که در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تأکید شد ، در اتحاد شوروی دیگر نواحی دروازه مرکز اقتصاد وجود ندارد .

از اینجا معلوم میشود که بچه سبب حالا دیگر تأمین آهنگهای رشد ممتاز ضرورت خود را از دست میدهد . بطور مثال در " جهات اصلی پیشرفت اقتصاد و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی طی سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۰ و برای دوران تا سال ۱۹۹۰ " که بتصویب بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی رسیده قید شده است که تولید فرآورده های صنعتی در کازاخستان ۲۴ تا ۲۵ درصد افزایش داده شود ، این رقم تقریباً برابر میزانی است که برای اوکراین شوروی سوسیالیستی در نظر گرفته شده است (۲۰ تا ۲۲ درصد) که یکی از پیشرفته ترین جمهوری های کشور است .

معیارهای عمده ای که آهنگ و سمت ساختمان اقتصاد در مناطق مختلف را تعیین میکنند ، تعمیق تعاون در کار و افزایش ثمر بخشی تمام مجتمع اقتصاد سراسر اتحاد جماهیر شوروی در جهت انجام برنامه های پر دامنه اجتماعی اقتصاد است که حزب ما برای سالهای ۸ مطرح کرده است . ضمن بیان موفقیت ها ، ما البته آنچه را که مانع پیشرفت در کارها است فراموش نمیکنیم . هنوز در برنامه ریزی و اداره امور اقتصاد دقت کافی وجود ندارد ، در سازماندهی تولید به نظم و انضاط و کاربری باید افزوده شود ، اغلب تعمیرات تازه ترین دست آورد های دانش و تکنیک در پیرامون روزانه

بدرازامیکشد . ارزیابی انتقادآمیز دست آورد ها ، یافتن نواقص و معایب و مبارزه با آنها از ضروریترین شرط های سراسر فعالیت ما است . فقط با د نظر گرفتن آنها ما میتوانیم با موفقیت در راه ساختمان جامعه نوید پیش روییم .

۳

وظائف برابری سطح پیشرفت در عرصه اجتماعی بوسیله ره نمود اصلی حزب کمونیست اتحاد شوروی یعنی : "همچیز بخاطر انسان و برای خیر و مصلحت انسان " تعیین میگردد . کارهای سیاسی و اقتصادی دولت هم در خدمت بهمین هدف والا انجام میشود و این هدف به زندگی و کار مشترک ما معنی میبخشد . ساختمان جامعه نوپویزه بخرنج است ، زیرا فقط با مسائل مربوط به تامین زندگی و رفاه انسانها پایان نمیپذیرد ، بلکه تغییر و تحول ژرف خود انسان ، پرورش و تربیت شخصیت های طراز نوین با خصائل موزون و هم آهنگ فردی و سطح عالی آگاهی اجتماعی رانیز در بر میگیرد . پرورش انسان نوپوی طریق دیگری جز در نتیجه میلیونها و میلیونها دگرگونی فردی که در هر شخصیتی پدید میآید امکان پذیر نیست ، ولی این پروسه در عین حال بشکل دیگری جز بشکل جمعی وتوده ای جریان نمی یابد و پس از تحقق هم اثرات خود را در سیمای خلق بطور کلی باقی میگذارد .

ساختار اجتماعی جامعه ما و تغییراتی که در آن پدید آمده و میآید این را با روشنی کامل نشان میدهد . در جامعه پیش از انقلاب کازاخستان در طبقه آنتاگونیستی بطور کلی وجود داشت که عبارت بود از بای (بگ) و طبقه فقیر شار و اباد امداران بی بضاعت . طبقه کارگران تعداد کمی تشکیل میشد و به تولیدات دستی وزندگی پاتریارکال - فئودالی وابسته بود ، آبدیدگی ایدئولوژیک و تجربه طبقاتی هم نداشت . ولی اکنون در ساختمان سوسیالیسم نقش پیشتاز و رهبری کننده از آن طبقه کارگر است . بدین سبب هم تشکل طبقه کارگرد جمهوری ما هم مانند دیگر نواحی دروازمركز سابق در فعالیت حزب و دولت جای بزرگی را بخود اختصاص داد .

طبقه کارگرجوان کازاخستان از همان آغاز بمنزله طبقه کارگر سوسیالیستی شکل گرفت . با رشد پرتحرک صنایع از همان سال ۱۹۳۹ کارگران ۳۳٫۸ درصد اهالی شاغل را تشکیل میدادند و اکنون این رقم به ۷۰ درصد رسیده است و در ضمن تعداد کارگران کازاخ به یک میلیون نفر بالغ میگردد . ایجاد واحد بزرگی از کارگران کشاورزی در اراضی بایر قابل کشت شده ای که در هر سوخوز آن صدها مکانیسمین و متخصصین دیگری فعالیت میکنند (که آنها را دیگر نمیتوان کشاورز نامید) از عوامل آشکار رشد جوشان طبقه کارگر گردید و این از مشخصات ویژه کازاخستان است . اینها کسانی هستند که با تکنیک سروکار دارند و میتوان آنها را نمایندگان طبقه کارگرد تولیدات کشاورزی نامید . ولی ، نه فقط یادآوری رشد کمی ، بلکه قید تغییرات کیفی هم حائز اهمیت است که بطور

مداوم در ترکیب طبقه کارگری می‌دهد . سطح تخصص کارگران مرتباً بالا می‌رود و آنها حرفه‌های تازه‌ای فرامی‌گیرند که پاسخگوی مقتضیات ترقی علمی و تکنیکی است . فعالیت اجتماعی - سیاسی افسزایش می‌یابد و اشتراک آنان در اداره امور دولتی توسعه پیدا می‌کند . در انتخابات سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۰ نماینده به ترکیب شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی کازاخستان راه یافتند که ۲۱ نفرشان کارگراست ، یعنی کارگران ۴۳۳ درصد ترکیب شورای عالی را تشکیل می‌دهند .

طبقه کارگرد را اتحاد برادرانه با دهقانان کلخوزی به ساختمان سوسیالیسم مشغول است . تغییر و تحولات عمیقی در محیط کشاورزی کلخوزی پدید می‌آید . میان آنها درصد کارکنان فاقد تخصص به میزان قابل توجهی کاهش یافته و به تعداد و وزن مخصوص مکانیسم‌ها و متخصصین دیگر خیلی افزوده شده است . در سال ۱۹۸۰ بیست و دو درصد مجموع کشاورزان کلخوزی را مکانیسم‌ها تشکیل می‌دادند در حالیکه در سال ۱۹۶۵ جمع تعداد آنها ۱۶ درصد بود .

روشنفکران هم در زندگی اجتماعی مقام برجسته‌ای دارند . در سال ۱۹۴۲ تعداد افرادی که بیشتر به کار فکری اشتغال داشتند در تمام جمهوری ۲۰ هزار نفر ، در سال ۱۹۴۰ ، ۲۸۳ هزار نفر و در سال ۱۹۷۹ بیش از دو میلیون نفر بود . اینک در اقتصاد کشور ما تعداد متخصصین ۷ بار بیش از تعداد آنها در سراسر روسیه در آستانه سقوط تزاریسم است .

دگرگونی بنیادی در مجموعه شیوه زندگی ملی و برقراری ارزش‌های تازه در آن و راه یافتن به سطح تازه‌ای نیازهای مادی و معنوی انسان زمینه‌ایست که این تغییرات در ساختار اجتماعی در آن بوجود آمده است .

ساختمان مسکن و مراکز اجتماعی و فرهنگی در کازاخستان دامنه عظیمی پیدا کرد . فقط طی پنجساله دوم (۱۹۷۶ - ۱۹۸۰) در ۳۰ میلیون متر مربع زمین زیر ساختمان ، مسکن بنا گردیده و در اختیار زحمتکشان قرار داده شده است . از هر پنج نفر از اهالی جمهوری یک نفر به‌خانه تازه نقل مکان کرده است . در ریوتوبیشرفت بازرگانی دولتی و تعاونی ، اقتصاد شهری خدمات ویژه مسکن و سایر رشته‌های زیرساختاری اجتماعی رفاه و آسایش اهالی دامنه وسیع‌تری پیدا می‌کند . در آمد کارگران در شهرها ، در سالهای حاکمیت شوروی تقریباً (۱ بارود آمد زحمتکشان روستاها ۱۲ بار افزایش یافته است .

بنیاد های اجتماعی مصرف نقش بی‌وزنه مهمی در بالا بردن سطح و کیفیت زندگی ایفاء می‌کنند ، زیرا بحساب آنها تحصیلات رایگان ، بالا بردن تخصص ، کمک‌های بهداشتی ، استفاده از اموات راحت - گاهها و خدمات درمانی ، کمک خرج ، حقوق بازنشستگی ، بورس تحصیلی ، ایجاد مؤسسات لازمه برای دوران پیش‌از مدرسه کودکان امکان پذیر می‌گردد . طی بیست سال اخیر وجوه پرداختی از بنیاد های

اجتماعی در جمهوری ما ۵ بار افزایش یافته است .

بطور مثال ، بهداشت راد نظر بگیریم . در کا زاخستان پیش از انقلاب کمک بهداشتی عملاً وجود نداشت ، هر ۲۳ هزار نفر یک پزشک داشت . نمونه ای از آمار فاجعه آمیز آن زمان رایباد آور می شویم . طی سال ۱۹۱۳ در ایالت اورال ۷۷۰۲ کا زاخ بد دنیا آمد و ۷۷۶۶ کا زاخ فوت کرد . در دوران حاکمیت شوروی مرگ و میر بطور کلی بیش از چهار بار کاهش یافته است ، بیماری های واگیر جمعی مانند طاعون ، حصه ، خناق ، تراخم ، مالاریا و بسیاری بیماری های دیگر کاملاً ناپود شده است . میانگین عمر اهالی ۲ برابر گردیده و به ۷۰ سال رسیده است . به تندرستی کودکان و مادران توجه خاصی مبذول میگردد . در جمهوری ۱۴۵ مرکز بهداشتی مشورتی برای زنان و پلی کلینیک برای کودکان مشغول بکار است . تقریباً ۴۸ هزار متخصص پزشکی و بهداشتی حافظ تندرستی اهالی است .

در عرصه های آموزشی و فرهنگی هم چنین تغییرات بنیادی بوقوع پیوسته است . کا زاخستان برای انجام وظیفه ای که لنین مطرح کرده بود ، یعنی بالا بردن سطح فرهنگ عمومی فقط به چند ده ساله نیا زمتد بود . این وظیفه نیز مانند وظایف بسیار دیگر با کمک همه جانبه از مرکز و مساعی تمام کشور انجام یافت . کا زاخ ها برای تحصیل و کسب معلومات راهی مسکو ، لنینگراد ، تاشکند ، اُمسک و شهرهای دیگر شدند . در اواخر سالهای ۲۰ تعداد این قبیل افراد به بیش از ۱۷ هزار نفر میرسید . طی همین مدت زمینه تحصیلی ، علمی و فرهنگی بسرعت در خود جمهوری گسترش یافت . فرهنگستان علوم کا زاخستان ستاد ملی تحقیق و بررسی در دایره وسیعی از امور پژوهشی گردید . ششصد مؤسسه آموزشی شبکه مدارس متوسطه و عالی ویژه جمهوری را بوجود می آورد . در نتیجه این بیش از دو سوم کارگران و ۶۰ درصد کشاورزان کلخوزی مادرای معلومات عالی و متوسطه میباشند . کا زاخستان از لحاظ تعداد دانشجویان به نسبت هزار نفر از اهالی از بسیاری از کشورهای پیشرفته جلوتر است . هرگاه تمام انواع آموزش را در نظر بگیریم ، به این نتیجه میرسیم که از هر سه نفر یک نفر در جمهوری درس میخواند .

هنرهای ملی تحت تاثیر نیک فرهنگ کثیر المله شوروی و مقدم بر همه تحت تاثیر فرهنگ روس شکوفان گردید . آثار نویسندگان کا زاخستان شوروی هم در کشور ما هم در خارجه شهرت دارند . در هبها تأثیر را ماتیک و موزیکال در جمهوری دایراست و سینمای کا زاخستان به پیشرفت خود ادامه میدهد . سنت های فولکلوری مادر هنرهای ملی محفوظ میماند و زندگی دوباره مییابد ، در عین حال از تجارب و معنویات تمام خلقهای جهان هم بهره مند میگردد . فرهنگ کا زاخستان در فرهنگ سایر خلقهای اتحاد جماهیر شوروی تأثیر میکند . ما به چشم خود و بر پایه نمونه های بسیار مشاهده میکنیم

که پیروسه تأثیرمقابل و فنای د و طرفه فرهنگ های ملی شوروی چگونه جریان دارد . نتیجه این پیروسه تحکیم خود ویژگی آنها و راه یافتن به عرصه پهناور انترناسیونالیسم است .

پیروزی سوسیالیسم در کاخستان و جمهوریهای آسیای میانه عملاً نشان داد که خلقها در هر درجه ای از مناسبات ماقبل سرمایه داری قرار داشته باشند ، در نتیجه کمک انترناسیونالیستی پرولتاریای پیروزمند و اتحاد طبقه کارگرو هقانان برهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی میتوانند بموفقیت هائی دست یابند که در شرایط دیگر غیر ممکن است ، یکی از آن موفقیت ها این است که در مدتی از لحاظ تاریخی کوتاه فاصله بسیار زیادی را که آنها را از پیشرفته ترین ملت ها جدا میکند از بین برده و خود را به ردیف آنها برسانند . مانه تجارب خود و نه شیوه زندگی خود را به هیچکس تحمیل نمیکیم . ولی حالا که جنبش رهائی بخش ملی سال بسال نیرومند تر میگردد و سیستم ننگین استعماری باشکست رو بر میخورد و اندیشه های سوسیالیسم هر چه ژرفتر در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین گسترش پیدا میکند ، خلقها خود به ارج تجربه شوروی معتقد میگرددند .

دولت دیکتاتوری پرولتاریا در کشورمانا دولت عموم خلق تکامل پیدا کرد . تعداد کثیر ملت ها ، خلقها و گروههای اتنیک ساکن در سرزمین اتحاد شوروی در جریان ایجاد جامعه سوسیالیستی پیشرفته اجتماع تاریخی تازه ای که خلق شوروی است بوجود آوردند .
قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تأکید میکند که : " ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از بزرگترین خدمات حزب لنینی بلشویکها است که از لحاظ ترکیب خود کثیرالطه و از لحاظ ایدئولوژی و سیاست ، ساختمان سازمانی و اصول فعالیت عمیقاً انترناسیونالیستی میباشد " (۱) .

مابین ماهاست که حزب کمونیست کاخستان هم که تقریباً ۷۵ هزار کمونیست را در صفوف خود متحد میکند به حزب پرافتخار لنین تعلق دارد . در مزارع سرزمین های نوآباد شده و در بزرگترین معادن ذغال سنگ جهان ، در دانشکده های علمی - پژوهشی و در محوطه پرواز سقینه ها کیهانی با یکدیگر ، یعنی در تمام بخشهای کار بزرگی که زحمتکشان جمهوری ما انجام میدهند کمونیست ها در صف مقدم قرار دارند . سه چهارم کمونیست های کاخستان کسانی هستند که بلاواسطه به کارهای تولیدی اشتغال دارند . این واقعیات آشکارا ارتباط بسیار استوار میان حزب و مردم را تأیید میکنند . برنامه های عظیم حزب و از جمله برنامه ویژه برقراری مناسبات ملی بدین سبب جامعه عمل پوشیدند که مردم آنها را بمنزله کارحیاتی خود تلقی کرده و میکنند . این ضامن استواری و خللناپذیری اتحاد ما و موفقیت های آینده آنست .

صلح یا جنگ؟

این عهده ترین سؤال دوران ما است

سر چشمه خوش بینی ما در کجاست؟

سارتابوشمان

عضوهیئت رئیسه اداره مرکزی
حزب کمونیست آلمان

چگونه باید صلح را استوار و مستحکم ساخت؟ این یک مسئله مهم حیاتی است که امروز مردم زحمتکش جمهوری آلمان فدرال، بویژه نسل جوان آنرا نگران ساخته است. این معضل شماره یک به سرنوشت هر فرد و آینده تمام زحمتکشان بستگی دارد. در اعتراض های قاطعانه ضد جنگ از طرف بخش قابل توجهی از مردم آلمان هیچ نیروی اجتماعی یا سیاسی دیگری نتواند به این مسئله بی توجه باشد.

ما کمونیست ها از مدتها پیش کوشش خود را برای مبارزه در راه صلح متمرکز کرده ایم. پس از فراخوان کنگره ششم حزب کمونیست آلمان "همه چیز برای صلح" این مبارزه تشدید گردید و سهم حزب ما در پیشرفت جنبش طرفداران صلح در آلمان وزن بیشتری پیدا کرد. در آغاز ماه فوریه سال ۱۹۸۲ سومین پلنوم هیئت مدیره حزب کمونیست آلمان تأیید کرد که "امروز هم مانند گذشته چیزی مهمتر از تأمین صلح وجود ندارد". شرکت کنندگان در بحث و مذاکره پس از تجزیه و تحلیل اوضاع بین المللی به این نتیجه رسیدند که اوضاع کنونی، هم اساسی برای نگرانی و هم پایه ای برای خوشبینی است.

سرچشمه نگرانی سیاست امپریالیسم امریکا است که میکوشد رویارویی را جانشین همکاری و مسالمت آمیز کند، از کاهش تشنج بین المللی امتناع ورزیده و به "جنگ سرد" بازگردد. اکنون احیای دگرترین ها میلیتاریستی که مذاکره با اتحاد شوروی "از موضع زور" را تجویز می کند و در اواخر سالهای شصت یا شصت و یک روپوشدند ما را نگران میکند.

با وجود اینها ما سراپا خوشبین هستیم. علاقه مردم به صلح نیرومندترین جنبش ضد جنگ در تاریخ جمهوری فدرال را برانگیخت. سیاست پیگیر و صلح دستانه و سازنده اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که گواه بر امکان وجود راه واقعی دیگری غیر از خزش بسوی جنگ است

در محیط اجتماعی کشور تأثیر نیکی می بخشد .

مشی ریگان - هینگ - واین برگرد رجعت رویارویی نه در خود ایالات متحده آمریکا و نه در کشورهای متحد و اشنگتن در پیمان ناتو بهیچوجه بدون قید و شرط مورد قبول نیست و در اینجا اغلب با مقاومت فزاینده ای رویرو میگردد . حسابهای نیروهای ارتجاعی و افراطی راست خواه در آسوسای اقیانوس و خواه در کشورهای اروپای غربی از پیمان آتلانتیک که امید وارند مشی ماجراجویانه خود را بجهانیان تحمیل کند تا حال درست از آب در نیامده است . آنها موفق نشدند کاهش تشنج را کاملاً از بین ببرند .

پیکارد و نظریه متضاد یعنی سیاست سوسیالیستی صلح ، مذاکره و آمادگی برای خلع سلاح از یکسو و سیاست امپریالیستی امتناع از مذاکرات جدی ، ادامه به مسلح شدن هر چه بیشتر و آمادگی مادی برای جنگ از سوی دیگر شدت پیدا میکند . اختلاف بنیادی در صورت بندی اجتماعی - اقتصادی یعنی سرمایه داری و سوسیالیسم در این پیکاریا زتاب مییابد .

سیاست مشخص امپریالیسم همه روزه سرشت سببانه و ضد انسانی عمیق ریشه در آنرا نشان میدهد . ولی این نیز مکمل خوشبینی ما است زیرا همه چیز بر این گواهی میدهد که سرمایه انحصاری دیگر قادر نیست اراده خود را به خلقها تحمیل کند . قدرت و نفوذ تطلد شوروی ، سایر کشورهای سوسیالیستی ، سیاست پیگیر آنها که پاسخگوی منافع توده ها است و همچنین مقاومت توده های مردم در خود کشورهای امپریالیستی مانع این است . مسئله سیاسی عمده امروز این است که به مردم برای درک این موضوع کمک کرده شود ، زیرا امکانات عینی جلوگیری از جامعه هسته ای فقط هنگامی میتواند جامعه عمل ببوشد که باین پرسش : چه کسی صلح را بخطر میاندازد و ضامن عمده آن کیست ؟ پاسخ درستی داده شود .

تجزیه و تحلیل اوضاع کنونی بین المللی و خصلت پیکار جهانی میان نیروهای جنگ و صلح فقط در چهار چوب برخوردی اصولی و طبقاتی امکان پذیر است . ما یقین داریم که آن گروه از شرکت کنندگان در جنبش کارگری و جنبش دفاع از صلح که نمیخواهند اختلاف میان سیاست خارجی جامعه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی و از جمله میان سیاست اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا را ببینند عمیقاً گمراه میباشند . برای بررسی و پژوهش این مسئله يك واقعیت یعنی که از آن باید شروع کرد وجود دارد و آن این است که برخورد این یا آن کشور بمسائل صلح و جنگ و به مسأله تسلیحاتی و خلع سلاح وابسته به نظام اجتماعی آنها و ساختار اجتماعی و اقتصادی آنها است که عواملی تعیین کننده هستند . در آخرین تحلیل منافع اقتصادی و سیاسی طبقه ای که در جامعه مورد نظر حاکم است اهمیت تعیین کننده و قاطع دارد .

از این نقطه نظر درک ما هیت سیاست خارجی شوروی ، سیاستی که جنگ را بمنزله وسیله ای برای حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها مردود می‌شمارد و بطور پیگیر از تعمیم و گسترش اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان کشورهای آن که دارای نظام اجتماعی متفاوت هستند طرفداری می‌کند حائز اهمیت است . چنین خط مشی نتیجه مستقیم خصائصی است که فقط منحصر به سوسیالیسم می‌باشد . عمدتترین این خصائص از آنجا سرچشمه می‌گیرد که حاکمیت در سوسیالیسم از آن طبقه کارگر است و وسائل تولید در مالکیت خلق می‌باشد . نتیجه ای که از این گرفته می‌شود چنین است که در جامعه سوسیالیستی گروه‌ها و طبقات اجتماعی که از مسابقه تسلیحاتی و جنگ‌های اشغال‌گرانه نفع اقتصادی یا سود دیگری بدست آورند وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد .

یادآور می‌شویم که نخستین اقدام حاکمیت جوان شوروی دعوت به پایان دادن به جنگ بود . انقلاب پیروزنده اکتبر که بدست طبقه کارگر در اتحاد جماهیر شوروی واقع گردید ، فقر و تهیدست‌انجام گرفت سیاست صلح راه برتره دکتترین دولت ارتقاء داد و آنرا پایه نظریات نظامی شوروی قرار داد که تمام و کمال متوجه دفاع از کشور است . اتحاد جماهیر شوروی نیروهای مسلح خود را بسود دفاع از دست آورده های مردم شوروی و دفاع از صلح جهانی تقویت میکند .

اینک همیشه از شصت سال است که نخستین کشور سوسیالیستی جهان بدون انحراف از این مشی اصلی پیروی میکند . برنامه صلح سالهای هشتاد که بوسیله بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تهیه گردید گواه تازه مقننی بر این است . دیدار ل. ای. برژنف از کشور مادر ریائیز سال ۱۹۸۱ از دیدگاه اهالی جمهوری فدرال تایید روشنی بر این مشی طرفداری از صلح است . هیئت نمایندگی شوروی که در اوضاع فوق العاده بحرانی بین المللی ازین دیدن بعمل آورد ، سهم مهمی در بهبود هر چه بیشتر مناسبات میان جمهوری فدرال آلمان و اتحاد جماهیر شوروی در امر تأمین صلح وارد کرد .

ما کمونیست‌ها با رضایت خاطر توانستیم خاطر نشان سازیم که سمت سیاسی اصلی نیرومندترین کشور سوسیالیستی ما خواست‌ها و تمایلات تمام خلق‌ها و از جمله مردم کشور ما مطابقت دارد . حزب کمونیست آلمان که حزب طبقه کارگر و نیروهای فعال جنبش طرفداران صلح است تأکید کرد که دیدار ل. ای. برژنف بار دیگر نشان داد که سیاست شوروی خطرزد شمنی بوجود نمی‌آورد و هدف آن همکاری مسالمت آمیز است .

در جریان مذاکرات بین هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی به روشنی پیشنهادات مشخصی ارائه نمود که میتواند امنیت بین المللی را استحکام بخشد و از لغزش اروپا به لبه فاجعه هسته ای جلوگیری کنند . از جمله بمنظور تسهیل مذاکرات ژنومیان اتحاد شوروی و ایالات متحد

امریکا و برای ایجاد محیط مساعدی در جریان آن مسکو پیشنهادهای کرد که بهنگام مذاکرات هرد طرف از افزایش وسائل هسته ای بایر متوسط در اروپا یا مدرن کردن آنچه که موجود است خود داری کنند. در صورت توافق ایالات متحده آمریکا با چنین اقدامی اتحاد شوروی آماده میبود که نه فقط دیگر به تعداد موشکهای " S.S.20 " نیز فزاید، بلکه بمنزله یک اقدام خیرخواهانه بطوریکجا نبیه بخشی از سلاحهای هسته ای بایر متوسط خود در بخش اروپایی اتحاد شوروی را کاهش دهد. بعبارت دیگر صحبت بر سر این بود که پیشاپیش در جهت سطح نازلتری گام بردارد که در باره آن میتوان به توافق رسید.

همچنین اعلام شد که اتحاد شوروی آماده است بر پایه توافق و طرفه و مراعات اصل برابری و امنیت مشترک به میزان زیادی نه در عدد و بیست عدد بلکه صد ها واحد از سلاحهای هسته ای بیا برد متوسط خود در اروپا بکاهد. علاوه بر این اتحاد شوروی پیشنهاد نمود که قرارداد ای در باره امتناع کامل هرد طرف از تمام انواع سلاحهای هسته ای بایر متوسطی که روی هد فهای اروپا نشانه گیری شده اند با مضا^۱ برسد (۱) .

ل. ای. برژنف بهنگام دیدار خود از بن اعلام داشت که " ما بطور کلی طرفدار این هستیم که بالاخره اروپا از سلاحهای هسته ای پاک گردد و خواه بایر متوسط و یا تاکتیکی. این " راه حل واحد صفر " واقعی میبود که برای تمام طرفین عادلانه است " (۲) .

رهبری شوروی بطور پیگیر دارای چنین موضعی است، چنانکه از جمله در آغاز ماه فوریه سال جاری در جریان گفتگوی ل. ای. برژنف با نمایندگان شورای مشورتی انترناسیونال سوسیالیستی و بیوخلع سلاح (۳) هم تأیید گردید. این برخورد که بازتابی از سرشت سوسیالیستی اتحاد شوروی است کاملاً با مقاصد ی که طرفداران صلح در جمهوری فدرال آلمان را متحد میسازد توافق دارد، آنان در مطالبات خود دایر بر خلع سلاح و تأمین امنیت اروپا هم صد شده اند.

در باره کشورهای سیستم سرمایه داری باید گفت که از همان آغاز مرحله سرمایه داری " رقابت آزاد " در طبقات حاکم آنها تمایل به گسترش عرصه استثمار و حاکمیتشان را بوجود آورد، و از آنجا

۱ - رجوع کنید به سخنرانی ل. ای. برژنف، " پراودا "، ۲۴ نوامبر سال ۱۹۸۱.

۲ - همانجا.

۳ - رجوع کنید به " پراودا "، ۴ فوریه سال ۱۹۸۲.

که عد متوانائی وسائل اقتصادى بمنظور برآوردن این مقاصد خلیلی زود آشکار میگردد آنها برای رسیدن به هدفهای خود از دست بردن به اسلحه و از جمله پرافروختن آتش جنگ هم دریغ نمیورزیدند . با گذر سرمایه داری به مرحله عالی خود یعنی امپریالیسم منشاء تجار و کارانه در سیاست خارجی بیوروزی و پیش از پیش تشدید گردید . توسعه طلبی خصیصه جدائی ناپذیر حاکمیت سرمایه انحصاری شد . مبارزه در ر운 امپریالیستی بخاطر تقسیم و تقسیم مجدد جهان که از نتایج چنین گرایشى بود به دو جنگ جهانی منجر گردید . در شرایط کنونی لبه تیز سیاست امپریالیستی در درجه اول متوجه اتحاد جماهیر شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور کلی میباشد . کشورهای نواستقلال در حال رشد ، بویژه آنهایی که از راه رشد سرمایه داری عدول کرده و پاد رصدا انحراف از آن میباشند زیر فشار رشد یدى قرار داده شده اند .

این واقعیت که پروسه جهانی دیگری تنهایی بوسیله قانونمندیهای پیشرفت و خواست سرمایه انحصاری تعیین نمیگردد ماهیت تجار و کارانه آنها را حد ترمیم سازد . امپریالیسم با تمام قوا میکوشد حاکمیت جهانی خود را احیا کند . امپریالیسم تأمین برتری نظامی برسیتیم سوسیالیستی را که اتحاد شوروی نیرومندترین حلقه اقتصادى و دفاعى آنرا تشکیل میدهد وسیله دست یافتن بدین مقصد میداند . ریشه های آمادگی امپریالیسم برای شعله و ساختن آتش جنگ " محدود هسته ای در اروپا و امید های آن رابه شمر بخش بودن استراتژی " نخستین ضربه هسته ای " در واقع باید در سرشت امپریالیسم جستجو کرد . امپریالیسم ایالات متحده آمریکا در تلاش برای تأمین سلطه خود آماده است قاره اروپا را بمرصه جنگ اتمی و کشور ما را به بیابان سوخته و خلق ما و مردم سایر کشورهای ناتورا به گوشت دم توپ میدل سازد .

بدین ترتیب تجزیه و تحلیل جدی علمى پروسه های بین المللی ناگزیر ما را باین نتیجه میرساند که هدفها و خصائص سیاست خارجی سوسیالیستی و سرمایه داری کاملاً مفایر یکدیگر است . هرگونه برخورد دیگری باین مسئله میتواند ما را به بن بست بکشانند و موجب گمراهی های خطرناکی بشود . نظریه کدائی " دوا بر قدرت " با عدم توجه آگاهانه به مضمون مشخص پدیده های سیاسى که از ویژگیهای آن است نمونه چنین برخوردی است . بكمك چنین مفهوم پوچ و بی معنائى ماهیت مسائل محدود میگرد و اختلافات اجتماعى - اقتصادى میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا روبرو همیماند . با استفاده از اصطلاح " بر قدرت " میخواهند در افکار عمومی بكمك تداعى این اندیشه را بوجود آورند که گویا در مسابقه تسلیحاتى ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی به يك اندازه مقرر میباشند و بنابراین هر دو آنها بیک اندازه " بد " هستند .

برطرف ساختن خطر جنگ حکم عقل سلیم و عمدترین وظیفه در مبارزات کنونی است . ما

کمونیست های جمهوری فدرال خواستار حل این مسئله هستیم . حزب کمونیست آلمان که از اعضای جنبش ضد جنگ است همراه با سایر نیروهای سیاسی در صفوف آن فعالیت میکند . ما ایمان راسخ داریم که احتمال نمیرود کشور دیگری وجود داشته باشد که حفظ صلح برای آن باند از جمهوری فدرال آلمان تا این اندازه اهمیت داشته باشد . زیرا کشور ما در مرحله تقاطع و سیستم اجتماعی متضاد و در حد فاصل میان نیروهای مسلح و اتحاد نظامی ناتو سازمان پیمان ورشو قرار دارد . در اراضی جمهوری فدرال آلمان پر قدرت ترین نیروهای نظامی و تسلیحات و از جمله سلاح های هسته ای متمرکز شده است . خلق ماری بشفکه با روت زندگی میکند و در صورت بروز جنگ محکوم به نابودی است .

با اقصای مضامین تبلیغات ضد شوروی و اتکا به واقعیت ما میگوئیم : موجودیت جمهوری فدرال آلمان را خطری از سوی خاور تهدید نمیکند . اتحاد شوروی همواره همسایه ای نیک و طرف مطمئن در قراردادها و موافقت نامه ها بوده است . اتحاد شوروی هیچگاه علیه کشور ما دست بسته تجاوز نکرده است و خیال حمله بدان ندارد . مسکو با اعلام صریح اینکه اتحاد جماهیر شوروی قصد ندارد برتری نظامی بدست آورد آمادگی خود را برای انعقاد موافقت نامه ای در باره کاهش و قدغن ساختن تمام انواع سلاحها اعلام داشت . مسکو پیشنهاد کرد که پیشدستی در یکاربرد سلاح هسته ای ، در چارچوب حقوق بین المللی ، سنگین ترین جنایت علیه بشریت اعلام گردد . " اینک در عرصه بین المللی برای حزب ما ، برای خلق ما باید گفت برای تمام خلقهای سیاره ما وظیفه ای مهمتر از حفظ صلح وجود ندارد " (۱) . موضع شوروی در عرصه مناسبات بین المللی در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بدینسان فرمول بندی شد .

خطر واقعی برای امنیت جمهوری فدرال از سیاست امریالیستی ایالات متحده آمریکا و از پشتیبانی ناشی میگردد که نیروهای صاحب نفوذ آمریکا در حق آن معمول میدارند و میکوشند جمهوری فدرال را در لبه تیز مبارزه ضد سوسیالیستی قرار دهند . برای انجام این مقصود آنها از تبدیل جمهوری فدرال آلمان به پایگاه حمله اتعی به اتحاد شوروی و بدین ترتیب به هدف ضربه متقابل منهدم کننده هم مضایقه ندارند . آنها هم میهنان ما را قربانی ماجراجویی های سیاسی و اشنگتن میکنند که مایل است خطر فاجعه هسته ای را با استفاده از اروپای غربی بمنزله نوعی برق گیر اذقاره آمریکا در سرازد .

در محافلی که سیاست جمهوری فدرال را تعیین میکنند نیروهای وجود دارند که قادر نبودند از تاریخ درس بگیرند و واقعیت در آن را درک کنند . تجاوزکاری و آمادگی آنها در پیروی مطیعانه

ازواشننگتن برآستی حدومرزی نمیشناسد . ولی ندیدن یاندرید هگرفتن اینکه دراین محافل میتوان شخصیت هائی را هم یافت که تناسب نیروهای عرصهٔ جهانی را واقع بینانه تر ارزیابی میکنند ، فوائد کاهشتننج رامی بینند ومیخواهند آزادی عمل معینی را برای جمهوری فدرال آلمان نسبت به ایالات متحدہ امریکاحفظ کنند گماهی میبود . مایه وجود این گرایشهای مختلف کاملاً اعتراف

میکنیم وبهیچوجه میان محافل سلیم العقل وتجاوزکار درار وگاه بورژوازی علامت تساوی نمیگذاریم . اما همه چیز دالّ براین است که سیاست امپریالیسم جمهوری فدرال آلمان کاملاً تحت

تأثیر این تصور خطرناک شکل میگیرد که گویا پشتیبانی بدون قید وشرط از استراتژی جهانی ضد شوروی ایالات متحدہ امریکابدان کمک میکند تا با هدف توسعه طلبانهٔ خویش جامعه عمل بپوشد وبه تجدید نظریه نتایج جنگ جهانی دوم دست یابد . نمیتوان این راندریده گرفت که در مسئلهٔ بسیار مهمی مانند افزایش سلاح هسته ای بابرده متوسط دولت فدرال به رهبری حزب ونمایندگی آنهاد رنوبند ستاک از ارادۀواشننگتن تبعیت میکنند . آنها با اینکه کشور مارا بمنزلهٔ پایگاه نظامی وسکوی پرتاب موشکهای هسته ای دراختیار امپریالیسم امریکا بگذارند موافقت میکنند . بدین ترتیب این محافل چه بخواهند وچه نخواهند عملاً حق تصمیم گیری در بارهٔ مسئلهٔ وجود یا نابودی خلق مارا به پنتاگون واگذار میکنند .

تشدید مبارزات در اطراف مسئلهٔ جنگ و صلح که در این اواخر چنین آشکارا خود را نشان میدهد و ضرورت تعیین موضع جمهوری فدرال آلمان در این پیکار ، حزب کمونیست آلمان را بر آن داشت تا گامهایی در راه استحکام هرچه بیشتر جنبش دفاع از صلح در کشور ما بردارد . سومین پلنوم رهبری حزب کمونیست آلمان پس از بحث و موافقت مفضل ومشروح سندی را تصویب کرد که حاوی پیشنهادات حزب در بارهٔ سیاست امنیت شوریمعنی در همین راه ممکن برای حفظ امنیت است . خود عنوان این سند که اشعار میدارد : " دیگر هیچوقت از سرزمین آلمان نباید جنگ آغاز گردد " تعیین کنندهٔ ماهیت آن است .

تصمیمات پلنوم رهبری حزب کمونیست آلمان سهم مؤثری در این بحث و بررسی حادث است که در شرایطی که سابقهٔ تسلیحاتی هسته ای جامعهٔ بشری را به سرحد خودکشی (خود نابودی) کشانده است سیاست امنیت جمهوری فدرال چگونه باید باشد . کمونیست ها با پیشنهادات خود نشان دادند که تهیه و تدوین وتحقق چنین سیاستی نمیتواند انحصار طبقهٔ بورژوازی حاکمه باشد این کار تمام مردم است .

ماهیت مشی ما برای امنیت که آنرا در همین راه ممکن میدانیم در این خلاصه میشود که ایمن مشی نه در جهت رویارویی ومسابقهٔ تسلیحاتی بلکه در سمت همزیستی مسالمت آمیز ، کاهشتننج و

خلع سلاح است . ما میگوئیم : جمهوری فدرال آلمان سیاستی را لازم دارد که در خدمت به منافع حیاتی ملی کشور باشد و نتایج و اشتگتن . سیاست امنیت واقعی همواره باید حل و فصل اختلافات از طریق مذاکرات و وسائل سیاسی را بر راههای جنگی ترجیح دهد . چنین سیاستی به کوشش برای برقراری همکاری صلح آمیز منتهی است و تمام اقداماتی را که به تبدیل جمهوری فدرال آلمان به " مستعمره اتمی " آمریکا کمک نماید رد میکند . ما با احساس مسئولیت کامل اعلام میداریم که آنچه باید مضمون اساسی هرگونه سیاست امنیت عاقلانه‌ای را تشکیل دهد همزیستی مسالمت آمیزه کاهش تنش و خلع سلاح است .

هربرت میس صد رزب ما ضمن آشنا ساختن افکار عمومی با مضمون این سند کمونیست ها در یک مصاحبه مطبوعاتی در برن روشن ساخت که این سند " برنامه مبارزه حزب کمونیست آلمان در راه صلح و امنیت در سالهای هشتاد است " . او گفت تصمیمات پلنوم را باید " سهم حزب مادر بحث و مذاکره ای که در جنبش طرفداران صلح در جریان است " و " فراخوان سیاسی بعنوان دولت فدرال و احزابی که در پیوند ستاگ نمایندگی دارند (۱) بشمار آورد .

پیشنهاداتی که حزب کمونیست آلمان فرمول بندی کرده است دومین مشی روشن ممکن در مقابل مسلح شدن پرتب و تاب به سلاحهای موشکی و هسته ای است که موجودیت جامعه بشری را تهدید میکند و همچنین خط مشی در برابر تابع ساختن امنیت ملی و اروپا به دیکتاتور ایالات متحده آمریکا و در رجه اول راه دیگری در برابر استقرار موشکهای هسته ای آمریکائی جدید در اراضی جمهوری فدرال میباشد که بوسیله آمریکا طرح ریزی شده است . اگر از دیدگاه گسترده تری بنگریم این پیشنهاد راه دوم ممکن در برابر تخریب پایه های اصول همزیستی مسالمت آمیز است .

کمونیستهای کشور ما عمیقاً بدین موضوع اعتقاد دارند که ممانعت از تحقق تصمیمات ناتو دایر بر استقرار موشکهای بایرد متوسط مبرمترین حکم هر سیاست امنیت عاقلانه ای است . ما از دولت فدرال میخواهیم اقدامات لازم را بعمل آورد تا بهنگام مذاکرات ژنود باره جلوگیری از افزایش تعداد آنها توافقی حاصل گردد . دولت فدرال باید توافق خود را با استقرار موشکهای " پرشینگ - ۲ " و موشکهای بالدارد راراضی جمهوری فدرال آلمان پس بگیرد (۲) .

در پیشنهادات حزب کمونیست آلمان آنچه را که ما کمونیستها " عدم اطاعت ملی " نامیده ایم توجه همگان را بخود جمع کرد . از این اصطلاح ما بهیچوجه دامن زدن به ضدیت با آمریکا را درک نمیکنیم . ما فقط با آن سیاست ایالات متحده آمریکا مخالف هستیم که در جهت تشدید مسابقه

1 - " DKP - Pressedienst ", 11 Februar 1982.

2 - " " " " " "

تسلیماتی و رویارویی است. در این امر با جنبش طرفداران صلح در خود امریکا وحدت نظر داریم، زیرا همانطور که شرکت کنندگان در آن بحق تأکید میکنند چنین سیاستی با منافع مردم امریکا در یکجانبی گنجد.

در باره این موضوع که کمونیست‌ها از "عدم اطاعت ملی" بطور مشخص چه اراده میکنند، میتوان با توجه به سخنان مپس که در زیر نقل میکنیم قضاوت کرد: "در حالیکه ریگان قصد دارد کشور ما را مجبور بقبول استقرار موشکهای "پرشینگ - ۲" و موشکهای بالدار نماید و این موضوع با مخالفت روبرو میگردد، علاوه بر مخالفت جنبش اعتراضی را بر میانگیزد که شعار آن "ما به هیچ موشک تازه امریکا در جمهوری فدرال راه نمیدهم! و خلع سلاح در غرب و شرق!" است ما این را عدم اطاعت ملی مینامیم. اگر کارگران کارخانه‌های فولاد سازی با مساعی ایالات متحده امریکا برای تحریم اقتصادی ضد شوروی و بالفای معامله مربوط به گرفتن گاز در عوض لوله مخالفت میکنند و یا خواست ادامه بازگانی میان شرق و غرب کنتیجه اش حفظ محل کار است در کوچه و خیابان به راه پیمایی میپردازند این را نیز باید عدم اطاعت ملی نامید. ریگان رئیس جمهوری امریکا قصد دارد... تولید سلاح شیمیایی را از سر بگیرد، در جمهوری فدرال برای انبار کردن انواع تازه مواد مسموم کننده جنگی و بمب نوترون و حتی تجهیزات موشکهای "پرشینگ - ۲" و موشکهای بالدار با کلاهک‌هایی که حاوی گازهای سمی است (و قرار است آنها را در اراضی کشور ما مستقر سازند) نقشه میکشند و اهالی کشور در واکنش خود نسبت به این عمل "نه!" میگویند اینهم عدم اطاعت ملی میباشد (۱).

کمونیست‌ها در پیشنهاداتی که در باره سیاست امنیت ملی ارائه میدهند صراحتاً حل و فصل سیاسی درگیریهارابه راه حل‌های نظامی ترجیح میدهند و این بمعنی اعتقاد مابه امکان و ضرورت مذاکرات اتحاد جماهیر شوروی با امریکا و همچنین اعتقاد به مذاکراتی در چارچوب سازمان ملل متحد و سایر ارگان‌ها است. بنظر ما خود واقعیت آغاز مذاکرات میان اتحاد جماهیر شوروی و امریکا در ژنو در نوامبر سال ۱۹۸۱ در باره کاهش سلاح هسته‌ای با هر دو متوسط در اروپا میتواند موفقیت‌دوگانای بشمار آورد. زیرا این دیالوگ تحت تأثیر دو عامل امکان پذیر گردد، یکی تمایل مستمر اتحاد شوروی به اتخاذ تدابیر مشخص و شریخش در این عرصه مهم برای سرنشست صلح، دوم فشار نیرومند اعتراضات جمعی ضد میلیتاریستی.

ولی مسئله عمده در نشستن پشت میز مذاکرات نیست. خلق‌ها در انتظار پایان یافتن این مذاکرات و نتایج مثبت آن میباشند. هرگاه از این نقطه نظر بچریان ملاقات‌های ژنو نظر افکنیم

مشاهد همیشه که موضع ایالات متحده آمریکا در این مذاکرات نمیتواند نگرانی معینی برنیا نگیزد . آمریکا برخلاف اتحاد جماهیر شوروی که از آغاز کار موضعگیری مثبتی داشت هنوز تمایل جدی به یافتن راه حلی که پاسخگوی اصل برابری و امنیت یکسان باشد از خود نشان نداده است .

بطوریکه میدانیم واشنگتن مانند گذشته روی راه حل باصلاح در حد صفر که رونالد ریگان ۱۸ نوامبر سال ۱۹۸۱ پیشنهاد کرد اصرار میورزد . در پی پایگی چنین برخوردی شک و تردید وجود ندارد . نینویستی ژنرال بازنشسته ایتالیایی و معاون سابق فرمانده کل نیروهای مسلح ناتو درباره این اندیشه ریگان چنین گفت : " این بهیچوجه راه حل در حد صفر نیست . این راه حل یک بر صفر است که هدف از آن تضعیف اتحاد شوروی میباشد . "

در باره مذاکرات ژنرال کتون مطالب بسیاری نوشته شده است (از جمله در صفحات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم ") . با وجود این بجاست یکبار دیگر تکرار کنیم که در پیشنهاد های ایالات متحده آمریکا باسانی میتوان تلاش آشکاری را دید که بمنظور برهم زدن تعادل تشریبی سلاح های هسته ای بابر متوسط موجود در اروپا بعمل میآید تا بدین ترتیب بتوان تعادل استراتژیک را بسود امپریالیسم تغییر داد .

ماهیت مخدوش این قبیل تلاشها بویژه در زمینه خط مشی سیاست خارجی دیگری یعنی خط مشی اتحاد شوروی که با آن کاملاً مغایرت دارد بطور برجسته چشم میخورد . علاقه اتحاد شوروی باینکه برای دست یافتن به توافق مواضع طرف دیگر مذاکرات را مورد توجه قرار دهد و البته بدون صرف نظر کردن از هزدهای عمده و برخورد های اصولی راههایی برای سازش بیابد که مورد قبول طرفین باشد از نظر هیچ ناظر واقع بینی نمیتواند پوشیده بماند . بطور مثال پیشنهادات شوروی را که در بالا یاد آور شدیم فقط فقط اینگونه میتوان ارزیابی کرد .

تصمیم یکجانبه اتحاد جماهیر شوروی به عدم افزایش تسلیحات هسته ای بابر متوسط در بخش اروپائی اتحاد شوروی ویا عبارت دیگر ثابت نگه داشتن این تسلیحات از لحاظ کمی و کیفی وعد تمهویض موشکهای کهنه با موشکهای نو تر که در اواسط ماه مارس سال ۱۹۸۲ اعلام گردید نمونه تازه قناعت بخشی از این علاقه و تمایل است . علاوه بر این اتحاد شوروی قصد دارد همیمن امسال ، اگر دآینده بوخاست اوضاع بین المللی افزودنشود بابتکار خود تعداد معینی از موشکهای بابر متوسط خویش را تقلیل دهد و همچنین اتحاد شوروی تدابیر تکمیلی دیگری هم برای گسترش منطقه صلح که به تدابیر ویژه جلب اعتماد معروف است پیشنهاد کرد (۱) .

در این پیشنهادات نمیتوان تمایل رهبری شوروی را ادامه دادن به جستجوی راه حل

مسائل بفرنج و مهم‌حیاتی خلع سلاح ندید . بدین ترتیب نیات خیرخواهانه اتحاد شوروی و هدفمند ی سیاست صلحد و ستانه آن بانیروی بیشتری نشان داد همیشه . باید امید وار بود که دولتهای غربی شرکتکننده در مذاکرات هم با حسن نیت به پیشنهادات سازنده شوروی پاسخ بدهند . ولی در اینجا بسیاری از مسائل وابسته به جنبش طرفداران صلح و هدفمند ی آن است . وظیفه ما این است که با حرارت بیشتری از ابتکارات صلح اتحاد شوروی پشتیبانی نموده و با برخورد مغرب ایالات متحده آمریکا مخالفت کنیم ، زیرا سیاست آن بروشنی نشان میدهد که واشنگتن قصد دارد در مذاکرات ژنو اختلال بعمل آورد و در صورت امکان آنرا برهم زند .

ما کمونیستهای جمهوری فدرال آلمان در اوضاع بسیار خطرناکی که بگناه نیروهای میلیتاریستی بوجود میآید اعلام امید داریم که سیاستی که همگان نسیم مخدوش هر امر انگیزی اتنی متکی است و در محاسبات خود جنگ اتنی را وارد میکند هیچ مناسبتی با امنیت ندارد ، در مقابل چنین مشی هلاکتباری باید عدم اطاعت ملی را قرار داد . ما نیز ضد سیاست دیگری هستیم . مردم جمهوری فدرال در دوری جستن از دکتترین نماینده ای که نه و فرسوده گذشته و جرخش بسوی سیاستی عقلائی در جهت حل و فصل مسائل مورد اختلاف از راههای سیاسی و لاغیرود رجعت همکاری صلح آمیز فوق العاده نینفع میباشند .

استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست آلمان در مبارزه علیه خطرات جنگ جدید متکی بر حساب دقیق و هوشیارانه تناسب نیروها در عرصه جهانی و اعتقاد کمونیست ها به این است که نیروی بالقوه سیاسی و مادی جامعه کشورهای سوسیالیستی و مساعی مشترک تمام حامیان صلح قادر است مانع از آن گردد که امپریالیسم نقشه های ضد بشری خود را به مرحله عمل درآورد . در این مبارزه ما به همکاری با تمام طرفداران صلح هم در جمهوری فدرال آلمان و هم در کشورهای دیگر متکی هستیم و خواستار تحکیم و گسترش آن میباشیم . تسلیم بدون قید و شرط در برابر کوششهای دشمنان صلح و ایجاد تفرقه در صفوف مبارزان علیه میلیتاریسم ، تهمت و افتراء نسبت به سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و معکوس جلوه دادن خصیلت صلحد و ستانه آن فقط میتواند یک نتیجه در پی داشته باشد و آن تضعیف نیروهای صلح و ترقی اجتماعی است .

عقیم ساختن اینگونه تلاشها وظیفه ما در برابر نسل حاضر و نسلهای آینده است ، و ما کمونیست ها برای انجام این وظیفه از هیچ چیز فروگذار نخواهیم کرد .

بمب اهریمنی نوترونی را باید متوقف کرد

(مطالب مصاحبه مطبوعاتی جمعی)

تصمیم واشنگتن در اثر برآغاز تولید سلاح نوترونی بمقیاس وسیع موجی از اعتراض
در سراسر جهان برانگیخت . تظاهرات ضد جنگ در اروپای غربی از همه جاشدید
تر بود ، زیرا طراحان استراتژی آنسوی اقیانوس اروپای غربی را بناهاظهارات
خودشان ، محتملترین "عرضه عملیات نظامی" بشمار میآوردند که در آنجا تازه ترین
وسائل ظریف و دقیق کشتار جمعی بکار گرفته خواهد شد . ولی خطر فقط سکنه
اروپای غربی را تهدید نمیکند ، تا وقتی که یوانگان جنگ هسته ای جامه بشری را
بامب اهریمنی نوترونی در چاروحشت واضطراب میکنند هیچکس در روی زمین
نمیتواند خود را در امن وامان احساس کند . بناپخواهش هیئت تحریریه مجله
" مسائل صلح و سوسیالیسم " رفیق سمپون عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب
کمونیست لبنان و نماینده این حزب در مجله با تعدادی از شخصیت های برجسته
کشورهای مدیترانه شرقی و خاورمیانه و نزدیک دیداری بعمل آورد تا عقیده آنها را
در باره تصمیم شوم در ستگاه دولتی ریگان بشنود . ما اظهارات شرکت کنندگان
در این گفتگورا در زیر درج میکنیم .

حلقه ای از مذاکرات میلیتاریستی

ژنرال بازنشسته گورگیوس کوما ناکوس صد ر کمیته مخالفت با پایگاههای خارجیان در کشور
راین عقیده است که پذیرش جنگ بمنزله عنصر جدائی ناپذیر زندگی اجتماعی از اساس های جهان
ینی و پایه سیاست محافل حاکمه ایالات متحده امریکا است . همین موضوع است که در آخرین
تحلیل به اقدامات واشنگتن در سیاست خارجی جنبه تجاوزکارانه میدهد و افزایش بدون وقفه
درت ماشین جنگی امریکا را الزام مینماید . در این اواخر در ایالات متحده امریکا برنامه ای برای
وسازی و تکمیل سیستم های استراتژیک سلاحها ، مدرن کردن سلاحهای معمولی و مجهز ساختن

هرچه بیشتر نیروهای زمینی، دریایی و هوایی بتصویب رسیده است که از لحاظ مقیاس خسود بیسابقه است. تصمیم به تولید گستردهٔ اسلحه مهمات نوترونی فقط حلقهٔ تازه ای از زنجیر تشدید بی بند و یارتدارکات میلیتاریستی است.

سامی المونس سردبیر مجلهٔ "الطلیعه" کویت خاطر نشان ساخت که زمینه برای اخذ این تصمیم نه فقط با اقدامات دولت کنونی، بلکه با گامهای دولت‌های پیشین امریکا آماده شده است. طرح ایجاد سلاحی با قدرت تشعشع فراوان از دوران ریاست جمهوری کندی مطرح گردید. ج. فور برای انجام پژوهش‌های لازم بمنظور ساختن کلاهک‌های نوترونی ویژهٔ موشک‌های تاکتیکی و گلوله‌های توپ نوترونی "چراغ سبز" نشان داد. پرزیدنت کارتر اخبار مربوط به تهیهٔ نوع تازه‌ای از وسائل امحاء جمعی را فاش ساخت ولی تحت تأثیر فشار خشم‌انگیز جاری که سراسر جهان را فراگرفت مجبور بمعقب نشینی شد و فقط از تولید "اجزاء اساسی" گلوله‌های نوترونی سخن گفت. ره‌ریگان پارا از این هم فراتر نهد... ما شاهد تدویم آشکار موشی میلیتاریستی هستیم که بار دیگر این نکتته را تأیید میکند که اصل سرشت سیاست امپریالیستی عمیقاً دشمن صلح است.

بطوریکه عبدالله رشید عضو کمیتهٔ رهبری جبههٔ آزادی ملی بحرین قید کرد، نمایندگان ارتجاعی ترین و جنگ طلب ترین محافل امپریالیستی ایالات متحدهٔ امریکا که اهرم‌های حاکمیت را بدست گرفته اند در درجهٔ اول به تشدید مسابقهٔ تسلیحاتی تا حد اکثر ممکن دل بسته اند. آنها علاوه بر کوشش در هوای خیال باطل برتری نظامی بهر جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی بد نیال تحقق یک وظیفهٔ استراتژیک دیگر نیز میباشند. آنها میخواهند قدرت عظیمی برای انجام عملیات تجاوزکارانه بمنظور سرکوب مبارزات آزاد بپخش خلقها و علیه آنها سته از کشورهای آزاد شده، ایجاد کنند که خط مشی آنها برای امریکانامطلوب است.

حسن محمد عمر عضو کمیتهٔ اجرائیهٔ حزب اتحاد دموکراتیک سودان گفت: ممکن است، کوشش‌های کنونی میلیتاریستی‌های امریکایی برای احیای حاکمیت گذشتهٔ امپریالیستی برافریقا، مناطق کاملی از آسیا و نواحی دیگر سیارهٔ ما با استفاده از زور و خشونت منفع‌ترین نمونه برای نشان دادن این تصمیم باشد. مشی ایالات متحدهٔ امریکا در خاور نزدیک و میانه باتج و زکارتی ویژه ای متعایز میگردد. در این منطقه امریکا وخامت اوضاع را تشدید میکند و تدارکات نظامی را بطور مداوم افزایش میدهد. این امر همراه با خزش‌های اشغالگرانهٔ اسرائیل خطر دائمی برای رهگیری مسلحانهٔ منطقه ای وجهانی ایجاد میکند. تشدید روحیهٔ جنون آمیز جنگ طلبی مطلوب تجاوزکاران صهیونیست است. بهیهود نیست که بگین نخست وزیر اسرائیل فرمان ریگان را دایر بر آغاز تولید سلاح نوترونی "درست" دانست. هدف جنون میلیتاریستی و مسابقهٔ تسلیحاتی که امپریالیسم با تلاش فراوان

آنها شلاق کش بجلو میروند ترسانند مرد موپه غل و زنجیر اتحاد های نظامی با ایالات متحده آمریکا کشانین کشورهای آسیائی و افریقائی و واداشتن آنها به پیروی از استراتژی نظامی - سیاسی ایالات متحده آمریکا است . چنین است در واقع یکی از هدف های راه حل ننگین تسلیم طلبانه درگیری خاور نزدیک به کشورهای عربی تحمیل شده است ، میخواهند در صورت امکان تمام جهان عربی را به عرابه کمپ - د وید ببندند ، همانطور که در گذشته با رژیم سادات معدوم و پد نباله رو او نمیری حکمران سودان عمل کردند .

در آنسوی مرزهای اروپا هم

شیخ عبدالحمید المسائی ، دبیرکل اتحاد خلق اردن ، ضمن بیان قدرت نابود کننده سلاح نوترونی و خطری که برای صلح جهانی دارد تأکید کرد که این سلاح یکی از هشتمانک ترین و سبعانه ترین وسائل کشتار جمعی است که حتی فکرا مکان استفاده از آن خشم و نفرت بیحد هر انسان سلیمی را برمی انگیزد . هرگونه کوششی برای قضاوت و اندیشه درباره " برتری " های گلوله های نوترونی که گویا فقط سربازان دشمن را از یاد رمی آورد و بخش بزرگی از ارزش های مادی را سالم باقی میگذارد (چیزی که بخصوص شادی بخش قلب میلیتاریست ها است) سزاوار ترف و لعنت است . این نمونه کوچکی از منطق نابخردانه امپریالیست های ضد بشر است . این منطق سراپاد روغ و باطل است . بمب نوترون نه فقط سربازانی را که بلا واسطه در عملیات جنگی شرکت دارند نابود میکند ، بلکه بهمان اندازه هم برای مردم بی دفاع هلاکتی اجتناب ناپذیر و پررنج و عذاب بهمراه میآورد .

گ . کوماناکوس یاد آور شد که متخصصین نظامی بخوبی میدانند که اندیشه استفاده از اسلحه ای با قدرتش عظیم بسیار زیاد بمنزله نوعی وسیله " مطلق " دفاع ضد تانک که در محافل ناتو تبلیغ میکنند ، بهیچوجه منطق و درست نیست . در شرایط جنگ و بیگارتانکها ستون به ستون بلکه بطور پراکنده و نامتمرکز عمل میکنند . با در نظر گرفتن مشکل دیگری که عبارتست از شواری از کارنداختن هدفهای متحرک برای عقیم کردن حمله احتمالی گسترده تانکها گلوله های نوترونی بسیار زیاد ایلازمیآید . لذا بهلاکت رسیدن تعداد بیشماری از مردم بی دفاع اجتناب ناپذیر میگردد و تمام منطقه اطراف عرصه پیکار به بیابان سوخته و رادیو آکتیوی مبدل میشود . ژنرال بازنشسته گ . کوماناکوس تأکید کرد که بمب نوترونی بیشتر وسیله ای برای نابود ساختن انسانها است تا اسلحه ضد تانک . این اسلحه که کمتر در موارد دفاعی میخورد ، در درجه اول برای تجاوزی ضرورت پیدا میکند که خواسته باشد بکمک آن راه را برای پیشروی نیروهای خود بگشاید .

ع . سائق گفت خود پیدایش سلاح نوترونی در رزادخانه اسلحه هسته ای ، بدون اینکه

از موضوع بکاربردن آن چیزی گوئیم ، بمیزان قابل توجهی خطر فاجعه جنگی عمومی را افزایش میدهد . در آنسوی اقیانوس بمب نوترونی را چیزی همانند " برگ برنده " اضافی و تکمیلی در مذاکرات مربوط به محدود ساختن تسلیحات بشمار میآورند . رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا و اطرافیان وی نمیخواهند این رادیک کنند که گفتگویان نیروهای صلح دوست بزبان شانناژ و تهدید در شرایط کنونی کار بهبهوده ایست .

عبدالله رشید یاد آور شد که پراز تحولی که در نظریات استراتژیک آمریکا پدید آمد ، احتمال پیشرفت فاجعه آمیز رویدادها در جهت گسترش دامنه امکان بکاربردن سلاحهای کشتار و نابودی جمعی بشدت افزایش یافت . چنین است مضمون دکتترین " کاهش شعاع عمل هسته ای " و جنگ هسته ای " محدود " و مانند اینها . این وسوسه ماجراجویانه هنگامی میتواند بویژه شدید باشد که حساب هابریایه " محلی کردن " درگیری مسلحانه و امکان این عمل و بکاربردن این سلاح علیه کشورهای در حال رشدی باشد که وسیله تلافی کردن در اختیار ندارند . در این مورد " برتری های " بمب نوترونی در نتایج و زیویژه جالب جلوه خواهد کرد زیرا او با نابود ساختن انسانها شروتهایی را که متعلق به آنان است ، مانند صنایع نفت ، سالم و دست نخورده به جنگ خواهد آورد . امپریالیست های آمریکا در گذشته هم بارها کشورهای آسیا و آفریقا را با " مجازات هسته ای " تهدید کرده اند . در سال ۱۹۸۰ خبری در مطبوعات آمریکا در زبید کرد که به یاد داشت شماره ۵۱ رئیس جمهوری مربوط بود و طی آن به پنتاگون دستور داده شده بود خود را برای استفاده " محتمل از وسائل هسته ای در خاور نزدیک آماده کند .

براون ، وزیر دفاع سابق ایالات متحده آمریکا اعتراف میکند که ناوگان نیروی دریایی آمریکا در منطقه خلیج فارس قادر است " در صورت لزوم " با این قبیل وسائل به هدفهای مورد نظر ضربه وارد آورد . " نیروهای واکنش سریع " در بیست هزار نفری هم متکی به همین زیربنای هسته ای است . پاییز سال ۱۹۸۱ ، به هنگام انجام تمرین های جنگی در اراضی مصر ، سوئدان و عمان همکاری متقابل این نیروها با نیروی هوایی استراتژیک ایالات متحده آمریکا مورد آزمایش قرار گرفت .

طراحان استراتژی و اشنگن آشکارا مایلند در باره سلاح هسته ای نوترونی با بکاربردن اصطلاحاتی نظیر " هدفمندی " استفاده از آن در منطقه آسیا و آفریقا بحث و مواز کرده کنند . و این برگرویزر دفاع ایالات متحده آمریکا در مصاحبه مطبوعاتی که پس از اعلام تصمیم کاخ سفید در باره تولید این سلاح تشکیل شد گفت این مهمات جنگی میتواند " در عرصه های نبرد خارج از مرزهای اروپا " مورد استفاده قرار گیرد . این جمله مبهم سرپرست دوایر نظامی آمریکا " اینترنشنل هیرالد تریبون " چنین تفسیر کرد : " و این برگرا از منطقه خلیج فارس اسمی نبرد ، ولی سایر مقامات رسمی گوشزد کردند که این سلاح را برای دفع هجوم احتمالی نیروهای زرهی و تانکهای دشمن به صنایع نفت ایران و عربستان سعودی ، سلاحی بالقوه موثر بشمار میآورند " . با وجود اعتقاد

به يك " يورش " موهوم تانكهای دشمن ماهیت قضیه تغییر نمی‌کند : اصل مسئله بر سر مجاز بودن استعمال بمب نوترونی در مناطقی است که واشنگتن آنها را منطقه " منافع حیاتی " خود بحساب می‌آورد .

سامی المونس خاطر نشان ساخت که ضمناً بنا بر نیت امریالیست ها چنین سلاحی باید نزد يك محلی که تصور دیگری در آنجای می‌رود ، دم دست آنها باشد . بطوریکه می‌دانیم ، نیسی از وسائل هسته ای ایالات متحده آمریکا در پایگاههای آن در خارج از کشور قرار دارد . ولی اسلحه ومهما نوترونی از قبیل کلاهکهای موشکهای تاکتیکی و گلوله های توپهای زیر دریایی ، بطوریکه در مطبوعات آمده است ، اصولاً اسلحه ایدآل استراتژیک برای جنگ در سرزمین های غیر است . از آنجا که مؤسسات وساختمان های نظامی آمریکا در کشورهای دیگر عملاً از حقوق برون مرزی برخوردار میباشند ، کوشش برای گرفتن تضمینی که سلاح نوترونی را ، بطور مثال ، در پایگاههای آمریکا در مصر ، کنیا ، سومالی وباعمان مستقر نسازند کوشش بیهوده ایست . بخصوص که هم اکنون اطلاعاتی در دست است دایر بر اینکه پنتاگون در نظر دارد جزیره دیگر - گارسیا را که در اقیانوس هند قرار دارد به انبار اسلحه اتی مبدل سازد . این راهم نباید ندیده گرفت که برای کشورهایی که گروههای جنگ طلبا امریکائی در نظر دارند از اراضی آنها ضربه های تری وارد آورند سرنوشتی نظیر سرنوشت گروگانهای میلیتاریست های واشنگتن فراهم شده است .

حسن محمد عمر پستی ود نائت ویژه این قبیل حماسهها را در این میدانند که حسابگران با کمال خونسردی با سرنوشت خلق ها بازی میکنند ، میکوشند سایرین را وادار سازند که روی بشکته باروت نوترونی " رقص مرگ " اجراء کنند ود رعین حال بادقت و کوشش تمام خطر را از خانه خود دور میسازند . اطمینان های دستگاه دولتی واشنگتن دایر بر اینکه گویا نیت آنها ندارد که بمب های نوترونی را خارج از مرزهای ایالات متحده آمریکا انبار کند بقدری مضحک است که هیچکس آنرا جدی تلقی نمی‌کند . چنین سؤالی پیش می‌آید که آیا طراحان استراتژی پنتاگون بر راستی از سوی اقیانوس آتلانتیک یا ساکن منظر " حمله گسترده تانکها " هستند ؟ قربانیان " طاعون نوترونی " اهالی سایر قاره ها وساکنان مناطقی از کره زمین هستند که هزاران کیلومتر دورتر از اراضی ایالات متحده آمریکا بسر میبرند . منافع این انسانها و حتی خود موجودیت آنها مسأله ای است که کمتر از هر چیز دیگر مورد توجه کسانی است که سیاست امریالیسم را تعیین میکنند . ثروتهای طبیعی عظیمی که در این مناطق وجود دارد مسئله دیگری است . مردم صلحدوست کشورهای آسیا و آفریقا بارنج و درد وخشم وانزجار می پرسند : آیا سرنوشتی نظیر سرنوشت ساکنان شهرهای هیروشیما و ناگازاکی که قدرت تخریبی بمب اتی روی آنها آزمایش گردید برای اینان آماده نشده است .

گ. کوماناکوس خاطر نشان ساخت که چون مشی جنون آمیز و تجاوزکارانه محافل حاکمه ایالات متحدۀ آمریکا برای تمام جامعه بشری خطرناک است، مقاومت علیه آن هم دامنه جهانی پیدا میکند. جنبش در راه صلح و علیه فاجعه هسته ای از نیروی بالقوه عظیمی برخوردار است. پدیدۀ ژرف ناشی از عوامل عینی مؤثری مانند مبارزۀ خلق‌ها در راه استقلال سیاسی و اقتصادی و آزادی اجتماعی به این جنبش مایه میدهد. تلاش و اشنگتن در این راه که باشیوه های قهرآمیز پیروست پیداایش تغییرات مثبت در جهان را متوقف و خاموش سازد با واکنش شدیدی روبرو میگردد. فقط نیت رئیس جمهوری سابق آمریکا برای آغاز تولید سلاح نوترونی با اعتراض میلیونها تن روبرو گردید و اکنون تصمیم دستگاه دولتی ریگان برای تولید گسترده بمب "مرگ زای نوترونی" هم تمام جهان را بمعنی واقعی این کلمه منزعج و خشمگین ساخت.

ع. السائق گفت مردم اردن همانند اهالی بسیاری از کشورهای این اقدام را محکوم کردند. دبیرکل اتحاد خلق اردن یعنی سازمانی که افرادی با نظریات و حرفه های گوناگون را متشکل ساخته که هدف مشترکشان دفاع از صلح است اعلامیه ای منتشر ساخت که در آن خطرات اقدامات کاخ سفید برای صلح در سراسر جهان و از جمله در خاور نزدیک تأکید گردیده است. شرکت کنندگان در بحث و مذاکره اهمیت فراوان اقدامات و ابتکارات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را برای حفظ صلح یادآور شدند. عبدالله رشید خاطر نشان ساخت که بیست و ششمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی خطر تلاشی را که بعمل میآید تا جهان را زیر شمشیر داموکلس بمینوترونی قرار دهد تأکید کرد و بار دیگر کشورهای را به انعقاد قراردادی بمنظور قدغن ساختن آن برای همیشه فراخواند. بطوریکه معلوم است طرح چنین قراردادی را اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای بررسی به کمیته خلع سلاح ژنوارائه نمودند (در سال ۱۹۷۸)، اعلامیه اتحاد شوروی را بر این نکته هرگاه سایر کشورهای جهان به تولید بمب نوترونی نپردازند، این کشور به تولید آن دست نخواهد زد با واکنش گسترده ای در جهان روبرو شد. چنین برخوردی نه نشانه ضعف، بلکه ابراز صلح دوستی واقعی و انسان دوستی نظام سوسیالیستی است.

سامی المونس ضمن نتیجه گیری یا جمع بندی نظریات و احوال و روحیه شرکت کنندگان در مصاحبه جمعی گفت: "ارادۀ خلق‌ها از هر توطئه و هر بمبی نیرومند تر است. به هیچکس این امکان داد نشده است که چرخ تاریخ را به عقب برگرداند."

برای صلح باید سپر قابل اعتمادی ساخت

از وقتی که صدای غرش تبه‌های جنگ جهانی دوم خاموش شده تاکنون مردم آسیای جنوب شرقی و حوضه اقیانوس آرام دوران صلح آمیز چندانی طولانی بخود ندیده‌اند. آنها با اجباراً بلاواسطه در سنگین‌ترین آزمون‌های پس از جنگ شرکت کرده‌اند و یا ناظر آنها بوده‌اند. این آزمون‌ها شکل جنگ‌های استعماری و تجاوزات بیره گسترده سال‌های پس از جنگ بوده که ایالات متحده آمریکا بدانهادست زده است (مانند جنگ‌های کره و ویتنام). این قسمت از سیاره مارا اکنون و برای بار دیگر خطر درگیرهای بین‌المللی که زائیده دسایس امپریالیسم و همونیسم چین است تهدید میکند. مقالای که در زیر به چاپ میرسد، هشدار باشی درباره این خطر‌هاست و راه‌های رسیدن به صلح در آسیای جنوب شرقی و منطقه اقیانوس آرام را نشان میدهد.

خلق‌قادر به مقاومت هستند

جورج جکسون

دبیر ملی حزب وحدت سوسیالیستی

زلاند نو

جامعه بشری طی قرن حاضر دو بار متحمل سختی‌ها و دشت جنگ‌های جهانی شده است. هرچند این جنگ‌ها هر دو بار در نیمکره شمالی در گرفته‌است و ساکنان آنجا متحمل خسارات عظیم جانی و مالی گردیده‌اند، همگان از جریان و پی‌آمدهای آنها برای جامعه بشری باخبر هستند و همین نیز نخستین پایه برای پیدایش آگاهی روزافزون ضد جنگ شده‌است. اما تقریباً سی سال مبارزه شدید برای اروپا لازم بود تا یک تغییر تحول تاریخی تحقق یابد و نتیجه‌این شده که بالاخره رهبران ۲۵ کشور به‌سند نهائی کنفرانس هلستینکی با امضای خود اعتبار بخشیدند و این سند تجسم نخستین قراردادی از

این نوع میان کشورهای اروپا، امریکا و کانادا بود. جنبش تودهای که صفحات پرافتخار زیادی در دفاع از صلح روی زمین نگاشته در تارک چنین چرخش مهمی در امروربین المللی نقش بزرگی ایفا کرد. سازمان دادن دیدارهای قابل ملاحظه بین المللی، مانند دیدار بین المللی عظیم معروف به پارلمان جهانی خلقها در راه صلح در صوفیه (سال ۱۹۸۰) و یک سلسله اقدامات بین المللی دیگر باید بحساب فعالیت های آن نوشت.

امپریالیستها قصد دارند جریان رویدادها را به عقب برگردانند و همین امر است که در این روزها نگرانی بیشتری ایجاد میکند. البته، این نخستین باری نیست که میکوشند رویارویی را به خلقها تحویل کنند. خاطره "جنگ ننگ آمیز امریکا علیه ویتنام که چنانکه میدانیم با شکست تجار و کارپایان پذیرفت" در سراسر جهان زنده است. حالا مبارزه تبلیغاتی علیه کاهش تشنج بمقیاس جهانی تشدید میگردد. ایالات متحده امریکا با زنده افسانه "بیتدل" خطر ضروری "متوسل" میشود و تلاش میکند آنرا به معنی واقعی کلمه به تمام خلقها و از جمله به آنهاش هم کده ها هزار کیلومتر از اتحاد شوروی دور هستند تلقین نماید.

سیاستی که امپریالیسم در بخش جنوبی اقیانوس آرام و جنوب شرقی آسیا از آن پیروی می کند به تشدید خطر ننگ تشنج منجر میشود. شکستهای گذشته و از هم پاشیده شدن سه آتو از جوش و خروش جنگ طلبانه واشنگتن نکاست. اینک در منطقه ما بلوک آنزیوس که در ورن "جنگ سرد" پدید آمد، فعالیت خود را تشدید میکند. علاوه بر ایالات متحده امریکا، استرالیا و زلاند نو هم از اعضای این بلوک هستند؛ این بلوکی از حلقه های زنجیر اتحاد های نظامی جهانی امپریالیسم است. نقشه وارد کردن ژاپن به این بلوک را مطرح میکنند و در باره چین نیز همین نیت را دارند. پس از پیروزی های تاریخی خلقهای هند و چین، میخواهند به بلوک آنزیوس که کشورهای زلاند نو، استرالیا، بریتانیا، کپور، سنگاپور و هالزی را متحد میسازد "نفس تازه ای" بدهند.

تشدید فعالیت های میلیتاریستی در ورن اخیراً مشخصات حوضه اقیانوس آرام بطور کلی است. ناوهای امریکائی حامل سلاح هسته ای در بنادر کشورهای پهلوی میگیرند. زلاند نو و استرالیا هر چه بیشتر با ایالات متحده امریکا مانورهای مشترکی انجام میدهند و تماسهای نظامی و اطلاعاتی و جاسوسی خود را بیشتر استحکام می بخشند. خطری که صلح را در اقیانوس آرام تهدید میکند به سبب نقشه های امریکا برای ساختن زبرد پیاپی های هسته ای از نوع "اوهاسیو" که به موشکهای "ترایدنت - ۲" مجهز میباشند افزایش مییابد. افزایش تسلیحات، آزمایش سلاحهای هسته ای، انبار کردن فضولات هلاکتبار رادویو اکتیو بوسیله کشورهای امپریالیستی حال و آینده خلقهای راکه در سواحل اقیانوس های آرام و هند زندگی میکنند به مخاطره میافکند.

در عین حال مقاومت در برابر این مشی تجاوزکارانه تشدید میگردد و به نیروی جنبش طرفداران صلح در منطقه افزوده میشود. کنفرانس بین المللی سندیکاهاکه در سال ۱۹۸۱ در وانوآتو (هبریدهای نو) تشکیل گردید عزم راسخ زحمتکشان بسیاری از کشورهای مبارزه برای آزادی اقیانوس آرام از صلح هسته‌ای نشان داد. نمایندگان هفت مرکزسندیکائی طی استرالیا، فیجی، گواما، ژاپن، کالدونی، نوه‌زلاند نو و پاپوا (گینه نو) در این کنفرانس گرد هم آمدند. نمایندگان سندیکاهای جزایر هاوایی، کرپهاتی، بالاو، جزایر سلیمان، واناواتو و تائیتی هم در کنفرانس شرکت ورزیدند. مجامع عمومی در دفاع از صلح در سیدنی، اوکلند و فیجی نیز برگزار شد. جنبش نیروهای صلحدوست فعالانسه علیه پایگاه‌های نظامی و در راه انحلال کامل اتحادهای نظامی موجود در منطقه، تشریح مساعی هم‌آهنگ در جهت آگاه ساختن بیشتر مردم از خطرات موجود و پی آمدهای نیات شوم هسته‌ای مبارزه میکند.

در زلاند نو هم بسیاری از مردم میخواهند پهنه اقیانوس آرام را فاقد از خطر هسته‌ای و منطقه صلح ببینند. اگر حزب ملی حاکم طرفدار اتحادی استوار ایالات متحده، آمریکا و شرکت در بلوک‌های نظامی است، اپوزیسیون که از لیبی و رست‌ها و نیروهای مرفی ترکیب یافته مشی کشاندن کشور به نقشه‌های افزایش قدرت امپریالیستی برای وارد آوردن ضربه هسته‌ای برحدردارند. وارد میکند.

در موضعگیری ارتجایی‌ترین محافل که انجام جنگ هسته‌ای محدود را امکان پذیر میدانند خطر عظیمی نهفته است. ما سراشهری‌پنداروای را در این مورد با جمله پندارکسانی را هم که بدین دل بستاند که چنین جنگی ممکن است برخی از کشورهای رادرنگیرد، فاش و بر ملا میسازیم.

ایجاد منطقه صلح در اقیانوس آرام وظیفه حیاتی مهمی است. هرگاه توده‌های مردم بسیج شوند میتوانند در برابر صلیتاریستها ایستادگی کنند. احزاب برادری که در این منطقه فعالیت میکنند، برای جلوگیری از کشاندن هرچه بیشتر خلیشهای ملو رجعت مقاصد تجاوزکارانه ایالات متحده، آمریکا و متحدین آن مبارزه خود را به طرفداری از هدفهای مشترک نیروهای صلحدوست، با توجه به ویژگیهای مشخص در این یا آن منطقه حوضه اقیانوس آرام گسترش میدهند. ما مصمم هستیم در آینده هم جنبش در راه صلح در زلاند نو را گسترش داده و استحکام بخشیم.

در راه نقش تازه استرالیا در امور بین المللی

پیتر سایمون

دبیر کل کمیته مرکزی حزب
سوسیالیست استرالیا

اگروری نقشه جغرافیای با خطی کشورهای و سرزمینهای درازنیکدیگری مانند ژاپن، جزائر

اقیانوس آرام (کهایگاه‌های نظامی آمریکا در آنها قرار دارد) ، استرالیا و زلاند نو را به هم متصل کنیم و سپس خط را در جهت افریقای جنوبی روی اقیانوس هند ادامه دهیم ، قوسی بوجود خواهد آمد که قاره^۱ مادریا لاترین قسمت آن قرار دارد . به این قاره در نقشه‌های امپریالیستی در محل تلاقی دو اقیانوس ، نقش "لنگری" واگذار کرده که به منطقه‌ای همانند واحد جغرافیایی بسیار طولانی وصل شده باشد . استعمارگران و امپریالیست‌ها از زمان پیدایش نخستین سکنه^۲ سفید پوست (ابتدا انگلیسی‌ها و سپس امریکائی‌ها) نقش‌هایگاه و نقطه^۳ اتکا^۴ خود را برای قاره پنجم قائل گردیدند . نقطه^۵ اتکائی که از آن در درجه اول باید علیه قاره^۶ آسیا استفاده شود . کشورها تا حالا هم مانند کشور همسایه‌اش زلاند نو در حوضه‌های اقیانوس هند و اقیانوس آرام نقش‌هایگاه مقدم امپریالیستی را ایفا^۷ میکنند .

طبقه^۸ حاکمه بداشتن چنین نقشی رضایت میدهد . نه فقط بدین سبب که در مقام^۹ شریک کوچکتر^{۱۰} ایالات متحد^{۱۱} آمریکا قرار دارد . محافل حاکمه^{۱۲} استرالیا خود امپریالیست‌هایی هستند که در رگینه^{۱۳} نو ، سالزی ، سنگاپور ، اندونزی ، زلاند نو و در جزایر مختلف اقیانوس آرام سرمایه گذاری کرده‌اند . استرالیا ی سرمایه داری که به نفوذ در مناطق نزدیک قناعت نمیکند ، نقشه^{۱۴} توسعه طلبی گسترده‌ای را می - کشد که قاره‌های آسیا و افریقا را در بر میگیرد . در نتیجه ، حتی اگر به علت محدودیت مقیاس سرمایه گذاری های استرالیا هم تخفیفی قائل شویم ، باز اشتراك منافع با سرمایه های امپریالیستی ایالات متحده^{۱۵} آمریکا ، بریتانیای کبیر ، ژاپن و فرانسه بچشم میخورد . کشور ما جزئی از سیستم امپریالیسم جهانی و طبقه^{۱۶} سرمایه داران محلی یکی از واحدها می آن بوده و هست .

پورژوازی بسود امپریالیست‌های خارجی حتی حاضر است از مصالح استقلال ملی هم صرف نظر کند . استرالیا به بلوکها و پیمانهای میلیتاریستی کشانده شده و پایگاه های نظامی آمریکا در اراضی آن ایجاد گردیده است . منابع ملی و صنایع ما ، عملاً بدون هیچ کنترلی به سرمایه داران خارجی و شرکت‌های ترانس ناسیونال فروخته میشود . همه^{۱۷} اینها تشدید هر چه بیشتر گرایشهای ارتجاعی در سیاست خارجی را در پی خواهد داشت .

سیاست خارجی کشور ما از زمان جنگ جهانی دوم بر پایه^{۱۸} اتحاد با ایالات متحده^{۱۹} آمریکا پی ریزی شده است . در نتیجه استرالیا ابتدا به جنگ کره ، سپس به ماجراجویی ویتنام کشانده شد و اکنون دولت فسرز برای ارضای امپریالیسم آمریکا با فرستادن عده‌ای از سربازان در ترکیب با اصطلاح نیروهای بین المللی به شبه جزیره^{۲۰} سینا موافقت کرد . کانبرا از خود فعالیت شدیدی در مناطق همجوار قاره نشان میدهد ، زیرا در این مناطق نقشه‌های خود او را نقشه های میلیتاریستی آمریکا (بجزیره در جنوب شرقی آسیا) بسیار بهم نزدیک میکرد . محافل حاکمه^{۲۱} استرالیا با سایر دولت‌های سرمایه داری نسبت به ویتنام لائوس و کامپوچی از مشی خصمانه‌ای پیروی میکنند و میکوشند آنها را در منطقه منفرد و منزوی ساخته و از

عادی شدن روابط کشورهای هند و چین و مجمع کشورهای جنوب شرقی آسیا (آسه آن) (۱) جلوگیری کنند . استرالیا مانند گذشته از رژیم های راستگرا و رجعی منطقه پشتیبانی بعمل می آورد .

هرگاه به حوضه^۱ اقیانوس هند نظرافکنیم ، در آنجا هم حکومت استرالیا نه فقط با اقدامات میلیتاریستی ایالات متحده^۲ آمریکا (مانند ایجاد پایگاه نظامی امریکادردیوگوارسیا و غیره) اظهار هم بستگی میکند ، بلکه بطور منظم در مانورهای دریائی مشترک آمریکا و انگلیس شرکت میورزد و با فرستادن کشتی های جنگی به خلیج فارس هم موافقت کرد . چندی پیش به ایالات متحده^۳ آمریکا اجازه داد هشدازیندر داروین برای استقرار هواپیماهای^۴ ب - ۵۲^۵ که بمپروازهای دوروزنزدیک جاسوسی می پردازند ، استفاده کند . ناوهای جنگی آمریکا و از جمله زیردریائی های حامل موشک در رینا در روک برن - ساوند و فری فیل (در غرب کشور) مستقر میشوند .

استرالیا میکوشد مناسبات با اصطلاح ویژه ای با ژاپن برقرار سازد و بدین منظور از نظریه^۶ مجمع اقیانوس آرام ژاپن که مورد تأیید واشنگتن نیز میباشد حمایت میکند . در نظر دارند پنج کشور صنعتی پیشرفته^۷ سرمایه داری (ایالات متحده^۸ آمریکا ، ژاپن ، کانادا ، استرالیا و زلاندنو) ، اعضای گروه آ . سه . آن ؟ و همچنین گروه^۹ جنوبی را در آن داخل نمایند . بدین ترتیب ، فعلاً بیشتر استفاده از اهرم های اقتصادی میخواهند مواضع امپریالیستی در حوضه^{۱۰} اقیانوس آرام را حفظ کنند و در آینده حتی به ایمن مجمع جنبه^{۱۱} نظامی - سیاسی هم بدهند .

مداخل امپریالیستی اهمیت فوق العاده ای برای تحکیم روابط خود با چین قائل میباشند . بطور مثال ، استرالیا در تلاش برای استفاده از^{۱۲} "ورق چین" علیه اتحاد شوروی ز نقشه های میلیتاریزه کردن چین حمایت میکند . آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بمعنی واقعی کلمه سرپای هر اعلامیه و تمام اقدامات دولت در امور بین المللی را فرامیگیرد . در این امر نیز ارتباط بسیار نزدیکی با امپریالیسم آمریکا بچشم میخورد .

حزب سوسیالیست خواستار امتناع از مضمی کنونی در سیاست خارجی و پیروی استرالیا از مضمی تازه^{۱۳} و واقعا^{۱۴} مستقلی میباشد . راه واقعی برای انجام این کار وجود دارد و آن عبارت از پذیرش سیاست عدم تعهد است . ما با وجود پایگاه های نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدین آن در استرالیا مخالف میباشیم . حزب از استقرار صلح و کاهش تشنج در جهان ، ایجاد مناطق بدون سلاح هسته ای و خلع سلاح همگانی پشتیبانی میکند .

طبیعی است که تغییر و تحول در این جهت یکباره پدید نیاید . اتحاد با ایالات متحده^{۱۵}

۱ = اندونزی ، تایلند ، فیلیپین ، مالزی و سنگاپور گروه بندی آسه آن را تشکیل میدهند .
 ۲ = هشیت تحریریه .

امریکا زیربنای سنگت‌گیری خارجی محافل حاکمه بود و هست و در میان قشرهای گسترده‌ای هنوز این عقیده برجا است که برای کشورهای متوسطی مانند کشور ما داشتن "دوستان" نیرومند و پر قدرتر حائز اهمیت است.

در همین حال ما شاهد عدم توافق فزاینده با بسیاری از جنبه‌های دکتترین سیاست خارجی دولت هستیم که از او خراسالهای هفتاد آشکار گردیده است. در آن هنگام موج نیرومندی از همبستگی با خلق ویتنام در کشورها خاست و حزب لیبرالیست با اشتراک استرالیا در تجا و زایالات متحده آمریکا مخالفت کرد. این که حالا عدم تعادل توده‌ها به پیروی از سیاست بیگانه، به شکل محکوم ساختن اشتراک استرالیا در "نیروهای بین‌المللی" در سینا از طرف اکثریت اهالی بروز کرده اهمیت دارد. موضع لیبرالیست‌ها، تمام احزاب چپ و اتحاد سندیگ‌های استرالیا هم‌چنین است. مراجعیه آرا، همگانی نشان داد که پیش از هفتاد در صدد اهالی با این گام موافق نیستند. عوارض دیگری هم وجود دارد که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم نشان دهند. قدرت فزاینده جنبش استرالیائی نیروهای صلح دوست است. در بخشهای مختلف این جنبش علاقه و وحدت و انجام اقدامات مشترک آشکارا بروز کرده است.

دولت نمیتواند تغییراتی را که در افکار عمومی پدید می‌آید و همچنین تغییر اوضاع در مناطق آسیائی - آفریقائی و مبارزات آزاد بپیش‌آهیر روز افزون در جزایر آقیانوس آرام را بحساب نیاورد. دولت که مجبوره مانور کردن شده، بطور مثال، بشدت آپارتیید را محکوم میکند. ولی این البته فقط مکر و حیله‌های بظهور گمراه کردن کشورهای نواستقلال آفریقا و مانع از این است که روابط خود را با متحد طبیعی خویش یعنی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای "جهان سوم" عادی و برابری کنند. حزب ما با افشای این سیاست ریاکارانه همبستگی طبقاتی واقعی با جنبش آزاد بپیش‌امی از خود نشان میدهد و قاطعانه از خلقهای ویتنام، کامپوچی و لائوس که در راه ساختمان جامعه نو گام نهادند پشتیبانی میکند. ما آنتی سوتیسم را بطور پیگیر افشا میکنیم، محافل امپریالیستی که مبلغ آنتی سوتیسم میباشند بهمان اندازه هم نسبت به سوسیالیسم موجود کنونی خصوصت میورزند و دشمن صلح، دموکراسی و ترقی میباشند. هم آهنگ ساختن مساعی مبارزان در راه این آرمانهای شریف، شرط مهم مقابله موثر با خطر جنگ در منطقه ما و سایر مناطق کره زمین است.

خطر از کجاست؟

خوسه لاوا

عضو پیرویی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست فیلیپین

چند دهه ساله از زمانیکه در منطقه ما کشورهای مستقل بوجود آمدند گذشت. مسائلی مانند

غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی و کمی پیشرفت که از استعمار به ارث رسیده امروز هم با تمام شدت خود در برابر آنها مطرح است. مبارزه در راه ترقی اقتصادی و اجتماعی در سه کشور هند و چین یعنی ویتنام، لاوس و کامپوچی تحت رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی انجام میگردد. طلاقه خلقهای جنوب شرقی آسیا به زندگی بهتر و رفاه از سلطه امپریالیستی به جنبشهای آزاد بیخس در کشورهای که پیشرفتشان در دسترس مایه داری جریان دارد مایه میدهد. دولت‌های پوزروانی حتی، ارتجایی ترین آنها هم، ایمن خواستها و تمایلاتی را مجبورند بحساب بیاورند.

تایل پنج کشور عضو آ. سه. آن به استقلال اقتصادی در کوششهایی که آنها بمنظور متعدد ساختن منابع سرمایه گذاری، راه یافتن به بازارهای بین المللی نو و گسترش روابط بازرگانی خارجی و مانند آن با جهان سوسیالیستی بحمل می آورند خود را نشان میدهد. پیروزی انقلاب خلقی در مکرانیک در هند و چین در رونمای واقعی برای همکاری گسترده در منطقه ای بر پایه اصول سود متقابل، همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری هم بوجود آورده است.

ولی عوامل معینی از چنین پیشرفتی در شرایط صلح آمیز جلوگیری میکنند و مانع برقراری مناسبات حسن همجواری در منطقه میگرددند. امپریالیسم آمریکا در جهت آغاز دور تازه رویا روشی کام بر میدارد، همه جابه هیستری جنگی دامن میزند و میخواهد کشورهای آ. سه. آن را هم به اقدامات گسترده، جنون آمیز ضد شوروی و ضد ویتنامی بکشاند. گرایش کلی مشی بین المللی ایالات متحد ه آمریکا در مرز بین سالهای هفتاد و هشتاد راتمایلات تجاوزکارانه آن مشخص کرد.

در باره سیاست توسعه طلبانه و سیطره جهانیه (هژمونیتی) چین باید گفت نه فقط با این مشی امپریالیستی تطابق نمود بلکه از آن برای تحقق نیات و دعای مضرنا نخود مستقیما نیروکسب میکند. سیطره جوشی پکن که از لحاظ منابع مادی به محدودیتهایی دچار است توجه خود را بشدت بمناطق همسایه یعنی آسیای جنوب شرقی و جنوب آسیا معطوف کرده است. آنچه در این مناطق می -

گذرد و تغییر و تحولات آن بهیچوجه طبق میل و دلخواه امپریالیستها و ماژونیتیست هان نیست. برخی ها در توسعه جنبه مبارزه آزاد بیخس در راه استقلال اقتصادی و ترقی اجتماعی خطراتی برای مواضع امپریالیستی احساس میکنند و دد به یگری این نواحی را بمنزله "اراضی که موقتا از دست رفته" یا "مسیر سنتی توسعه طلبی بشمار می آورند. تغییر و تحولات بنیادی که در هند و چین بوجود آمد ماژونیتیستها را نگران میسازد. زیرا در آنجا نقشه های پکن بمنظور گسترش "فضای زندگی" و استفاد ه از شبه جزیره هند و چین بمنزله تکیه گاه برای پیش رویهای بعدی بصحت جنوب بر یاد داده شد. تایل پکن به اینکه برای همیشه با امپریالیسم آمریکا بر اساس کار پایه ضد شوروی و ضد ویتنامی صلح و سازش کند از همین جانناشی میگردد.

چین و ایالات متحده آمریکا که میکوشند بکشورهای آ. سه. آن نقش عاملان انجام

نقشه های خرابکارانه علیه خلقهای کامپوچی را تحویل کنند، این کشورها را تحت فشار قرار میدهند ولی قشرهای گسترده اهالی و بخش معینی از محافل حاکمه پنج کشور آ. سه. آن در واقع متقابل به محکوم ساختن این قبیل خط مشی ها هستند. این نیز قابل درک است. چون برای کشورهای کدر جوار یکدیگر قرار دارند آنچه مهم است این است که روابط خود را بر پایه اصول سالم همزیستی مسالمت آمیز، حسن همجواری و همکاری که به تجربه تاریخی آزمون گردیده بناکنند. امپریالیسم و متحد پکنی آن هم درست از همین کار میخواهند جلوگیری نمایند. آنها طرح کشاندن تایلند به رویارویی مستقیم با ویتنام و کامپوچی خلقی را در سر می پروراند.

ویتنام، کامپوچی و لائوس بر خورد گامها دیگری بمسئله نشان میدهند (۱). آنها پاتمام قوا میکوشند اوضاع را در منطقه هندوچین به حال فادی بازگردانند. این موضعگیری بمقیاس بین المللی در درجه اول در کشورهای آسیائی پاشتیبانی روزافزونی مواجه میشود. در عین حال انقلاب کامپوچی که از حمایت کشورهای سوسیالیستی پراد برخوردار است استحکام می یابد و عرصه تأثیرنا سیات همزیستی مسالمت آمیز گسترش میدهد. تمام اینها برای عقیق مساختن توطئهای کبابالهام ازوا شنگتن و پکن علیه خلقهای منطقه تدارک میشود شرایط لازم را فراهم می آورد.

در واقع هم چه کسی از رجال دولتی واقع بین و هشیار میتواند نسبت به اظهاراتی از این قبیل که گویا خطر "ویتنام" یا "شوروی" بر فرار آسیای جنوب شرقی چرخ میزند برخوردار جدی داشته باشد؟! آبهای منطقه ما را کشتیهای جنگی نیروی دریائی امریکا میشکافند، نقشه جغرافیائی حوضه اقیانوس آرام اینها یگا های نظامی ایالات متحده امریکا پر است و میخواهند ژاپن را هم فعالانه نقشه های شوم واشنگتن و پکن پیوند دهند. تجربه بین المللی فیلیپین هم از جمله نشان دهنده این است که خطر واقعی پسرای استقلال و حق حاکمیت کشورهای ما از کجا سرچشمه میگردد.

رژیم بورژوائی حاکم کشور ما با رها با تلاشهایی رو پرورده است که از طرف ایالات متحده امریکا بمنظور بی ثبات ساختن وضع کشور حمل می آید ما ست (۲). ایالات متحده امریکا زاین بیم دارد که در سیاست خارجی فیلیپین گرایشهای مستقل استحکام پذیرد و از تحرکی کدر روابط آن طی سالهای اخیر با کشورهای در حال رشد پدید آمده نیز بیمناک است زیرا بسیاری از این کشورها بانظریه خود کفائی ملی، منطقه ای و جمعی توافق دارند. ایالات متحده امریکا کشورهای منطقه را به رویارویی خطرناکی سوق میدهد

۱ - رجوع کنید به: نگوئن زوی چین، راه صلح و ثبات در جنوب شرقی آسیا، مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۳، سال ۱۹۸۲، هئیت تحریریه.

۲ - رجوع کنید به: ف. ماگاپال "امپریالیسم امریکا و استقلال فیلیپین" مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۸، سال ۱۹۷۸، هئیت تحریریه.

ولی محافل حاکمه^۱ فیلیپین از این کارپرهیز میکنند و مایل نیستند به جنگ علیه همسایگان کشانده شوند. این نیز از نشانه‌های بارزی است که با وجود چند پایگاه نظامی امریکا در کشور ما، در موافقت نامه^۲ دیپلماتیک فیلیپین و هیتام تأیید شده است که به استقرار پایگاه‌های نظامی در اراضی دو کشور که برای عملیات تجاری کارانه^۳ یک طرف علیه دیگری مورد استفاده قرار گیرد نباید راه داده شود.

اینک سخنی چند درباره^۴ تجربه^۵ مناسبات با چین باید گفت. صرف نظر از قولی که مسائو بهنگام دیدار با پرزیدنت مارکوس در سال ۱۹۷۵ داد دایر بر اینکه "کسک" به حزب مائوئیستی محلی پایان داده خواهد شد، از آن زمان به اینطرف کمتر چیزی عوض شده است. محافل حاکمه اکنون هم خطر چین را، نسبت به خطر موهوم هیتام، خطر کالاهای مایه^۶ میدانند. برخی دیگر از کشورهای آسیا - سه^۷ آن هم به همین موضح متمایل میشوند. فاکتها بر این گواهی میدهد که پکن بر تم اطمینانهائی که در مورد عدم مداخله به آنها میدهد به تاکتیک پرزیدنت ترو در قیقتی نسبت به گذشته دست میزند. بنظر میرسد که با رژیمهائی که در منطقه وجود دارد بازی میکنند و حتی آنها را به پشتیبانی پکن اطمینان میدهدند. ولی در عین حال با اتکا^۸ به گروهکهای مائوئیستی و چینی های محلی به فعالیتهای خرابکارانه علیه کشورهای جنوب شرقی آسیا ادامه داده میشود.

خود پراتیک روابط بین المللی با ایالات متحده^۹ امریکا و چین بارها نشان داده است که این دو کشور در "بازی ژئوپولیتیک" بخرنج خود فیلیپین را صهرای بشمار می آورند. از اینجا مفهوم می گردد که مقاومت علیه مشی سونیستی بچه علت افزایش می یابد و احوال و روحیه^{۱۰} میهن پرستانه بچه سبب بحیران زیادگی کمتر می یابد. مبارزه در راه صلح و امنیت در منطقه در زهن بسیاری از اهالی فیلیپین یا برخوردی مثبت به مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه بانزد یکتربین همسایگان ما درهند - و چین ارتباط داده میشود.

اینک چندین سال است که حزب کمونیست مبارزه در راه ایجاد اتحاد گسترده^{۱۱} ضد امپریالیستی را تشدید میکند. به عقیده^{۱۲} ما شرکت کنندگان در این مبارزه باید برنامه^{۱۳} مشترک بین پرستانهای راه نمود خود قرار دهند که متضمن اندیشه های استقلال سیاسی و اقتصادی، اصول دوستی و برابری حقوق و همکاری سود مند برای طرفین میان کشورهای دارای دو سیستم اجتماعی مختلف باشد. کمونیستها اینکارات دیپلماتیک هیتام، لائوس و کامپوچی را عمیقاً^{۱۴} ارجح مینهند. ما از اینکارات سیاست خاجی اتحاد شوروی که درکنگره های اخیر حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح گردیده و همچنین از پیشنهادات مشخص^{۱۵} ای. برژنف بمنظور دفاع از صلح پس ازکنگره^{۱۶} بیست و ششم پشتیبانی میکنیم. زندگی اهمیت هماغهنگ ساختن اقدامات مشترک احزاب برادر در مبارزه در راه صلح، استحکام امنیت بین المللی، مبارزه در راه تعمیق کاهش تشنج و اشاه^{۱۷} این پروسه^{۱۸} سترگ در آسیای جنوب شرقی و مناطق

نقشه های خطرناک را برهم بزنیم

ساتیاجا یا سودیمان

عضو رهبری حزب کمونیست اندونزی

امپریالیسم بین سالهای هفتاد و هشتاد باتلاش ویژه‌ای به تحقق نیت استراتژیک خود برای آینده یعنی میلیتاریزه کردن دارودسته آ . س . آ . آن پرداخت . سالهاست که ایالات متحده آمریکا به این روش ادامه میدهد . بهای اسلحه آمریکائی که باعضای آ . س . آن طی پنج سال اخیر برای آن تحویل گردیده به ۸۱۹ میلیون دلار بالغ میگردد . واشنگتن در نظر دارد این باصلاح کک را به اندونزی یک برابر نیم افزایش دهد . در عرض از حکمروایان اندونزی انتظار دارد نسبت به مشی میلیتاریستی جهانی ایالات متحده آمریکا مواضع مطلوب تری اتخاذ نمایند . مقدار عظیمی اسلحه به تایلند و دهه داده شده است . از نائیز سال ۱۹۸۱ پایگاه نظامی هوایی آن مرتباً مورد استفاده هواپیماهای ناوگان هفتم آمریکا است که همراه با ارتشهای تایلند در مانورهای نظامی شرکت میکنند . دولت آمریکا آمادگی خود را برای واگذاری "کمک" برای مقاصد "امنیتی" به فیلیپین اعلام داشت (۱۵۵ میلیون دلار) ، همچنین به مالزی "کمکی" برای تکمیل تسلیحات نیروی هوایی آن واگذار میگردد . پنتاگون در ازای اینها پایگاه هوایی گنگ کد اک را مطالبه میکند در اراضی مالزی قرار دارد .

آنها میخواهند به سنگاپور وظیفه "کارخانه" اسلحه سازی "کمکی منطقه‌ای را واگذار نمایند و این کشور را بزرگترین مجتمع نظامی - صنعتی کشورهای امپریالیستی میدل سازند . لوکسیدارگرافت آمریکائی در آنجا موسساتی میسازد که برای تأمین وسائل تکنیکی جنگی و یا تکمیل و نوسازی آنها مورد استفاده قرارخواهند گرفت ، فیرم انگلیسی عظیم کشتی سازی "وسپر" در نظر دارد در کارخانه های کشتی سازی سنگاپور ناوهای جنگی برای کشورهای آ . س . آن بسازد . همچنین در نظر است به آنها سلاحهای جنوبی را که از روی مدل‌های آمریکائی ساخته شده تحویل نمایند . رئیس جمهوری کره جنوبی که به کشورهای جنوب شرقی آسیا مسافرت میکرد بدولتهای محلی سخاوتمندانه محصولات کارخانه اسلحه سازی خود را از تفنگ و مسلسل گرفته تا تانک و گلوله های هدایت شونده عرضه میداشت . هیگ وزیر امور خارجه آمریکا در دیدار روزی امور خارجه کشورهای آ . س . آن در مانیل

از اهمیت و تأکید آن بر چنان کمکی سخن میگفت که حفظ "قدرت نظامی عالی" تمام اعضای مجمع و هر یک از آنها بطور جداگانه را تأمین کند. در همانجایی در رمانیل در اوایل سال ۱۹۸۱ سمینار نهمی نمایندگان فرماندهان نظامی ارتشهای یک سلسله کشورهای آسیا و حوضه اقیانوس آرام به سرپرستی پنتاگون برگزار گردید. برگزارکنندگان این سمینار برای نخستین بار موفق شدند اندوختنی را به این دربار سده جلب نمایند و این موضوع نگرانی عظیمی در کشورها بوجود آورد.

این "سمینار" فقط یکی از تلاشهای استوار شده بمنظور وابسته ساختن هر چه بیشتر کشورهای مستقل منطقه به عراق^۱ نظامی امپریالیستی است. همین چندی پیش در توکیو اصطلاح کنفرانس ویژه مسائل "تأمین امنیت در بخش غربی اقیانوس آرام" برگزار گردید. شخصیتهایی که در این سمینار بطور غیررسمی اشتراک داشتند نمایندگی دولت را به عهده نداشتند (مرکز پژوهشهای استراتژیک ژاپن یعنی یک سازمان خصوصی تشکیل دهنده این دیدار بود). ولی خود ترکیب شرکت کنندگان که عبارت بودند از کشورهای ژاپن، ایالات متحده، آمریکا، بریتانیا، کبیر، استرالیا، کره، جنوبی، تایوان و به همراه آنها مالزی، فیلیپین، تایلند و سنگاپور نگران کننده است. اندکی پیش هم در هونولولو (جزایر هاوایی) زیر پوشش "یک دیدار غیررسمی" دیگر از مسائل نظامی و استراتژیک مورد بحث و مذاکره قرار گرفت که جنبه ضد شوروی و ضد ویتنامی داشت. "صاحبخانه" این پارخود ایالات متحده، آمریکا و "مهمانان" کشورهای عضو آن سه. آن بودند. حتی تانات کومان نخست وزیر تایلند به هونولولو آمد. بین این دربار سه فیلیپینست مقامات عالی رتبه رسمی امریکایی هم رفت و آمد داشتند. امپریالیستهای بین ترتیباً اقدامات متدیک و مصرانه خود میکوشند کشورهای منطقه را به شبکه اتحادیه های نظامی خود بگنجانند.

نقشه های همکاری نظامی آمریکا و ژاپن خطر را زودتی برای این منطقه در بر دارد. توکیو به واشنگتن قول داده است که وظیفه نگهبانی در منطقه وسیع اقیانوس آرام، در غرب گوام و در شمال فیلیپین را بعهده بگیرد. اگر طی ده ساله های اخیر توسعه طلبی ژاپن بطور عمد جنبه نفوذ اقتصادی داشت اینک به اشاره ایالات متحده آمریکا جنبه میلیتاریستی نیز به آن افزود میگردد. در چنین شرایطی بی اختیار دوران اشغال جنوب شرقی آسیا توسط ژاپن در خاطرها زنده میشود، زمانی که ارتشهای امپراطوری اراضی اندونزی، فیلیپین و مالی را زیر چکمه های خود لگد مال میکردند.

نهایت باید گفت که مشارکت واشنگتن و پکن خطر عظیمی بهمراه دارد. دولت ریگان حتی کشورهای آسیا را به عادی ساختن روابطشان با چین فرامیخواند. البته نمیدانیم مقصود که مناسباً و آرد و روان "انقلاب فرهنگی" بسختی تیره شده است بر پایه "مالمی" برقرار سازند: امپریالیستهای آمریکا میخواهند نوعی "توافق استراتژیک" میان توکیو، سئول و پایتخت های آسیا سه. آن بر پایه ضد

شوروی و ضد ویتنامی بوجود آورند ؛ بهمین سبب است که تا این اندازه به متحدی مانند پکن نیاز دارند ، زیرا پکن بنوبه خود آماده است بهر کاری که ممکن است دست بزند تا شاید کشورهای ماراوادار به اتخاذ موضع ضد شوروی کند .

محافل حاکمه کشورهای منطقه " بازی ژئوپلیتیک " ایالات متحده ، آمریکا ، پکن و ژاپن رایه اشکال مختلف تلقی میکنند ، اگر چه این بازی نمیتواند همگان را بمعنی واقعی کلمه در اینجانگران نسازد . زیرا ، این منطقه منطقه ایست که بعضی از امپریالیستها ، پس از اشغال کشورهای جنوب شرقی آسیا ، در آن هنگام ، آنرا " عرصه شکوفائی مشترک " قلمداد میکردند و برخی دیگر (پس از جنگ جهانی دوم) با آغاز تجاوز در هند و چین میکوشیدند آنرا به تیول نواستعماری مبدل نمایند . دغاوی سیطره جویانه ، سائوئیستها نیز همانند توافق امریکا با تحویل سلاحهای تحریشی به آنها (که آشکارا نیات توسعه طلبانه پکن را نشویق و ترضیب میکند) نمیتواند اضمای آ . سه . آن را نگران نکند .

ولی ، این نکته را باید خاطر نشان ساخت که پنج کشور عضو آ . سه . آن بطور همده نمایند ، رژیم های ضد کمونیستی می باشند . بمنظور تحکیم " امنیت داخلی " که در اصطلاح ضد کمونیستها بمعنی سرکوب اپوزیسیون میهن دوست میباشد ، یک سلسله اقدامات عملی در جهت برقراری روابط نظامی میان آنها تحقق یافته است . کشورهای آسه آن عمیقاً به اقتصاد سرمایه داری وابسته شده اند . سرمایه گذاری خارجی فقط در اندونزی به ده میلیارد دلار بالغ میگردد و قروض آن به کنسرسیوم وام دهندگان سرمایه داری به نوزده میلیارد دلار میرسد . مناسبات وابستگی یکجانبه ، برغم تلاشهای ناچیزی که برای ظلم بر آن بعمل می آید ، اهرم نیرومندی برای وارد آوردن فشار بر کشورهای مستقل ، بدست امپریالیسم میدهد ، بویژه هنگامیکه در محافل حاکمه جریان طرفداری از امپریالیسم جریان مسلط است و یا از نفوذ بسیار زیادی برخوردار میباشد .

ولی در آنجا نیرو هائی نیز وجود دارد که میتوانند به مسائل برخوردی واقع بینانه داشته باشند . این نیروها را درونهای کشانده شدن آسیای جنوب شرقی به نقشه های واشنگتن ، پکن و میلیتاریستهای ژاپن نگران میکند . در محافل با نفوذ مالزی ، فیلیپین و اندونزی بارها نسبت به خطرات حیاتی میلیتاریسم ژاپن ، تحویل اسلحه ، امریکا به چین و میلیتاریزه شدن آ . سه . آن اظهار نگرانی شده است . حزب ما با پشتیبانی از برخورد هشیارانه به مسائل منطقه ، نظریات مخالف را افشا میکند و میکوشد حقایق را به گوش مردم برساند .

حزب طبقه کارگران و نری در شرایط کار غیرعادی فعالیت میکند . ولی ما موفق میشویم به کمک نشریات ایضاحی و وسائل دیگر را فکار عمومی تأثیر کنیم . آگاهی به ضرورت جلبتوده هسابه اشتراك فعالان نه ترد رجنیش فزاینده نیروهای صلحد وست میان میهن پرستان افزایش مییابد .

فعالیت کمونیست های اندونزی در وجهت انجام میگردد : آنها در راه دموکراسی مبارزه میکنند و از صلح دفاع مینمایند . ما با سایر مبارزان در راه دموکراسی و ترقی در این جهت میکوشیم که مخالف واقع بین آسه آن ، در صورتیکه واقعا خواستار برقراری محیط حسن همجواری ، ثبات و همزیستی مسالمت آمیز هستند نسبت به پیشنهادات و ابتکارا تویتنام ، لا ئوس و کامپوچی واکنش مثبتی نشان دهند . این پیشنهادات راه را برای پیروسه عادی ساختن مناسبات میان سه کشور هند و چین و شرکت کنندگان در جمعیت تبدیل جنوب شرقی آسیا به منطقه صلح میگذاید .

کمونیست های اندونزی تحکیم همکاری احزاب کمونیست مناطق مجاور کشور ما را بسود دفاع از امنیت بین المللی بسیار مهم میدانند .

کنفرانس سراسری ملی

کنفرانس ملی سراسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در کابل برگزار گردید. از انقلاب آوریل باینطرف (سال ۱۹۷۸) برای نخستین بار چنین مجمع حزبی معتبری تشکیل یافت تا مشی اصلی حزب و استراتژی و تاکتیک مبارزه آنرا تعیین کند. رفیق بېرک کارمل د بېراول کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان د رسخنرانی خود د برابر نما بندگان تأکید کرد که وظیفه عمده استراتژیک نخستین برنامه حزب یعنی بدست گرفتن حاکمیت انجام یافته است. اکنون وظائف تازه ای د برابر حزب قرار دارد. تعیین و فورمول بندی کردن این وظائف و نشان دادن راههای مشخص حرکت به جلوه هدف عمده مجمع ملی سراسری بود. کنفرانس برنامه عمل حزب دموکراتیک خلق افغانستان و پیامی را خطاب به خلق افغانستان به تصویب رسانید. د برنامه گفته میشود حزب و حاکمیت انقلابی خواهند کوشید تا کارگران بنیروشی مبدل گردند که سرپرسترا ز سایر نیروها رشد و بهتر از سایر نیروها تشکل یافته است. این سند برای توده های دهقانان د تحقیق د گرونیهای بنیادی مترقی اهمیت فراوانی قائل گردید. هدف آن ازلزوم ایجاد سیستم جمعی واحدی برای دفاع انقلاب و خلق د برابر د سانس دشمنان داخلی و خارجی سخن رفته است. هدفهای عمده د رعرصه سیاست خارجی را حزب پیروی از مشی دفاع از تمامیت ارضی، حق حاکمیت د ولتی و استقلال کشور و پیشرفت د دوستی برادرانه و همکاری سنتی با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بشمار میآورد. د پیام بخلق افغانستان نمایندگان کنفرانس پسران و دختران میهن را به اتحاد گرد حزب فرامیخوانند تا ضد انقلاب سرکوب گردیده و افغانستانی نیک بخت، مستقل و شکوفان بوجود آورده شود.

علم در زندگی اجتماعی

ورنر شلیر

عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست
متحد آلمان
صدر هیئت رئیسه فرهنگستان علوم
جمهوری دموکراتیک آلمان

دانش معاصر در جریان تجزیه و تحلیل فانومندی پیشرفت طبیعت و جامعه هرچه عمیق تر به ماهیت و قوانین حرکت ماده بیجان و جاندار، تفکر انسانها و پروسه های اجتماعی نفوذ میکند. این امر نمیتواند ما را تحت تاثیر قرار ندهد. زیرا همیشه اینطور نبوده است. دانش در مراحل اولیه پیشرفت توجه اساسی خود را به شرح و تفسیر پدیده های طبیعی و اجتماعی معطوف می داشت. ولی در قرن نوزدهم و بیستم در قرن بیستم خصلت و عملکرد آن به میزان زیادی تغییر کرد و علم به نیروی محرکه بلاواسطه پیشرفت جامعه مبدل شد. ک. مارکس، ف. انگلس و و. ای. لنین این نقش مترقی علم را میدیدند. فریدریش انگلس بر سر میز کارل مارکس گفت: "علم برای مارکس از لحاظ تاریخی نیروی محرکه و انقلابی بود" (۱).

گسترش فوق العاده تاثیر متقابل علم و جامعه و تشدید روزافزون آن واقعیت بسیار جالب جهان امرواست. در مجموعه فعالیت اجتماعی، هم سهم مطلق و هم سهم نسبی علم افزایش یافته است (۲). علم برای تکامل کیفی بدون وقفه قدرت تولیدی پایه و اساسی تعیین کننده بوجود آورد و اگر فقط این را بخاطر آوریم که بطور مثال شیمی تاجه میزان عمیقی در تمام رشته های اقتصاد و عرصه زندگی نفوذ کرده است کاملاً آشکار میگردد که علم در زندگی انسانها در گونی فوق العاده مهمی بوجود آورده است.

پیشرفت نیروهای تولیدی بر پایه استفاده از دست آورد های علمی و تکنیکی در شرایط و وضع

۱ - ک. مارکس و ف. انگلس. مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۱۹، صفحه ۳۵۱.

۲ - در این مقاله بطور عمدتاً مسائل مربوط به ترقی علوم طبیعی مورد بحث و بررسی است. هیئت تحریریه

زندگی انسان چرخشی بنیادی ایجاد میکند . نیازمندیهای اجتماعی افزایش مییابد و بنویه خود موجب کشفیات و موفقیت های تازه در علوم طبیعی میگردد که آنها هم بنویه خود به پیدایش دگرگونی های بنیادی در مناسبات اجتماعی منجر میگردد . بنابراین علوم طبیعی بطور عمیقی همواره عامل مهم ترقی نیروهای تولیدی یعنی ترقیات اجتماعی بوده است .

وظائف اجتماعی گسترش یابد

پیشرفت اجتماعی در مقابل علم مرتباً وظایفی بمقیاسهای تازه مطرح میسازد ، و باین ترتیب بلاواسطه موجب پیشرفت آن میشود ، در حالیکه دست آورد های علم ناگزیر " خود بخودی و اتوماتیک " در جامعه تأثیر نمیکنند . برای علم میتوان سه وظیفه عمده را از یکدیگر متمایز ساخت که مجموعاً تعیین کننده قدرت اجتماعی آن هستند : اولاً تأثیر علم در تکنیک و تکنولوژی تولیدات مادی و همچنین در تشکل برنامه ریزی و هدایت پروسه های اجتماعی (از جمله اطلاعات و ارتباطات جمعی) ، ثانیاً الزام آن به بالا بردن سطح معلومات هرانسان بطور جدی آگانه و تمام جامعه بطور کلی ، ثالثاً تأثیر علم در اساسهای فلسفی و پایه های جهان بینی و ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه .

تکنیک برای اینکه علم بتواند در عرصه های زندگی اجتماعی خود را بنمایاند اهمیت فراوان و قاطع دارد . تکنیک برای پیوند دادن علم و تولید شرایط مادی لازم را فراهم آورد ، بطور مثال اینک بدون تکنیک نوعی الکترونیک و وسائل ارتباط جمعی نمیتوانست مسائل را که در پیش دارد حل کند ، تکنیک برای دستگاههای هدایت کننده نیز ضروری است . اکنون بهیچوجه نمیتوان هیچیک از عرصه های اجتماعی یا تولیدی را در نظر مجسم ساخت که بتواند بدون تکنیک سر کند . تکنیک نه فقط در صنایع ، بلکه در حمل و نقل ، ارتباطات ، پزشکی ، کشاورزی و ساختمان هم لازم است . بسیاری از انواع دیگر فعالیتهایمانند پژوهشهای آزمایشگاهی ، دفتر داری یا محاسبات ریاضی هم تکنیک هرچه بفرنج تر و کاملتری لازم دارند .

اکتشافات جدید و دست آورد های علوم طبیعی معمولاً فقط بوسیله مراحل های تکنیکی به جامعه فایده میرسانند . کشف رادیواکتیویته و شکستن هسته اتم در آغاز فقط برای پژوهش های بنیادی مفید بنظر میرسید . سپس پزشکان بطور محدود از ایزوتوپ های رادیواکتیو برای درمان غدد سرطانی استفاده کردند . اثبات امکان استفاده از مواد یک اتمهای آنها را میتوان تجزیه کرد (برای تولید انرژی) در تجربه انگیزه ای برای ایجاد تکنیک لازم مورد نیاز بود . ولی هنگام جنگ جهانی دوم پژوهشها و بررسی های تکنیکی و تکنولوژیک مقدم بر هر چیز بمنظور ساختن بمب اتمی

انجام میگرفت . فقط هنگامیکه در ساختمان نخستین نیروگاه‌های برق اتمی توفیق حاصل شد و یک سلسله مؤسسات تکنیکی ایجاد گردید عصر استفاده از انرژی هسته‌ای برای هدفهای صلح آمیز آغاز شد .

بامثالهای متعددی (حتی تا همین دوران معاصر) میتوان نشان داد که اصل اساسی استفاده علمی از نتایج فعالیت‌های علمی عبارت از انجام پژوهش‌های بنیادی و بدست آوردن نتایج بنیادی است که ساختن وسایل تکنیکی و استفاده علمی از آنها را در پی دارد . بطورمثال پیدایش لیزر و پرتوکارهای علمی بنیادی ماکس پلانک و آلبرت انشتین امکان پذیر گردید ، پژوهش‌های ویژه تئوریک هم بوسیله نیکلای باسف و الکساندر پروخوروف قیزیک دانان شوروی بعمل آمد . اینک لیزر بمقیاس وسیع در صنایع ، ساختمان ، بهداشت و ارتباطات و در همین حال برای تهیه انواع تازه اسلحه بکاربرد میشود . در پژوهش‌های علمی هم از لیزر استفاده میشود (مانند اسپکتروسکوپی مولکولی) در جغرافیا و هنگام انجام اندازه‌گیری‌های دقیق و جهت‌یابی‌ها و برای آماده ساختن مواد مختلف و مانند اینها .

میتوان باز هم مثال‌های زنده‌ای در اثبات این موضوع آورد که : ترقی علم موجب تغییرات فراوان در ساختار تولید میگردد و در پرتو کشفیات علمی نه فقط تکنولوژی جدید ، بلکه رشته‌های جدیدی بوجود آمده و می‌آید . ماقط صنایع میکروبیولوژیک ، تولید نیروی هسته‌ای ، میکروالکترونیک و ژئوفیزیک کیهانی ، ارتباطات و مانند اینها را یادآور میشویم .

طی ده ساله‌های اخیر اهمیت پژوهش‌های علمی و استفاده علمی از نتایج آنها برای بالا بردن قدرت اقتصاد و بطورمدوم افزایش مییابد . این امر وظایفی بمقیاس تازه در برابر علم فرارمیدهد زیرا نیازمند برخوردی سنجیده و تراواگانمتر به طبیعت است . بدین ترتیب علم و تکنیک بخودی‌خود هدف نیست و تمرکز جگای صرف انسان هم نمیشود . منشاء آن در عرصه روانی و فکری نهفته نیست و در این نیز نمیشود که نتایج کاوش‌های علمی رضایت اخلاقی و معنوی برای انسان فراهم میکند . علم و تکنیک وسیله دسترسی یافتن به هدف است .

سود اجتماعی در مرکز توجه قرار دارد

تأثیر متقابل پژوهش‌های بنیادی و تکنیک و استفاده علمی پیروسی است که فقط در یک جهت جریان داشته باشد . بعکس تولید همراه با سایر رشته‌های اجتماعی متقابلاً در پژوهش‌های علمی تأثیر میکند . تولید از یک طرف دنیا زهای جامعه را در علم تصویر میکند و از طرف دیگر بر روایات و وسائل لازم تکنیکی ، مواد ساختمانی ، مواد شیمیایی ، وسائل اتوماتیزاسیون و ابزار و وسائل

پژوهشی را در اختیار علم میگذارد .

در همین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان رفیق ا . هونکر خاطرنشان ساخت که :
 " نقش تازه و مسئولیت جدیدی بعهد علم گذاشته شده است . در هم آمیختگی علم با زندگی علم با زندگی اجتماعی و در درجه اول با اقتصاد کشور و سطحی از لحاظ کیفی بالا تر برده شده است . هر تغییر و تحول جدی و عمیقی در پیشرفت نیروهای تولیدی معاصر از دست آورد های علمی سرچشمه گرفته خواهد گرفت . به همین سبب سود اجتماعی باید در مرکز وظایفی که در مقابل علم قرار داده میشود باشد . . . " (۱) .

همپیوندی واقعی علم و تولید از خصائص دوران ما است . سطح عالی پژوهشهای علمی نیازمند پایه و اساس نیرومند صنعتی میباشد و عکس صنایع بسیار پیشرفته نیازمند پژوهشهای علمی شمر بخش است . این دیالکتیک ، بنیادی ترین مسئله ترقی دانش معاصر را منعکس میسازد . هیچ کشور پیشرفته صنعتی نمیتواند بدون پی آمده های جدی برای خود ، خود سرانه تناسبی میان تولید و علم برقرار سازد . در ضمن احتمال نیروی این نگرانی بجا باشد که پژوهشهای علمی وقتی بحساب تولید فوق العاده وی تناسب رشد کند ، ولی این احتمال که ممکن است به پیشرفت یکی از جهات حائز و نرمای علم کپیها داده شود نگرانی آورا است . صرف هزینه های یکجانبه بمنظور افزایش موقت حجم تولید مسلماً بمعنی زیان رساندن به اقتصاد آینده است .

ترقی هر چه آشکارتر دانش جهانی و ایجاد تکنولوژی نو یا تکمیل تکنولوژی و پروسه های تکنولوژیک و دستگا های قدیمی که مشروط بدان میباشد ، تولید فرآورده های تازه و یا کالا های با کیفیت مصرفی عالی تر به فرسودگی معنوی سریع دستگا های تولیدی می انجامد و همچنین به سرعت فرآورده های سنتی را از بازارهای جهانی بیرون میرانند . کیفیت های مصرفی ، قدرت رقابت و سودآوری ارزی فرآورده ها بمیزان قابل توجهی به مشخصات علمی و تکنیکی آنها ، بازدهی کار و سطح تکنولوژی تولید وابسته است . در جمهوری دموکراتیک آلمان اینک در نظر گرفته شده است تا به کمک استفاده علمی از دست آورد های معاصر علم و تکنیک شمر بخشی اقتصاد کشور را بسطح بالاتری ارتقاء دهند ، بسطی که به جمهوری ما امکان بدهد فرآورده های با کیفیت عالی تولید نماید که قدرت رقابت در بازار جهانی را داشته باشند . بدین منظور (همانند تعداد دیگری از کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی) مساعی فراوانی بکار میبریم تا به حد اکثر ممکن معقولانه مواد خام

1 - Protokoll der Verhandlungen des X Parteitag der Sozialistischen Einheitspartei Deutschlands. Band 1 . Berlin 1981, S. 66-67.

و انرژی بمصرف رسانیم و در همین حال از ذخایری که در جریان ترقی علمی و تکنیکی کشف میگردد ، استفاده کنیم .

برای پیشرفت پرتحرک تر دانش و تکنیک باید جنبه ارتباط متقابل مجتمعات و نظر گرفته شود یعنی باید در همین حال هم به پژوهشهای بنیادی و هم به تعمیم نتایج آنها در تولید توجه شود . البته به یکباره و برای همیشه تعیین حد اکثر ممکن تناسب میان پیشرفت جلورونده علم و پژوهشهای تجربی — تکنولوژیک و تولید کارآسان و حتی امکان پذیری نیست . تجربه گواه بر این است که ما برای پژوهشهای تجربی — تکنولوژیک دارای قدرتی میباشیم که چند بار بیشتر از قدرت پژوهشهای بنیادی است (تناسب تقریبی بین پنج و یک تا بیست و یک در نوسان است) . باید گفت که نوسان این تناسب تا اندازه زیاد و وابسته بدین است که تولید در چه سطح علمی قرارداد شده است . علاوه بر این ترسیم حد مرزی میان پژوهشهای بنیادی و تکنولوژیک هم کارآسانی نیست . ولی در شرایط ارتباط متقابل معاصر پرتحرک جامعه و علم این تناسب راهمواره باید کامل و دقیق در نظر گرفت . زیرا در رشته های مختلف صنایع این تناسب یکسان نیست . از اینجا این ضرورت ناشی میگردد که همواره تصور روشنی از اوضاع هر رشته و هر عرصه اقتصاد ملی و جامعه داشته باشیم ، سطح پیشرفت دانش و تکنیک در جهان را در نظر بگیریم و طبق نیازمندیهای اجتماعی خود یگانه نتایج ممکن را بدست آورده و یگانه تصمیمات لازم و ممکن را بگیریم .

بنظر ما انجام پژوهشهای بنیادی با هرگونه تدابیر سازمانی هم که انجام گیرد اثر بخشی پیشرفت تسریع شده علم تا حد و زیاد و وابسته به سیستم روابط همیاری با تولید خواهد بود . بدین منظور شرایط جمهوری دموکراتیک آلمان در سازمانهای مختلف علمی و پژوهشی تکنیک قدیمی تکمیل میگردد یا تکنیک نوی ایجاد میگردد و همچنین سمت های ایجاد تکنولوژی نهادت بیشتری معین میشود و وظایفی که باید انجام گیرد دقیق تر مشخص میشود .

هدفهای پژوهشهای بنیادی تنها از نیازمندیهای اجتماعی حال حاضر و آینده سرچشمه

نمیگیرد . این راههای در نظر داشت که خود پروسه شناخت همسافلی بنیادی نوی را پیش میآورد . بطور مثال در نتیجه روشن شدن ساختار ماده ژنتیک این سؤال مطرح شد که آیا نمیتوان از طریق ترکیبات شیمیایی مولکولهای مرکبی از این قبیل ساخت ؟ در آن زمان هیچ دانشمندی عاقلی جرأت نمیکرد به این سؤال پاسخ مثبت بدهد . ولی پس از چند سال ترکیب ماده ژن انسان وارد ساختن آن در سلول باکتری ها که در شرایط طبیعی دیده نمیشود ، امکان پذیر گردید و میسر شد که میکرو — ارگانسیم هائی را که چنین عملی روی آنها انجام گرفته و دارند تا آنسولین بدن انسان را تولید کنند . برای انجام این کار تهیه تکنولوژی ویژه ای به کمک تکنیک نولازم آمد و همین جریان بلافاصله امکانات

تازه ای بوجود آورد و برای ژنتیک مهندسی وظایف تازه ای مطرح ساخت که اینک با سرعت زیاد ی پیشرفت میکنند .

هرقد رهم که تکنیک از نزدیک با تولید مرتبط باشد تأثیر آن ، بطور مثال فقط به صنعت و کشاورزی محدود نمیکرد . ثمربخشی عرصه های غیرتولیدی هم وابسته به تکنیک بسیار پیشرفته میباشد . برای نمونه میتوان از سیستم بهداشت نام برد که اینک بمنظور دست یافتن به تشخیص سریع و دقیق ومد اوای بیماریها و وسایل و ابزار و آلات تکنیکی ثمربخشی استفاده میکند . صحبت بر سر لوازم و وسایل پزشکی هسته ای مدرن و دستگاههای خودکار برای انجام آزمایشهای لازم در آزمایشگاهها و همچنین کلیه های مصنوعی و وسایل تنظیم کننده یا تقویت کننده های کار قلب است . دست آورد های علمی و تکنیکی تنها در ساختن وسایل و لوازم پزشکی مؤثر نبوده است . برای تهیه مفصلها و ورگ های مصنوعی و ریچه قلب مصنوعی هم از مواد نوساخته ای استفاده میشود . در وهای معاصر که از پهنج ترین ترکیبات شیمیایی بدست میآید و در شرایط آزمایشگاهی تهیه شده به پیشگیری ومد اوای بیماریه کمک میکنند .

وسيله ترقی و پیشرفت اجتماعی

در سوسیالیسم علم و تکنیک در راه ارضای هرچه بیشتر نیازهای حیاتی مادی ، معنوی و فرهنگی انسان مورد استفاده قرار میگیرد . هدف ما عبارت از این است که هم اکنون برای انجام وظایف بر مسئولیت ترد ه ساله های آینده آماده باشیم . بدین منظور ما میکوشیم سطح پژوهشهای تئوریک را بالا آورده و از نتایج بدست آمده حد اکثر استفاده را ببریم . ما سطح پیشرفت جهانی علوم طبیعی و گرایشهای این پیشرفت را در نظر میگیریم و نیازمندیهای دراز مدت جامعه را با آن تطبیق میدهیم . در اینجا شرایط ساختمان سوسیالیستی و اصول و برتریهای دموکراسی سوسیالیستی نقش مثبت بزرگی ایفاء میکنند زیرا امکان میدهند بدست ترین وجهی مسائل پژوهشی را انتخاب نموده ، سلسله مراتب حل و فصل آنها را تعیین کرده و نتیجه کار کارهای علمی را ارزیابی کنیم .

دانشمندان جمهوری دموکراتیک آلمان این را درک میکنند که کیفیت وظایفی که آنها در برابر جامعه سوسیالیستی انجام میدهند ، فقط بوسیله ثمربخش بودن تعمیم نتایج کارهای علمی در تمام عرصه ها و از جمله در عرصه ای که دفاع از دست آورد های سوسیالیستی ما را تأمین میکند میتواند اندازه گرفته شود . ما در تماس بسیار نزدیک با صنایع هستیم و صنعت هم بنوبه خود در امر گسترش زمینیه پژوهش بما کمک میکند . کار تهیه مجتمعهای مهم برنامه دولتی در عرصه علم و تکنیک بکمک و همکاری صنایع علاوه بر دستی بهار میآورد . این اقدام اولاً مسؤلیت دانشمندان را نسبت به نتایج کار خود افزایش

میدهد و ثانیاً مدت زمان لازم برای تعمیم تازه ترین دست آورد های علم و تکنیک در تولید را کاهش میدهد .

مادری فعالیت خود ، به این اصل متکی هستیم که ترقی علم و تکنیک در جامعهٔ سوسیالیستی نه فقط با توجه به نیازهای مادی فزایندهٔ زحمتکشان ، بلکه با در نظر گرفتن خواسته های معنوی آنان تعیین میگردد . از اینجا وظایف بفرنج تری ، هم برای علوم طبیعی ، هم برای علوم اجتماعی پدید میآید . در نتیجه ضرورت عینی تعمیق همکاری دانشمندان طبیعت شناس ، طراحان و شهبیسه کنندگان تکنیک نو با دانشمندان علوم اجتماعی بوجود میآید . این پدیده را این واقعیت که در حال حاضر علم ، اقتصاد کشور و رهنمای سیاسی ایدئولوژیک در ارتباط متقابل بسیار نزدیک پیشرفت میکنند منعکس میسازد .

دانشمندان جمهوری دموکراتیک آلمان بر این عقیده میباشند که تعمیق همیاری سوسیالیستی بین المللی در عرصهٔ کارهای علمی — پژوهشی خود عامل دیگری بالابردن میزان ثمربخشی پژوهش های علمی به سود متقابل تمام کشورهای جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی است . فاکت های نشان میدهند که در واقع هم همینطور است . ما با اتکا به جهات اساسی پیشرفت علم و تکنیک طی سالهای ۱۹۸۱ — ۱۹۸۵ که در قرارهای همین کنگرهٔ حزب سوسیالیست متحد آلمان فرمول بندی شد همکاری با سازمانهای مربوط کشورهای جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی و در درجهٔ اول با فرهنگستان علوم اتحاد شوروی را گسترش خواهیم داد .

نقود مداوم و هرچه ژرف تر علم و تکنیک در تولید و عرصه های دیگر اجتماعی این خواست را در برابر زحمتکشان مطرح میسازد که مرتباً سطح معلومات علمی و تکنیکی خود را بالا ببرند . به همین سبب است که مسئلهٔ بالابردن سطح تحصیلات اینک بیش از هر زمان دیگری مهم و ضروری میگردد . در ارتباط با این موضوع آموزش و مدارس حرفه ای تکنیکی بمنزلهٔ وسیله ای برای پرورش شخصیت افراد و آماده ساختن جوانان برای کارهای پراتیک در رستی و ثمربخشی خود را نشان داد . بطور مثال این نکته روشن است که کاربرد رهنیروگاه برق اتمی یا در کارگاهی که در آنجا دستگاه های هدایتی با برنامه های عددی نصب گردیده مستلزم اطلاعات بیشتری در بارهٔ فیزیک ، شیمی و ریاضیات نسبت به گذشته است . از طرف دیگر ضرورت آشنا ساختن فارغ التحصیلان مدارس با سیستم سازماندهی تولید و اساسهای اقتصاد آن افزایش مییابد . این موضوع ، البته بدرجات مختلف به تمام رشته های فعالیت اجتماعی هم مربوط میشود . در این تردید نیست که با پیشرفت سریع علم و تکنیک ، بهمان نسبت سطح معلومات زحمتکشان هم باید بالا برود .

پس از ۱۰ — ۱۲ سال دیگر معلومات کنونی هیچیک از کارکنان مؤسسات سوسیالیستی

برای انجام وظایفشان کفایت نخواهد کرد . از اینجا معلوم میشود که هر يك از آنان موظف است بطور مداوم تخصص خود را تکمیل کند تا فرد بتواند سهم ارزنده ای در پیشرفت جامعه داشته باشد . انسان هنوز هم نیروی عمدۀ تولید است . به همین جهت پیشرفت و معلومات تخصصی او از کیفیات بسیار گرانبهایی است که در آینده بمنزله عامل اساسی ترقی اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی بطرز قاطعی خود را نشان خواهند داد . سطح تحصیلات و توانائی و استعداد اخلاقی انسان همیشه تأثیری تعیین کننده دارد . علاوه بر این معلومات پایه ای برای اشتراك انسان بمنزله متخصص در هدایت پروسه های اجتماعی بوجود میآورد و بخودی خود هم نشانه جدائی ناپذیريك شخصیت سوسیالیستی است .

پیشرفت علم و تکنیک در نیای معاصره تغییرات انقلابی در سیمای جهان و ساختارهای

اجتماعی و سیاسی منجر میگردد . پیشرفت های تکنیکی و اقتصادی در قرون هیجدهم و نوزدهم موجب انهدام فتودالیسم و رایش انقلابهای بورژوازی گردید . در قرن بیستم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر طبقه کارگر روسیه را از نسل و زنجیرهای اجتماعی و اقتصادی رهانید . سوسیالیسم شرایط لازم را برای پرورش شخصیت و آقا آزاد ، با معلومات همه جانبه و صاحب کمال بوجود آورد . پیدايش سیستم جهانی سوسیالیسم ، و استحکام جامعه کشورهای سوسیالیستی به خلقهای جهان راه آینده کمونیستی را نشان میدهد . میتوان گفت که مساعی جامعه کشورهای سوسیالیستی بمنظور ابراز کمال (از جمله بوسائل علمی و تکنیکی) به کشورهای نواستقلال و کشورهای آزاد شده برای پیشرفت اقتصاد ملی آنها و ایجاد سیستم های آموزشی و بهداشتی و احیاء و ایجا د عرصه های اجتماعی دیگر هم به این امر یاری میرساند .

در سوسیالیسم ، بهر حال ، وظیفه علم و تکنیک عبارت از این است که برپایه دست آورهای عالی علمی و تکنیکی که در براتیک هم مورد استفاده قرار میگیرند ، بمیزان قابل توجهی به قدرت اقتصادی و سیاسی سیستم اجتماعی ما افزوده و آنرا استحکام بخشند .

بدین ترتیب آنها سهم مؤثری در بالا بردن سطح زندگی مادی ، و معنوی و فرهنگی خلقهای کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و همچنین در پیروزی سوسیالیسم در مبارزه طبقاتی که در عرصه بین المللی جریان دارد ادعا خواهند کرد .

علم و سیاست جهانی

با کمال اطمینان میتوان گفت علم عمیقاً هم در هر يك از افراد بشروهم در تمام جامعه تأثیر میکند . علم به عامل مهمی مبدل گردیده است که در شرایط و شیوه زندگی انسانها و رنیروهای

اقتصادی و نظامی جامعه تأثیر فراوان دارد. دیدین ترتیب علوم طبیعی معاصر ناگزیر، به عرصهٔ
بیکار و سیستم جهانی کشانده میشود. علم اینک بخشی از سیاست شده است. علم با پرونده‌های
اجتماعی که در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری جریان دارد و همچنین بنابر طبقاتی و سیستم
اجتماعی متضاد ارتباط نزدیک دارد. نتایج این پرونده‌ها دارای بی آمده‌های اجتماعی مستقیم و
غیرمستقیم است.

امپریالیسم از تازه‌ترین اکتشافات علمی برای ساختن وسائل کشتار جمعی هر چه خطرناکتر
استفاده میکند. یکی از نمونه‌های آن بکاربردن مواد شیمیایی در رویتنام از طرف تجاوزکاران امریکائی
است. از این رو است که دفاع از صلح، مبارزه در راه احیای کاهش تشنج، محدود ساختن تسلیحات
و خلع سلاح بمنزلهٔ گام بعدی، اینک از مهمترین مسائلی است که خود موجودیت جامعهٔ بشری هم
وابسته به حل و فصل آنهاست و این نکته نوین در ابتکارات متعدد صلح و پیشنهادات مشخصی
کشورهای جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی تأکید میگردد. این مسئله را که از احادترین مسائل
جهان معاصر است بشکل مخصوص روشنی ل. ای. برژنف در گزارش خود به بیست و ششمین کنگرهٔ
حزب کمونیست اتحاد شوروی و در سخنرانیهای بعدی خویش و همچنین در گفتگو با رهبران یک سلسله
از کشورهای ناماینندگان مجامع بین المللی تشریح کرده است.

به نسبت رشد هر چه بیشتر نیروهای تولیدی و افزایش نیازمندیهای اجتماعی یک سلسله
مسائل حیاتی مهم سیاسی و علمی در پیگرم برای جامعهٔ بشری مطرح میگردد. این موضوع به
استفاده از منابع طبیعی سیاره ما، بویژه مواد خام و سوخت و حفظ آن شرایط طبیعی مربوط میگردد
که برای موجودیت عادی (نرمال) نسل کنونی و نسلهای آینده ضروری است و در عین حال به تأمین
بخش‌شایان توجهی از ساکنان کره زمین با مواد خوراکی، ارضای نیازمندیهای روزافزون به انرژی و
حفظ تند رستی و حیات انسانها نیز ارتباط دارد. طبیعی است که آنچه بر شمرده بی فقط برخی از
مسائل مهم از سلسله مسائل مورد نظر است.

پیشرفت های علمی و تکنیک در رجات هر چه پیشتر حل تضاد های اجتماعی - اقتصادی سرمایه
داری را الزام میکند، زیرا در سرمایه داری از علم بزیان منافع مردم استفاده میشود. سیستم
سرمایه داری دیگر قادر نیست مشکلاتی را که انقلاب علمی و تکنیکی بوجود آورده بر طرف سازد. بیکاری،
عدالت‌های اجتماعی، بحران های اقتصادی و مالی از یکسو و تحکیم صفوف طبقه کارگر و تشدید جنبش
آزاد یخش ملی از سوی دیگر از مشخصات کنونی بحران عمومی سرمایه داری است و هیچگونه سحر و جادوی
ایدئولوگ های بورژوازی نمیتواند از زوال این فرماسیون (صورت بندی) اجتماعی، زوالی که از
لحاظ تاریخی نا نونندگان است جلوگیری کند. با وجود این سرمایه داری معاصر هنوز از قدرت

اقتصادی و پتانسیل علمی، تکنیکی و نظامی شایان توجهی برخوردار است. سرمایه داری هنوز میتواند در جریان تاریخ اثریگذار ولی دیگر قادر نیست آنرا تعیین کند.

برای حل و فصل مسائل جهانی که در فوق بدانها اشاره کردیم، فقط راه سیاسی ضمن توجه به دوران معاصر و آینده پذیرفتنی است. در این امر سازمان ملل متحد دارای نقش مهمی است. اگر دستگاه دولتی ایالات متحده آمریکا، به مذاکرات با اتحاد شوروی درباره سلاحهای هسته ای بابرود متوسط در اروپا برخوردی سنجیده داشته باشد، نه اینکه (چنانکه بارها اتفاق افتاده) به پیشنهادات اخیر رهبری شوروی توجه نکند، این امکان پدید میآید که بخشی از بودجه ای که اکنون بمصرف تسلیحات میرسد، برای اعتلای اقتصادی ملی کشورهای در حال رشد مورد استفاده قرارگیرد. دست یافتن به توافق درباره ایجاد مناطق بدون سلاح هسته ای در نقاط مختلف جهان هم بواقعیت نزدیک تر میشود. گام های بعدی بمنظور تعمیق تفاهم متقابل و تحکیم همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظام های اجتماعی متفاوت میباشند (از جمله مراعات جدی سندهائی کنفرانس هلسینکی از طرف تمام کشورهای که آنرا امضاء کرده اند)، البته، ما را به این هدف نزدیک میکند که علم در خدمت به تمام جامعه بشری مورد استفاده قرارگیرد.

حق کار : واقعیات دو سیستم

مهمترین حق اجتماعی انسان ، حق کار است . جامع‌فعل پوشاندن به این حق به ایجاد ارزش‌های مادی منجر میشود ، رفاه انسان را تأمین میکند و به اعتماد و اطمینان به آینده می‌بخشد .
سئوالی مطرح میشود که حق کار در شرایط دو سیستم اجتماعی متضاد چگونه تحقق مییابد ؟ ما بررسی مختصری را که حاوی اطلاعاتی درباره این مسئله است و از طرف کمیسیون ویژه مسائل اطلاعاتی و گردآوری اسناد مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تهیه شده است ، منتشر میسازیم .

" خواست ترجمه انگیز پارلمانستانه "

قوانین اساسی بورژوازی از لحاظ سخنان و جملات زیبا و قشنگ درباره " حقوق بشر " کمبودی ندارند . اگر تنها بر پایه آنها قضاوت کنیم ، جهان دموکراسی بورژوازی براساسی تجسم آرزوهای مردم در مورد آزادی و برابری است . بطور مثال در قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان آمده است : " هر آلمانی مطابق با عشق و علاقه ، استعداد و تخصص حرفه ای خود امکان برابری برای رسیدن به هر شغل و مقام دولتی دارد . " در قانون اساسی ژاپن نوشته شده است : " همه حق کار دارند و موظفند کار کنند " . در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای بورژوازی مواد و جملات مشابهی وجود دارد . ولی نه در همه آنها . در قوانین اساسی اکثر کشورهای سرمایه داری ، و از جمله در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا ، بطور کلی از حق کار سخنی به میان نیامده است . ولی برابری اعلام شده در قانون اساسی هنوز بمعنای برابری واقعی نیست . و ای. لنین نوشت : " قانون اساسی هنگامی جعلی است ، که قانون و واقعیت با هم مغایرت داشته باشند ، قانون اساسی هنگامی جعلی نیست ، که قانون و واقعیت با یکدیگر تطابق داشته باشند " (۱) . اگرچه ارزیابی قانون اساسی بورژوازی با این مقیاس برخورد کرد ، آنوقت هر فرد غیرمغرض باید اعتراف کند ، که اعلامیه‌های بورژوازی درباره " حقوق بشر " از آنجمله در باره حق کار با واقعیت تطبیق نمیکند .

بیکاری مزمن یکی از خصائص تفکیک‌ناپذیر جامعه سرمایه داری کنونی است .
 مثلاً در ایالات متحده آمریکا نظریه باصطلاح اشتغال کامل وجود دارد . میشد اینطور
 تصور کرد ، که صحبت بر سر حق کار برای مجموعه کسانی است که کار میکنند ، ولی در واقع مقصد تنذیم
 بیکاری و کنترل آن طبق برنامه معین است . کارشناسان رشته اقتصاد سیاسی ایالات متحده
 آمریکا میگویند : " اشتغال کامل " در حالی دستمیدهد که سطح بیکاری از چهار درصد تعدا افراد
 تشکیل دهنده نیروی کار کشور تجاوز نکند . این سطح معمولاً در ایالات متحده آمریکا سطح کاملاً مناسبی
 برای بسط و تکامل اقتصاد سرمایه داری بحساب میآید .

نظریه " اشتغال کامل " برای نخستین بار در سال ۱۹۲۸ در ایالات متحده آمریکا بشکل
 قانونی تثبیت شد . کنگره طرح همفری - هاوکینس را تصویب کرد . طبق این طرح در نظر است
 درصد بیکاری تا سال ۱۹۸۳ تا چهار درصد تقلیل داده شود . خود تصویب چنین قانونی نشان
 میدهد ، که در عمل چه معنی خواهد داشت . فقدان امکان کار کردن برای میلیون ها انسان را
 " اشتغال کامل " نامیدن بمعنی در تضاد قرار گرفتن با هر فکرواندیشه ای درباره دفاع از حقوق
 بشر و بطور کلی با عقل سلیم است . ولی واقعیت های جامعه سرمایه داری ایالات متحده آمریکا
 این چنین است .

میزان بیکاری که با خون سردی بوسیله آمارگران بورژوازی حساب شده (رجوع کنید به
 جدول شماره ۱) بخودی خود ضد بشری است . ولی میانگین های درصد بیکاری که برای هر دوره
 معینی " عادی " است ، منظره کاملی را منعکس نمیکند . آمار رسمی " بیکاران معلق " یعنی کسانی
 را که هرگونه امیدی را برای یافتن کار دائمی از دست داده اند ، و اسامی آنها در رپورس های کار ثبت
 نشده ، در برنمیگیرد . بهمین جهت سطح واقعی بیکاری ، بطوریکه اندک دیه های جهان سرمایه
 داری عقیده دارند ، بمیزان زیادی بالاتر از " میزان " رسمی آن است .

میزان بیکاری در هفت کشور عمده جهان سرمایه داری

(به نسبت تمام نیروی کار *)

جدول اول

	۱۹۸۰	۱۹۷۵-۱۹۸۰	۱۹۷۰-۱۹۷۴	۱۹۶۰-۱۹۶۹	۱۹۵۰-۱۹۵۹
ایالات متحده آمریکا	۷٫۲	۶٫۶	۵٫۲	۴٫۶	۴٫۳
ژاپن	۲٫۰	۲٫۰	۱٫۳	۱٫۳	۲٫۰
جمهوری فدرال آلمان	۳٫۴	۳٫۵	۱٫۰	۰٫۸	۵٫۰
فرانسه	۶٫۳	۵٫۱	۲٫۶	۱٫۵	۱٫۸

بریتانیا ی کبیر	۱۷۲	۲۰	۳۴	۵۸	۷۴
ایتالیا	۷۴	۵	۵۷	۶۹	۷۵
کانادا	۴۱	۱	۵۷	۷۵	۷۵

بر طبق آمار کشورهای سرمایه داری تمام نیروی کار شامل تمام افراد قادر بیکاری است که در اقتصاد و در ارتش مشغول کار و خدمت هستند و کسانی را هم که در جستجوی کار میباشند در برمیگیرد .

مآخذ : آمار سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت OECD

عدم اطمینان بفرزای خود بوسیله بحران اقتصادی ، که تقریباً تمام کشورهای صنعتی سرمایه داری رافرا گرفته است ، تشدید میشود . کاهش مجد د تولید در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ همراه با تعمیم سرمایه داری دست آورد های علم و تکنیک به افزایش تعداد بیکاران انجام میدهد . در ضمن باید یاد آور شد که بیکاری در کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری پیش از بحران سال ۱۹۸۰ نسبت به زمان اوج بحران گذشته خیلی بالا تر بود .

طبق آمار سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت (OECD) ، که ۲۴ کشور سرمایه داری را در برمیگیرد ، در آخر سال ۱۹۸۱ تقریباً ۲۵ میلیون کارگری کار در این کشورها وجود داشته است . این رقم در سال ۱۹۸۰ ، ۱۹ میلیون نفر بود . حالا در ایالات متحده آمریکا هر ۹ میلیون نفر بیکار وجود دارد ، رقمی که در سالهای پس از جنگ بيمابقه بوده است . اروپای غربی اینک شدیدتر از دوران " رکود و کساد بزرگ " سالهای سی ، مورد هجوم " طاعون بیکاری " قرار گرفته است . در این منطقه ۱۵ میلیون انسان ، یعنی تقریباً ۹ درصد نیروی کار ، از حق کار محروم شده اند . در کشورهای بازار مشترک ، بیکاری به بالاترین درجه نسبت به تمام دوران پس از جنگ رسیده است . ارتش افراد " زائد " در آنجا به ۱۰۷ میلیون نفر بالغ میگردد و این رقم ۹۷ درصد افراد قادر بکار کردن از اهالی ده کشور است . از هر هشت نفر یک تن از ساکنان بلژیک ، بریتانیا ، کبیر و ایرلند از حق کار محروم شده است . کلیه قشرهای اجتماعی زحمتکشان بمعنی واقعی کلمه فشار بیکاری را تحمل میکنند . ولی سنگینی اصلی بار بیکاری بر دوش زنان ، جوانان (از جمله متخصصین - فارغ التحصیل) و نمایندگان اقلیت های ملی است (۱) .

در عین حال همه جا در جهان سرمایه داری تعداد کسانی که برای مدت بسیار طولانی بدون کار هستند ، افزایش مییابد . طبق آمار سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت (OECD) وزن مخصوص زحمتکشانی که از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ بیشتر از سه ماه بدون کار بوده اند ، در جمهوری

۱ - درباره وضع زنان و جوانان در هر دو سیستم بطور مشروح رجوع کنید به مجله " مسائل بین المللی " شماره ۲ ، سال ۱۳۶۱ .

فدرال آلمان از ۴۲۸ تا ۵۸۲ درصد مجموع تعداد بیکاران افزایش یافته است . این رقم در فرانسه از ۶۰٫۳ تا ۷۴٫۵ ، در بریتانیا کبیراز ۵۳٫۰ تا ۶۰٫۹ ، در ایالات متحده آمریکا از ۱۸٫۹ تا ۲۰٫۲ ، در هلند از ۵۲٫۱ تا ۶۷٫۱ و در بلژیک (بیشتر از ششماه) از ۶۱٫۲ تا ۷۴٫۹ درصد افزایش نشان میدهد .

اگر در نظر بگیریم که ششماه ، بطوریکه جامعه شناسان عقیده دارند ، آستانه بحرانی برای کسانی است که در جستجوی کار میباشند (زیرا در عرض ششماه معمولاً آنچه کارگر بیکار صرفه جویی کرده مصرف میشود) آنوقت میتوان مجسم کرد ، چه فجایی برای زندگی انسانی در پشت ارقامی که برای نمونه میآوریم نهفته است . در دسامبر ۱۹۸۰ ، ۱۱۵ میلیون نفر آمریکائی بیش از ششماه بیکار بوده اند و حد متوسط مدت بیکاری در ایالات متحده آمریکا از ۱۰٫۸ هفته در سال ۱۹۷۹ تا ۱۳٫۵ هفته در سال ۱۹۸۰ افزایش یافته است . در تمام سال ۱۹۸۰ مجموعاً ۲۱٫۴ میلیون نفر برای مدت کم و بیش طولانی بیکار بوده اند و این رقم ۳ میلیون بیشتر از یکسال پیش است .

مبلغین بورژوازی میگویند غصه خوردن در باره نصیب و قسمت بیکاران بیفایده است ، زیرا بیکاران مدد معاشی دریافت میکنند که با آن میتوانند " خیلی خوب " زندگی کنند . آنها ارقام آماری برای نشان دادن میزان مدد معاش ارائه میدهند و تخمین میزنند که هر خانواده با این پول میتواند چه چیزی بخرد . نتیجه ای که بدست میآید چنین است که این خود در حد نعمتی است : انسانی که قادر بیکار کردن است ، کار نمیکند و آنچه را برای زندگی کردن لازم است در اختیار دارد .

ولی آنها در باره برخی از جهات عمده مسئله که این منظره " دلپذیر " را زیاده و اساس تغییر میدهد سکوت میکنند . بارزترین آنها عبارت از این است که تمام بیکاران از چنین کمکی برخوردار نیستند و بهیچوجه برای تمام مدتی هم که اجباراً بیکار هستند مدد معاش نمیگیرند . مدد معاش در اکثر موارد فقط به کسانی پرداخت میشود ، که در طول مدت مقرری مشغول بکار بوده اند و برای مدت معینی بیمه شده باشند . در برخی از کشورهای بیمه زمان بیکاری بعضی از اقشار زحمتکشان (کارگر کشاورزی ، خدمتکار ، کارگرموسمی و غیره) را در بر نمیگیرد . ارقام زیر نشان میدهند که همبیکاران با مدد معاش تأمین نمیشوند . در سال ۱۹۸۰ در جمهوری فدرال آلمان فقط ۳۸۸۰۰۰ نفر از مجموعه ۷۶۶۰۰۰ نفر بیکاران ، یعنی از هر دو نفر فقط یک نفر مدد معاش و مساعده دریافت داشتند . در اواسط سال ۱۹۸۰ در بریتانیا کبیر ۵۰۰۰۰ نفر از حق دریافت مدد معاش محروم کردند ، زیرا آنها بیش از یکسال بیکار بودند . در ایالات متحده آمریکا فقط یک سوم از ۹۰ میلیون نفری که در جستجوی کار هستند ، مدد معاش دریافت میدارند ، در حالیکه در سال ۱۹۷۵ در سوئد از افراد

"زائد" چنین مقرری دریافت میکردند. در کانادا: هرسه نفر بیکار، يك نفر مدد معاش دریافت نمیدارد. تقریباً ۴ فرانسوی بیکار از کمک مالی محروم هستند و عملاً فاقد وسائل زندگی میباشد. این را نیز باید در نظر گرفت که مدد معاش اول لحاظ میزان خود بهیچوجه ضررهای مادی را که بیکاری اجباری به زحمتکشان تحمیل میکند بطور کامل جبران نمی نماید. طبق آمار ترقیبی در بریتانیا ی کبیر مجموع پولی که بشکل مستمری و اضافات آن پرداخت میشود، فقط ۵ درصد دستمزد هارا در برمیگیرد. در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۲۵ مدد معاش ۴ درصد مجموع دستمزد سابق کارگرانی بود که به صف بیکاران پیوسته بودند. برای بسیاری از زحمتکشان امریکا میزان واقعی مدد معاش از ۲۰ تا ۳۰ درصد دستمزد سابق تجاوز نمیکند.

سیستم کمک معاش های اجتماعی موجود در کشورهای سرمایه داری ممکن است انسانهارا در مرزی که پس از آن فقر شدید آغاز میشود، حفظ کند، ولی آنها نمیتوانند ضربات و صدمات روحی را که بیکاری وارد میآورد، التیام بخشند. ایدئولوگ های بورژوازی اغلب ترجیح میدهند باین موضوع کاری نداشته باشند. آنها از امکان زندگی کردن بدون کار صحبت میکنند، ولی درباره اینکه بدون کار زندگی پر ارزش و کاملی وجود ندارد سکوت میکنند. درباره این موضوع هم سکوت میکنند که به انسانی که "زائد" شده است و برای استفاده از توانایی، دانایی و استعداد های خود محلی نیافته و فاقد دورنمای آینده است، چه میگردد. فلیسیتی کاسرلی، کارمند دایره تأمین اجتماعی از اهالی ویلین میگوید وقتی به انسان پشت سر هم جواب بزد داده میشود "رفته رفته خود را آدم بدبختی احساس میکند. در او شکست روحی پدید میآید و نگاهش بی فروغ میشود" (۱).

روان پزشکی انگلیسی لئونارد فگین در سخنرانی که بتازگی منتشر شده مینویسد: "از دست دادن کار میتواند به فشار روحی، یأس، ناامیدی و از دست دادن اعتماد به نفس منجر گردد (۲). او خاطر نشان میسازد که چنین تأثراتی میتواند بمتشدید امراضی انجامد که به فشار روحی (Stress) بستگی دارد مانند تنگ نفس. درصد متوسط ابتلا به بیماریهای قلبی میان بیکاران خیلی بیشتر است. میدانیم که فشار روحی ناشی از یأس و ناامیدی طی یکسال بیکاری پنج سال از زندگی انسان میکاهد. بیکاری بمقیاس يك درصد تقریباً ۲ درصد مرگ و میرا هالی را افزایش میدهد و به بالا رفتن درصد بیماریهای روانی تا ۴۳ درصد منجر میشود و تعداد قتل هارا تا ۲۷ درصد میافزاید و چهار درصد تعداد کسانی را که به علت جنایتکاری زندانی شده اند بالا میبرد. طبق محاسبات متخصصین معتبر دانشگاه جون - هوب کینس، در ایالات متحده امریکا افزایش بیکاری فقط بمیزان يك درصد بمعنی آنست که در شش سال آینده ۳۷۰۰۰ نفر بیشتر میمیرند. با از دست دادن کار انسان احترام و پشتیبانی محیط خود را نیز از دست میدهد. او فرد و جامعه بورژوازی است

و همه مثل طاعون از او دوری میجویند . بهمین جهت است که کسانی که اخطار به دایره اخراج از کار را میگیرند قلباً متاثر شده و بطور نمائینی پیرمیشوند . انسان " زاهد " انسانی است که کارش ساخته است . او داغ ننگ خورده است . تعداد چنین انسانهایی در جهان غرب مرتباً افزایش مییابد .

این گفته کارل مارکس ، که در شرایط جامعه بورژوازی حق کار " چیزی بی معنی و خواستنی ترحم انگیزوپا را منشا نه است هنوز هم بقوت خود باقی است (۱) .

حق کار را جامعه تضمین میکند

تجربه تاریخی نشان میدهد که فقط سوسیالیسم واقعاً حقوق بشر و از جمله حق کار را تضمین میکند و انسان را از احتیاج ، بیکاری و عدم اطمینان به آینده نجات میدهد .

بلافاصله پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر ، نخستین دولت کارگری - دهقانی جهان مبارزه علیه بیکاری را ، که به جمهوری نوپای شوروی از روسیه تزاری به ارث رسیده بود ، آغاز کرد . این مبارزه را خرابی اوضاع اقتصاد که نتیجه نخستین جنگ جهانی و جنگ داخلی و نیز مداخله نظامی نیروهای خارجی بود تشدید کرد . شرط مقدّماتی مادی برای از بین بردن بیکاری و علل آن ، ملی کردن صنایع بزرگ و اراضی ، برقراری کنترل کارگری و ساعت کار روزانه بود . در نخستین قانون کار شوروی حق کار برای تمام شهروندان بر پایه تخصص آنها اعلام گردید .

در پروتومالکیت اجتماعی برومائل تولید و سیستم سوسیالیستی اقتصاد طبق برنامه که در آن تولید فارغ از وقفه و رکود است ، بیکاری در احوال جماهیر شوروی سوسیالیستی در مدت کوتاهی تاریخی از بین رفت . اگر در آغاز سال ۱۹۲۸ هنوز بیش از ۱۰ میلیون نفر بیکار به ثبت رسیده بود ، در پایان سال ۱۹۳۰ آخرین بورس کار بسته شد . هنگامیکه در سال ۱۹۲۱ مجموعه قوانین تازه مربوط به کار به تصویب رسید ، در آن از جمله ماده مربوط به مدد معاش حذف گردیده بود . در چهل سال گذشته هیچکس برای گرفتن چنین کمکی به ارگانهای شوروی مراجعه نکرده است .

در قانون اساسی سال ۱۹۳۶ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق کار بعنوان یکی از حقوق اساسی شهروندان شوروی تثبیت گردیده بود . در آن تأکید میشد که حق کار عبارت از حق گرفتن کار تضمین شده با مزد کار طبق کیفیت و کمیت آن است . در قوانین اساسی سایر کشورهای سوسیالیستی نیز چنین موادی تثبیت شده است . بطور مثال قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان مقرر میدارد که هر شهروند جمهوری دموکراتیک آلمان از حق کار ، حق محل کار یا انتخاب آزاد طبق نیازمندیهای اجتماعی و تخصصی شخصی برخوردار است ، او دارای حق دریافت دستمزد طبق کیفیت و کمیت کار است (ماده ۲۴) . قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی که در هفتم اکتبر ۱۹۳۷

بتصویب رسید ، گام مهم دیگری در این راه برداشت . در آنجا حق کارنه فقط بمنزله امکان تضمین شده برای بدست آوردن نوعی کارمندی و تأمین حداقل هزینه زندگی در نظر گرفته شده بلکه حق " انتخاب شغل ، نوع اشتغال و کاری مطابق با استعداد ، قابلیت ، آمادگی حرفه ای ، معلومات ، با توجه به نیازمندیهای اجتماعی راهم شامل میگردد . این حق بوسیله سیستم سوسیالیستی اقتصاد ، رشد دائمی نیروهای تولیدی ، آموزش حرفه ای رایگان ، تکمیل تخصصی حرفه ای و فراگرفتن حرفه های نوین و وسط و تکامل سیستم هدایت برای کسب تخصص و کارایی " تأمین میشود (ماده ٤٠) .

بدین ترتیب در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی حق کارنه فقط بوسیله قانون تثبیت گردیده ، بلکه با تضمین های اجتماعی ، اقتصادی و حقوقی نیز تأمین شده است . هنگام برنامه ریزی و ولتی بمقیاس سراسری کشور این امکان پدید می آید که میزان احتیاج به نیروی کارگری را با منابع کار موجود ، هم برای زمان حاضر و هم برای زمان آینده وفق دهیم . معمولاً کارخانه های جدید در درجه اول در آنجا هایی ساخته میشوند ، که برای جلب کارگران و کارمندان بیشتری سه تولید اجتماعی امکان وجود دارد . در ضمن کشور سوسیالیستی برای انجام این کار غالباً مخارج نسبتاً زیادی را بعهده میگیرد .

مطبوعات بورژوازی اغلب مینویسند که اشتغال کامل در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی گویا نتیجه کمی بازدهی کار است و اینهم گویای نوع بیکاری پنهانی است . اما به بنیم وضع در واقع آنچه قرار است ؟ بازدهی کار در سوسیالیسم دائماً رو به افزایش است . چنین رشدی یمثابه عامل اساسی بسط و تکامل تولید ، برنامه ریزی میشود و بخش اعظم رشد تولید به این حساب تأمین میگردد . البته آهنگ های افزایش بازدهی کار در برخی عرصه ها هنوز با نیازمندیهای زندگی کاملاً تطبیق نمیکند و احزاب براد رهم صراحتاً درباره این موضوع صحبت میکنند و راههای واقعی بالا بردن ثمر بخشی تولید را خاطر نشان میسازند و از ابتکارات توده ها در جهت دست یافتن به این هدف پشتیبانی مینمایند ، بطور مثال اشکال نوین سازماندهی کار . ولی در واقع صحبت بر سر افزایش بازدهی کار است و نتشددید بی حد و حصر کار بر زبان منافع زحمتکشان . به بیان دیگر افزایش بازدهی کار در رهبروسه بهبود دائمی مجهز ساختن تکنیکی کار سازماندهی آن تأمین میگردد و نه با تعمیم سیستم های فرساینده ، بطوریکه در موسسات سرمایه داری معمول است . وجود مناسبات بشری و ستانه و توجه و مراقبت نسبت به انسان زحمتکش ، قانون تغییرناپذیر جامعه سوسیالیستی است .

بطوریکه میدانیم در سوسیالیسم هم ، پیشرفت علمی - فنی با آزاد شدن بخشی از کارگران

همراه است . ولی آنها بیکار نمی‌شوند ، بلکه با بالا بردن سطح تخصص خود و با کسب تخصص دیگری (دولت هزینه تحصیل و با تغییر تخصص کارکنان را خود بعهده می‌گیرد) در مؤسسه سابق و یا در مؤسسه ای دیگر کار پیدا می‌کند . در ضمن از حقوق و دستمزد آنها هم چیزی کم نمی‌شود .

حق کار و سایر حقوق شهروند جامعه سوسیالیستی را قانون موکداً حفظ می‌کند . قوانین سوسیالیستی هیچ نوع محدودیتی و یا تقلیل دستمزدی را به هنگام استخدام در رابطه با جنس ، ملیت مذهب و یا منشأ اجتماعی تحمل نمی‌کند . برای اخراج غیرقانونی افراد (بطور مثال روی انگیزه های شخصی) و هرگونه نقض قوانین کار از طرف مدیریت کارخانه مسئولیت هائی ، از جمله تعقیب کیفری مقرر گردیده است .

تعداد هنرستانها و آموزشگاههای حرفه ای جنب کارخانهها و تعداد کارآموزان

(در آغاز سال تحصیلی)

جدول ٢

١٩٨٠-١٩٨١		١٩٦٠-١٩٦١		
تعداد کارآموزان	تعداد آموزشگاهها	تعداد کارآموزان	تعداد آموزشگاهها	
(به هزار نفر)		(به هزار نفر)		
١٥١	٣٠٠	٤٢١	٢٣٦	بلغارستان
١٥٤	٢٦٨	١٢٥	١٨٧	مجارستان
٤٥٩	٩٧٧	٣٣٨	١١٤٦	جمهوری دموکراتیک آلمان
٨٠٠٨	٢٤٨	٩٢	—	کوبا (١)
٢٢١	٣٧	—	—	جمهور خلق مغولستان
٧٤٩	٣٢٧٤	٣٦٣	٣٧٢٤	لهستان
١٤٠	٦٠٣	١٢٧	٥١٩	رومانی
٣٦٥٩	٧٢٤٢	١٠٤٦	٣٦٨٤	اتحاد شوروی (٢)
٣٩٣	٢٠٨٩	٢٤١	١٨٠٦	چکسلواکی

١ - آموزشگاههای حرفه ای جنب کارخانهها .

٢ - مدارس حرفه ای فنی و آموزشگاهها در سیستم کمیته دولتی اتحاد جماهیر شوروی ویژه تحصیلات فنی -

حرفه ای ، در ژانویه ١٩٦١ و ١٩٨١ .
 مأخذ : کتاب آمار سالانه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی ، سال ١٩٨١ .

همانطور که ذکر شد، قانونگذاری سوسیالیستی نه فقط حق کارشهروندان، بلکه حقوق انتخاب شغل و حرفه، نوع اشتغال و کار مناسب یا قریحه و استعداد، و معلومات حرفه ای و درجه تخصص را نیز تضمین میکند. شرایط لازم برای کسب معلومات ویژه و حرفه ای را سیستم آموزش حرفه ای رایگان، تدابیر لازم برای تکمیل تخصص در کار و کسب تخصص های نوین فراهم می آورد. آمار و ارقامی که در جدول ۲ گنجانده شده، گواه بر مقیاس های آموزش فنی و حرفه ای در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است.

سیستم آموزش های تولیدی بلا واسطه در مؤسسات هم نقش بزرگی در آماده ساختن کارگران و بازاریابی و برآوردن سطح تخصص آنها بازی میکند. کارگران بکمک این سیستم تکنیک نوین، وسایل و تجهیزات مدرن و تکنولوژی را فرا میگیرند. علاوه بر این آنها میتوانند حرفه دوم و یا حرفه های جنبی در سطح بالاتری بیاموزند. به تمام هنرآموزان بهنگام آموزش حقوق پرداخت میشود و بعد از اتمام آموزش به آنها کاری مطابق با تخصص کسب شده واگذار میگردد. بطور مثال در بلژارستان فقط در عرض سه سال بیش از یک میلیون کارگرد رکورسها، در مدارس و مراکز آموزش حرفه ای که در جنب مؤسسات و سازمانها ایجاد شده سطح تخصص خود را بالا برده اند. در رومانی، در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۷ یک میلیون و چهارصد هزار کارگر در چنین کورس هایی تحصیل کردند. در جمهوری دموکراتیک آلمان هم اکنون از هر چهار نفر، یک نفر تحصیل میکند و یا سطح تخصص حرفه ای خود را بالا میبرد. و بازرگانی جهت دیگر حق کار در سوسیالیسم: مدیریت مؤسسه بدون موافقت و تأیید کمیته اتحادیه کارگران نمیتواند در رنوم کار کارگران تجدید نظر کند، سیستم پرداخت مستمر (برحسب کار یا برحسب وقت) یا درجات کار را تعیین نماید، کارگران را طبقه بندی کند و تعداد کارگران در این یا آن بخش را تعیین نماید. سازمان سندیکای کارگران حق دارد در صورتی که تشخیص دهد شرایط کار در قسمت از کارخانه یا دستگاه سلامتی کارگران و کارمندان را به خطر می اندازد (اگرچه نوسازها شد) کار را در آنجا تعطیل نماید.

فاکت ها خود گویای حقیقت هستند. سوسیالیسم، یعنی اشتغال کامل. برعکس، سرمایه

داری یعنی بیکاری مزم جمعی. اینها واقعیت های دوسیستم اجتماعی است.

یادبود گنستانتین ایوانویچ زارووف

جمع انترناسیونال کارکنان و کارمندان مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " متحمل ضایعه بزرگی گردید . گنستانتین ایوانویچ زارووف که تقریباً ۱۴ سال از سالهای آخر زندگی خود را صرف کار بر مسئولیت و خلاق در مقام سردبیری نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری یعنی مجله مشترک ما کرده بود درگذشت .

ک . ای . زارووف در سال ۱۹۲۰ بدنیآ آمد . بیست ساله بود که عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی در آمد و از آن زمان به بعد در تمام مراحل راه زندگی خود شرافت و شایستگی یک کمونیست - لنینیست را به عالیترین وجهی حفظ کرد .

ک . ای . زارووف از نخستین روز آغاز جنگ کبیر میهنی تا آخرین روز آن در قسمت های عملیاتی نیروی دریائی شوروی انجام وظیفه میکرد . پس از ترخیص از خدمت ابتدا در ولگوگراکه محل تولدش بود و سپس در مسکو به انجام کارسترتگ اجتماعی - سیاسی و ژورنالیستی پرداخت . از سال ۱۹۵۶ در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کار میکرد و از سال ۱۹۶۱ مدیریت روزنامه " سوتسکایا راسیا " را عهده دار گردید . از سال ۱۹۶۵ تا آخر سال ۱۹۶۸ معاون اول سردبیر روزنامه " پراودا " بود .

او در رتبه های ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ و ۲۶ حزب بعنوان عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزیده شد .

تجربه فراوان در فعالیت های حزبی ، دانش عمیق ، استعداد سازماندهی و قریحه نویسندگی ک . ای . زارووف در کارش بخش چندین ساله وی در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " نمایان گردید . او تمام نیروی خود را صرف کار مجله میکرد و بطوری خصمگی ناپذیر میکوشید تا اندیشه و تفکر تئوریک ، پراتیک غنی و تبادل تجربه همچنان به احزاب برادر در صفحات نشریه منعکس گردد .

ک . ای . زارووف که سردبیری هشیارود لسوژ بود میتواندست با تغییر و تحویلی تازه در موضوع الهام بدهد و اندیشه ای تازه بیافریند . او که دانشمندی پژوهشگر و پروفیسور و کتر علوم تاریخی بود فعلاً نه مسائل گذشته و حال پروسه انقلابی جهانی را مطالعه و بررسی میکرد . آثار او که هم در مجله ما و هم در مجلات دیگر چاپ شده و یابشکل کتابهای جداگانه به بسیاری از زبانها انتشار

یافته است با برخوردی خلاق متمایز میگردد .

اصولیت مارکسیستی — لنینیستی ، ایمان خللناپذیر به آرمانهای انقلابی کمونیست ها ،
تیزبینی و درك دقیق مسائل جنبش ما احترام عمیق تمام کسانی را که توفیق همکاری با ك . ای .
زارودوف را یافتند نسبت به او برانگیخت .

خاطره روشن گنستانین زارودوف ، این کمونیست شوروی که زندگی خود را وقف همکاری
بین المللی احزاب کمونیست و کارگری کرده بود ، همواره در دل های کسانی که او را میشناختند
زند خواهد ماند .

* * *

بمناسبت درگذشت گنستانین ایوانویچ زارودوف سردبیر مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
از احزاب برادر ، هیئت های تحریریه و ناشرین مجله به سایر زبانها ، سازمانهای دموکراتیک
بین المللی و شخصیت های برجسته حزبی و اجتماعی تسلیت های فراوانی به عنوان هیئت تحریریه
و شورای هیئت تحریریه مجله واصل گردید .
هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " امتنان و سپاس
خود را به تمام کسانی که با جمع انترناسیونال کارکنان و کارمندان مجله اظهار همدردی عمیق
کرده اند ابراز میدارند .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و مئکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۸۲ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 5 , 6 1982



انتشارات حزب توده ایران